

# رستاخیز کارگران هفت تپه



پیش به سوی تدارک حزب  
پیشتاز کارگری



منتخب مقالات

\*کنترل و مدیریت  
کارگری،  
\*اعتصاب و  
قدرت کارگری  
\*مطالبات  
کارگری

مازیار رازی

MarxLeninTrosky

## پیش لریزه ای که به زمین لریزه منجر خواهد شد!



### پیشگفتار به جزوه «رستاخیز کارگران هفت تپه ۱۳۹۶-۱۳۹۷»

چنانچه انقلاب کارگری آتی ایران را زمین لریزه بنامیم. به جرأت می توان اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه ۱۳۹۶-۱۳۹۷ را پیش لریزه نامید.

سال پیش ما شاهد یکی از مهم ترین اعتصابات کارگری پس از اعتصاب کارگران در ایران و در محور آن کارگران شرکت نفت در بهمن ۱۳۵۷ بودیم. گرچه تنها ۴۰۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت داشتند، اما از لحاظ کمی اعتصابات یک ساله کارگران نیشکر هفت تپه دستاوردهای بسیار مهمی همراه داشت که سالهای آتی در جنبش کارگری مورد استفاده قرار خواهد گرفت. با وجود دستگیری اسماعیل بخشی و تعدادی از فعالین کارگری هفت تپه، این اعتصابات هنوز پایان نیافته و با قوت ادامه خواهد یافت. مسلماً ما شاهد درسهای مهمتری در دوره آتی خواهیم بود.

این جزوه شامل مجموعه مقالاتی است که در یک سال پیش نگاشته شده و در برنامه های تلویزیونی «صدای کارگر سوسیالیست» در باره تجارب اعتصاب کارگران هفت تپه پخش شده است.

جزوه «رستاخیز کارگران هفت تپه ۱۳۹۶-۱۳۹۷» به کارگران شریف نیشکر هفت تپه تقدیم می شود. باشد که مطالب درج شده گام کوچکی باشد برای تدارک

انقلاب کارگری آتی و به حاکمیت رسیدن کارگران ایران در راستای تحقق انقلاب کارگری و گذار به سوسیالیسم.

مطالعه این جزوه و بکارگیری تجارب اعتصاب کارگران هفت تپه به تمام جوانان مارکسیست در ایران که در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری در کارخانه ها، کارگاهها، دانشگاهها و مدارس قرار گرفته اند، توصیه می شود. تجارب کسب شده یکساله اعتصاب کارگران هفت تپه متعدد هستند. اما، در محور این تجارب ضرورت تشکیل حزب پیشتاز کارگری است که به استراتژی تمامی مارکسیست های انقلابی و جوانان مارکسیست مبدل شده است.

مازیار رازی  
۱۸ آذر ۱۳۹۷

پیش به سوی ایجاد حزب پیشتاز کارگری!  
پیش به سوی اعتصاب عمومی!  
پیش به سوی سرنگونی دولت سرمایه داری!  
پیش به سوی استقرار حکومت کارگری!



**نه خصوصی، نه دولتی، کنترل کارگری!**

در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

مازیار رازی



متن پیاده شده بخشی از سخنان مازیار رازی  
در تالار مارکسیسم انقلابی- ۱۲ آذر ۱۳۹۷

با درود به رفقای حاضر

بحث امروز در ادامه بحث هفته پیش، در مورد تحولات اخیر در هفت تپه است: اینکه تحولات اخیر به کجا کشیده، مطالبات کارگران در شرایط کنونی باید متمرکز بر چه محوری باشند و چگونه تکامل یابند. تحولات اخیر را به دو بخش می توانیم تقسیم کنیم: اول، بخش امور سازماندهی و تشکیلاتی کارگران و این که گام های آتی چه باشد.

دوم، موضوع سیاست های عمومی و یا خط سیاسی کارگران و مشخصاً مطالبات کارگری چه باید باشد؟

در مورد امور سازماندهی، آنچه باید توجه داشت این است که رژیم ایران همانند هر رژیم سرمایه داری، از ترفندهای مختلفی برای شکاندن اعتصاب استفاده می کند. اولین ترفند آنها سرکوب و ارباب و غیره است. اما صرفاً به سرکوب اکتفا نمی کند. فراتر از اینها می رود؛ یعنی در واقع به ظاهر کمی عقب نشینی می کند و سپس در میان اعتصاب کنندگان انشقاق ایجاد می کند. و از طرف دیگر جاسوسانی میان کارگران اعتصاب کننده روانه می کند که افتراق را تشدید کند. همچنین برخی از گرایش های خود رژیم به ناگهان پرچم دار مبارزات کارگری می شوند. در هفته پیش ما در میان کارگران نیشکر هفت تپه تمامی این طرفندها را مشاهده کردیم.

تاکتیک های رژیم از قرار زیر بودند: یگان ویژه را به شرکت هفت تپه ارسال کردند و سرکوب ها را دامن زدند. سپس، رهبران اصلی کارگران را دستگیر کردند. اسماعیل بخشی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. علی نجاتی را دستگیر کردند و غیره. به سخن دیگر، در گام نخست رژیم می خواهد یا رهبران را بطور فیزیکی از میان بر میدارد، یا ارباب کرده و زیر فشار روانی و جسمانی و مالی قرار دهد. ترفند بعدی این است که به ظاهر یکسری امتیازات اعطا کند. مدیر کارخانه را عوض کردند شخصی به نام کاظمی که خودش از دست اندکاران این ماجراها و سرکوب ها بوده را به جای مدیر سابق آورده اند، با این هدف خواسته اند به کارگران نشان دهند که «عقب نشینی» از سوی دولت صورت گرفته است تا برخی از کارگران اعتصابی به سر کار بازگردند. همزمان جاسوسان و خائنینی به مثابه «اعتصاب شکن» میان کارگران روانه می کنند. در هفته اخیر ما تمام این طرفندها را از سوی رژیم مشاهده کردیم.

## تاکتیک های کارگران

اما از سوی دیگر، مشاهده کردیم که خود کارگران نیشکر هفت تپه یک سلسله دستاوردهای مهمی داشته اند. تداوم این دستاوردها در دوره آتی می تواند کارگران را در موقعیت محکمتر و منسجمتر قرار دهد. یکی از دستاوردهای اصلی کارگران نیشکر هفت تپه امر «سازماندهی» بوده است. سخنگویان و رهبران کارگران هفت تپه بسیار مجرب و حساب شده در این دوره سازماندهی کردند. حداقل در عرض این یک سال گذشته، سخنرانی های اسماعیل بخشی کاملاً سنجیده و آگاهانه بوده است. به درستی از مطبوعات دعوت شده و تمام سخنرانی ها رسانه ای شد (تصادفی نبود که رژیم به انتقام از رسانه ای شدن سپیده قلیان را از دل تظاهرات بیرون کشیده و دستگیرش کرد). اینها تجارب

نوینی است در جنبش کارگری که در پیش مشاهده نشده است. زنان کارگر هم در سطح رهبری و سخنگوهای اصلی قرار گرفتند، این هم به نوبه خودش اولین بار است در جنبش کارگری مشاهده می شود.

از همه مهمتر اتحاد کارگران است. این هم یک امری است که در این یک سال آموخته شده؛ در پیش به این شکل نبود. اول اینکه اتحاد در میان خود خانواده ها صورت گرفت. اعضای خانواده ها غیر مستقیم درگیر و داوطلب کمک رسانی به پیشبرد اعتصاب شدند. شبکه هایی ایجاد کردند که غذا درست می کردند. آشپزخانه هایی ایجاد کردند و غذا را به کارگران اعتصابی می رساندند که کارگران بتوانند اعتصاب و اعتراضات خود را ادامه دهند. در شوش مشخصاً و مهمتر از همه اتحاد بین کارگران در منطقه اتفاق افتاد. سال پیش چنین نبود. اکنون می بینیم اعتصاب کنندگان فولاد اهاوز در حمایت از کارگران هفت تپه بیرون آمدند و شعار «اتحاد» میدهند. اتحاد گسترده شد. دانشجویهای اکثر شهرهای ایران از کارگران هفت تپه حمایت کردند. برخی از وکلا و معلمان، و همچنین سایر اقشار جامعه از اعتصاب هفت تپه باخبر هستند. هزاران نفر امضاء جمع کردند و در سطح بین المللی هم تبلیغات زیادی شده است، از جمله فعالیت های «کارزار بین المللی شاهرخ زمانی» توجه متحدین بین المللی کارگران هفت تپه را جلب کرد. البته این حمایت ها باید ادامه یابند. اما در عین حال یکسری نکات مشخصی هست که امروز بر اساس همین اتفاقات چند روز گذشته میتواند انجام پذیرد. برای نمونه بر اساس تجارب تاریخی، زمانی کارگران اعتصاب و اعتراض کننده توسط پلیس و جاسوسان مورد تهاجم قرار می گیرند، کمیته های مخفی دفاع- از خود، تشکیل می دهند. هدف این کمیته ها حمایت از تظاهراتشان است که اجازه ندهند تظاهرات و تجمعات آنها توسط عوامل رژیم به هم ریخته شود. همچنین لازم است کمیته های مخفی تحقیقات و افشای جاسوسان رژیم که میان کارگران رخنه کرده اند شکل گیرد. اسم و رسم و منزل آنها و غیره باید کشف و افشا شود، که همه بدانند این جاسوسان چه کسانی هستند. از سوی دیگر، مصمم و محکم ایستادن با هر ابزار لازم از ضروریات مقابله با جاسوسان است. جاسوسان باید درس عبرت بگیرند.

## مطالبات کارگران

در حوزه مطالبات در مقابل کارگران دو گزینه عمومی قرار گرفت:  
اول، خصوصی سازی  
دوم، دولتی سازی

## خصوصی سازی ها

کارگران نیشکر هفت تپه در مردود اعلام کردن «خصوصی سازی» ها متفق القول هستند. تمام کارگران اعتصاب کننده بر این اعتقاد هستند که خصوصی سازی ها باید کنار رود. البته قابل ذکر است که «خصوصی» سازیها و «دولتی» سازی ها در کشورهای اروپایی نیز صورت می گیرد. سرمایه داری برای سودآور کردن کالاهای تولید شده از شیوه های مختلفی استفاده می کند، گاه از خصوصی سازی استفاده می کند، مثلاً دوران مارگرت تاچر ۱۹۷۰ به بعد، ما شاهد سیاست های نئولیبرالیستی که متکی بر خصوصی سازی های حتی در حوزه وسایل ترانسپورت، آب، برق می شد، بودیم. در این دوران در بسیاری از کشورهای اروپایی این تحولاتی ایجاد کرد. از سال ۲۰۰۸ این سیاست ها با بحران عمیق روبرو شد و به بن بست رسید.

اما، در ایران آنچه ما شاهدش بودیم هیچگاه «خصوصی سازی» به مفهوم سرمایه داری متعارف نبوده است. مدیران و رؤسا و سرمایه داری که بخش خصوصی را پوشش داده اند یک عده افراد دزد و کلاش و حقه باز بوده اند. دولت برای رفع مسئولیت از خود و خدمت به باندهای مافیایی این آقازاده ها را با پرداخت وام های کلان بر مصدر امور قرار داد. هدف این آقازاده هم به هیچوجه رشد بارآوری کار و تولید تکامل یافته تر و بهبود وضعیت کارگران نبود. از اینرو خصوصی سازی از سوی کارگران کاملاً مردود اعلام شده و به حق در شعارها و مطالباتشان خط بطلان بر «خصوصی سازی» کشیدند.

## دولتی سازی ها

نکته بعدی در مورد دولتی سازی کارخانه است.

در مورد «دولتی سازی» دو گزینه وجود دارد که اسماعیل بخشی در آخرین سخنرانی ۱۷ آبان ۱۳۹۷ (پیش از دستگیری اش) به روشنی به این دو گزینه اشاره کرد.

اول، از آنجایی که خود کارگران تخصص و تجربه کافی و آشنایی لازم داشته، باید خود، کنترل تولید و توزیع را در دست خود بگیرند، یعنی کل کارخانه را تحت نظارت و کنترل خودشان قرار دهند. تولید کنند و بفروشند و پول را هم بصورت برابر بین خودشان تقسیم کنند. اسماعیل بخشی در این سخنرانی اعلام کرد موافق این گزینه است.

دوم، گزینه ی «دولتی سازی» (از صفر تا صد تحت نظارت منتخبین کارگران).

قابل ذکر است که در این مطالبه دولتی سازی (حتی تحت نظارت کارگران) تناقض آشکاری وجود دارد. بر اساس همین تجربه یک سال گذشته که اسماعیل بخشی درسرخرانی اش به آن اشاره می کند «..من به عنوان نماینده شما با وزیر، استاندار، فرماندار، سازمان اطلاعات، نمایندگان استان، نمایندگان شهرستان، از طرف همه شما صحبت کردیم. منتها علیه سخنان آنها که حمایت از سرمایه داران است... دولت هم در این موضوع مقصر است و می بایست خود دولت محکوم شده و به ما غرامت بپردازد. و به کارگر هفت تپه پاسخ دهد.» او مشخصاً میگوید که «ما نمایندگان» از طرف شما کارگران رفتیم مذاکره کردیم، کارفرماها و نماینده گان دولت و تمام مدیران را دیدیم و دولت را به عنوان قاضی قبول کردیم که مسائل ما را حل کند ولی ما در عمل فهمیدیم که این دولت در واقع خود نماینده ی همین افراد فاسد و مدیران است و خود دولت اینها را سر کار آورده، و هیچ چیزی راجع به آنها نمی گوید و آنها را افشا نمیکند.

در نتیجه، این ارزیابی بسیار مهمی است که باید خود کارگران نیشکر هفت تپه به آن توجه کنند. این نظر از طریق یک تجربه عملی یکساله کشف شده و نه در تئوری و نظریه ی یک عده ای مارکسیست، مبنی بر این که دولت در واقع دولت سرمایه داری و نماینده سرمایه داران و مدیران است، و حافظ منافع کارگران نیست. زمانی کارگرانی شعار میدهند که هفت تپه «دولتی شود»! حتی با نظارت کارگران، چنانچه دولت این را بپذیرد (که به نظر من هرگز نخواهد پذیرفت)، عملی نیست! زیرا در بهترین حالت این توافق بر اساس قوانین و قواعد بین المللی صورت خواهد گرفت. سه جانبه گرایی اعمال میشود. یعنی یک نماینده از دولت یک نماینده از مدیران و یک نماینده از کارگران با هم مشورت می کنند و تصمیم می گیرند. اینجا کارگران اسیر همان مدیران و دولت خواهند بود. در رأی گیری در صورت بروز اختلافات، نماینده های کارگران «بیک به دو» در اقلیت قرار می گیرند. به سخن دیگر، چهارهزار کارگر یک رأی دارند. نماینده مدیران که سه نفر آقازاده هستند یک رأی و نماینده دولت هم یک رأی. این رابطه واضح است که غیر عادلانه است. سه جانبه گرایی یک فریب است و نباید مورد پذیرش کارگران قرار گیرد (حتی اگر دولتی سازی را دولت بپذیرد). ضمن اینکه حملات اخیر دولت به کارگران نشانه اینست که قصد حمایت از خصوصی سازی و وضعیت موجود را دارند! بنابراین کسانی که این شعارها دولتی سازی در واقع مواضع مماشات جویانه خواهد گرفت (حتی چنانچه مماشات جو نباشند). به عبارتی این موضع تسلیم طلبانه است. زیرا این امری نیست که عملی شود و امری نیست که اصولاً از لحاظ قانون خود نظام جمهوری اسلامی قابل قبول باشد. از نقطه نظر منافع دراز مدت کارگران این شعار منتهی است. بنابراین، مطالبه خود اسماعیل بخشی



است که قابل تأمل اجرا است. تمرکز اصلی کارگران اعتصاب کننده اگر قرار است خواهان تغییر مناسبات کنونی باشد و دستاوردهایی داشته باشد، باید پذیرش موضع اسماعیل بخشی یعنی کنترل کارگری، باشد.

## مفهوم مطالبه کنترل کارگری

برخی تصور میکنند که «کنترل کارگری» یعنی عده ای کارگر می آیند و کنترل کارخانه را به دست میگیرند و بعد مسائل برای همیشه مرتفع میشود. باید توجه شود که ساختن جزیره ایده آل در درون جامعه سرمایه داری غیر عملی است. ساختن یک شرایط ایده آل در یک کارخانه غیر ممکن است. این نوع عقاید در میان آنارشیست ها محبوبیت دارد. مفهوم کنترل کارگری از دیدگاه مارکسیستی باید کاملاً روشن باشد. کنترل کارگری سنتاً در دوران پس از انقلاب سوسیالیستی مطرح می شود. یعنی زمانی که انقلاب کارگری تحقق می یابد و جامعه وارد یک دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم میشود. در این دوران گذار، دولت شوراهای کارگری به قدرت میرسد، اما کماکان مجموعه طبقه کارگر آمادگی برای مدیریت ندارد، زیرا تجربه کافی و تخصص لازم در تمام حوزه ها هنوز توسط جمیع کارگران کسب نشده است. بنابراین، در دوره انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم برخی از مدیران یا سرمایه داری کوچک حتی برخی از کارخانه ها برای دوره ای باقی میمانند، اما، تحت کنترل و نظارت مستقیم دولت کارگری. این مفهوم کنترل کارگری از دیدگاه مارکسیستی است. اما در دوران پیش از انقلاب سوسیالیستی، شعار «کنترل کارگری» نیز مطرح می شود. در واقع، اساس طرح این مطالبه ایجاد اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر است. این مطالبه ای است «انتقالی» به این مفهوم که امر تحقق آن در چارچوب نظام سرمایه داری غیر عملی است و تحقق آن نظام سرمایه داری را در موقعیت فروپاشی قرار خواهد داد. در واقع انقلاب اتفاق رخ می دهد. چنانچه کنترل کارگری در یک کارخانه و در انزوا تحقق پیدا کند حتی برای یک روز، این امر به کسب اعتماد به نفس در میان کارگران منجر می شود. جامعه سرمایه داری همواره تقسیم کار بین کار پیدی و فکری را تمایز قابل می شود. نظریه پردازان سرمایه داری استدلال می کنند کارگران قابلیت و نیازی به فکر کردن ندارند، کار فکری متعلق به «از ما بهتران» است (روشنفکران و متخصصان و کاردان ها و غیره). این نوع برخورد در میان گرایش های سیاسی چپ و کمونیست هم دیده می شود. افرادی که تصور می کنند کارگران «بی سواد» و «کم عقل» اند و روشنفکران در اتاق های در بسته قابلیت تصمیم گیری برای آنها را دارند (زیرا چند کتاب خوانده و ترجمه کرده اند اینها «نخبه گرایان» بی ارتباط به کارگران هستند. این برخوردهای کاذب

و ایدئولوژک متاسفانه در سطح جامعه حتی میان خود کارگران هم تاثیر میگذارد. یعنی برخی از کارگران و زحمتکشان به این باور میرسند که مُنجبانی باید به جای آنها تصمیم بگیرند. ، طرح و تلاش برای تحقق مطالبه کنترل کارگری این آگاهی کاذب جامعه سرمایه داری را مورد سؤال قرار می دهد. کارگران در عمل نشان می دهند که سازمانده های خوبی هستند و خودشان قابلیت به دست گرفتن امور را دارند. کارگران نیشکر هفت تپه در یک سال گذشته این را در عمل به اثبات رساندند که حتی خودشان می توانند مدیریت کارخانه را بدست گیرند. این امر محققاً اعتماد به نفس در میان آنها را تقویت می کند. تجربه تا کنونی هفت تپه یک تجربه غنی است برای تکرار آن در کارخانه های دیگر یا موارد دیگر.

بنابراین طرح مطالبه «کنترل کارگری» بیشتر جنبه روانی آن مهم است. برخی استدلال می کنند که از آنجایی که کنترل بر کارخانه توسط کارگران عملی نیست پس نباید این شعار را طرح کرد. می گویند امکان برقراری کنترل کارگری در یک کارخانه کنترل کارگری وجود نداشته و سرمایه داری اجازه نخواهد داد. بله درست است، سرمایه داری اجازه نخواهد و یا حرکت ها را سرکوب خواهد. اما جوانب روانی آن مهم است. در درون طبقه کارگر که یعنی خنثی سازی ایدئولوژی هیئت حاکم مبنی بر اینکه گویا فقط روشنفکران و نخبگان، مهندسی و دکترا و یا وزرا و کابینه و دولت سرمایه داری قادر است تصمیمات کارگری را بگیرد را مورد سؤال قرار میدهد! و نشان میدهد خیر! کارگران خودشان می توانند این کارها را انجام دهند. تجربه بسیار کوتاه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه این موضوع را برجسته کرد. طرح شعار کنترل کارگری از این زاویه برای ما مهم است نه به این علت که به آن توهم داشته و یا تصور می کنیم که داریم گویا در یک کارخانه می تواند سوسیالیسم ساخته شود. طرح این مطالبه و مبارزه در راستای تحقق آن عمدتاً اعتماد به نفس در میان کارگران اعتصاب کننده را تقویت می کند. اینها عموماً درس هایی هستند در سطح سازماندهی و در سطح سیاسی که تا این مقطع خاص میتوان از این تجربه ارزنده گرفته شود.

## فعالیت های حمایتی از کارگران

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران، در سطح بین المللی امر دفاع از اسماعیل بخشی (و سایر همراهانش) را یکی از کارهای مرکزی اش تلقی کرده و از طریق «کارزار بین المللی شاهرخ زمانی» در حمایت از کارگران زندانی در کشورهای مختلف سخنرانی ها و گزارش هایی به زبان های مختلف سازمان داده است.

در ایران نیز در «کمیته اقدام کارگری ایران» فعالیت مستمر در میان کارگران هفت تپه و سایر شهرها داشته است.

کمیته اقدام کارگری توسط برخی از فعالان کارگری و روشنفکر کارگران بر محور برنامه اقدام کارگری سازمان یافته تا وظایف حمایت از کارگران را انجام دهد. کمیته اقدام کارگری ایران که بیش از یک دهه پیش در ایران پی ریزی شد و در ادامه فعالیت هایش یکی از همکاران برجسته آن رفیق شاهرخ زمانی بوده که تا آخرین روزهای حیاتش با این کمیته همکاری نزدیک داشته است. این کمیته به شکل پیگیر و مستمر در میان کارگران پیشرو به فعالیت های ضد سرمایه داری و حمایت از زندانیان سیاسی ادامه داده است. نشریه «کارگر پیشتاز» به پیشنهاد و پیگیری رفیق شاهرخ زمانی در واپسین دوره حیات خود از درون زندان رژیم، طرح شد. این نشریه به مثابه ارگان سازماندهی کمیته اقدام کارگری ایران جهت انتقال و تبادل نظر با پیشروان جنبش کارگری منتشر می شود.

این کمیته همچنین با کارزار بین المللی شاهرخ زمانی هماهنگی هایی در راستای جلب حمایت بین المللی از کارگران ایران اقدامات مؤثری در حمایت از کارگران ایران انجام داده است.

کمیته اقدام کارگری از تمامی روشنفکر-کارگران و کارگر-روشنفکران دعوت می کند که برای سازماندهی جنبش کارگری و تدارک ایجاد حزب پیشتاز کارگری همراه با رهبران عملی کارگران به این کمیته بپیوندند. برای تماس گیری با کمیته اقدام کارگری با نشانی تلگرام تماس بگیرید:

📍Komitehe1Eghdam



## از اعتصاب هفت تپه تا انقلاب کارگری



مازیار رازی

با درود به رفقای حاضر

به بهانه اعتصابات اخیر کارگران هفت تپه می خواستم مطالبی را در مورد یافتن حلقه رابط بین اعتصابات کارگری و انقلاب کارگری ذکر کنم. آگاهی سوسیالیستی در درون جنبش کارگری و به خصوص کارگران پیشتاز اینگونه ظاهر می شود، که در درجه اول مسئله دولت مورد پرسش قرار می گیرد و خواسته ها و مطالباتی را طلب می کند، که خواستار افشای دولت می شوند، مانند مطالبه «کنترل کارگری». و این واژه، مطالبه ای است که به در ماههای پیش توسط یکی از سخنگویان کارگران هفت تپه مطرح شده است. لنین در مقاله معروفش تحت عنوان «در باره اعتصاب» به این موضع اشاره می کند که اعتصاب با وجود اهمیت بسیارش برای طبقه کارگر اما همه مبارزه کارگری نیست زیرا الزاماً منجر به سرنگونی دولت نمی شود. به عبارت دیگر آگاهی ها ضد سرمایه داری و حتی سوسیالیستی در میان کارگران در مبارزات طبقاتی بوجود می آید، اما این آگاهی به تنهایی سرنگون دولت سرمایه داری نمی شود؟ نکته این است که تمام مسئله اعتصاب نیست؛ اعتصاب صرف حتی اگر سراسری هم باشد الزاماً منجر به سرنگونی نمی شود، و حتی اگر این شیوه مانند انقلاب ۱۳۵۷ به سرنگونی منجر شود، باعث جایگزینی این دولت توسط خود کارگران نمی شود. به این معنا که رژیمی دیگر قدرت را در دست می گیرد و اعتراضات کارگری را هم رهبری می کند، مانند خمینی، اما حتی

یک رژیم بدتر از قبل جایگزین می شود که استثمار مضاعفی را به طبقه کارگر تحمیل می کند. بنابراین از این رو است که ما وقتی از «اعتصاب» صحبت می کنیم و مفاهیمی که مارکس، لنین و تروتسکی در این رابطه مطرح می کنند، به تنهایی منجر به سرنگونی نمی شوند. تاریخ هم نشان داده است که صرفاً اعتصاب و آگاهی سوسیالیستی، باعث استقرار دولت کارگری نمی شود. مخصوصاً با توجه به اتفاقی که در هفت تپه رخ داده است، این امر بسیار مهم است که جوانان این موضوع را درک کنند، که آن چیزی که منجر به سرنگونی دولت می شود را جستجو کنیم، و ببینیم آن عاملی که منجر به سرنگونی می شود چیست؟ بدانیم چه شرایطی باید در این اعتصابات و اعتراضات وجود داشته باشد که منجر به استقرار دولت کارگری شود. در رابطه با شیوه ساختن حزب اخص کارگری، در دوران مارکس بحث خاصی در این رابطه مطرح نشد، خود مارکس یک برداشت خطی از این موضوع داشت که طبقه کارگر رشد می کند و کم کم آگاهی کسب می شود و بعد به شکلی دولت سرمایه داری را سرنگون می کند. زیرا فعلیت انقلاب در زمان مارکس در دستور کار نبود و بورژوازی تازه قدرت را کسب کرده بود و ماهیتش را آشکارا عیان نکرده بود. بنابراین شیوه سازماندهی انقلاب سوسیالیستی در دوران مارکس زیاد مطرح نبود، و از این زاویه او وارد جزئیات که چگونه و با چه ابزاری باید سرنگونی دولت سرمایه داری شکل بگیرد، نشد. البته در مورد یک شکلی از «حزب کارگری» صحبت می کرد، اما تصور می کرد این حزب به شکل عمومی و به شیوه ای خطی طبقه کارگر را به قدرت خواهد رساند. اما در اوایل قرن بیستم فعلیت انقلاب در دستور روز قرار گرفت، یعنی در واقع طبقه کارگر رشد کرد و آگاهی به مراتب بیشتری نسبت به دوران مارکس کسب کرد، و مبارزات طبقاتی تا سرحد سرنگونی دولت مطرح می شد، بنابراین در این دوره یک فاز جدیدی در سطح بین المللی بوجود آمد، که شرایط و تدارکاتی را لازم بوجود آمد که عمل سرنگونی دولت سرمایه داری طرح شود. به سخن دیگر، کارگران با سازماندهی اعتصابات، تا سرحد تسخیر قدرت پیش روند. در این دوره با سازماندهی جدید روبرو می شویم، که از طرف لنین مطرح شد زیرا شرایط موجود در روسیه آن زمان برای تسخیر قدرت توسط کارگران آماده شده بود. لنین به این نتیجه رسید که کارگران به ابزار اخصی نیاز دارند تا امر تسخیر قدرت را عملی سازند. به سخن دیگر ظرف تشکیلاتی ای نیاز است که آگاهی کسب شده توسط کارگران را در افت و خیزها مبارزه طبقاتی مصون نگه دارد. به عبارتی این آگاهی کسب شده در مقاطع مختلف مبارزه از بین نرود، تا شرایطی برای انقلاب آماده شود و قدرت سیاسی به دست خود طبقه کارگر بیاقتد. این موضوع همان مسئله ای است که لنین در رابطه با حزب اخص کارگری مطرح کرد. این ابزار تشکیلاتی یک حزب کارگری از اقلیت کارگران پیشتاز ( نه حزبی از

توده‌های وسیع کارگری) بود. این حزب متشکل از متعهدترین و جدیدترین کارگران پیشتاز است. در نتیجه، نظر لنین این بود که اعتصابات و اعتراضات کارگری باید رهبری داشته باشند. بنابراین، لنین استدلال کرد صرفاً تداوم اعتصابات به قدرت‌گیری طبقه کارگر منجر نمی‌شوند، یک تشکیلات مشخصی نیاز است. تشکیلات اخصی متشکل از اقلیتی از جامعه کارگری، که بتوانند وظایفی خاص را انجام دهد. ابتدا اینکه خودشان از آگاهی بالاتری برخوردار باشند، نه تنها آگاهی روزمره که در سطح جامعه مطرح است، بلکه تجارب تاریخی و تجارب بین‌المللی را هم داشته باشند، به این معنا که برنامه‌ای که این حزب دارد شامل تجارب کل مبارزات طبقاتی در سراسر جهان است. به سخن دیگر، این حزب اخص کارگری (حزب پیشتاز کارگری) دارای تجربه و قدمت تاریخی است، لذا از تمام تجارب برای پیشبرد انقلاب در یک کشور خاص استفاده می‌کند. افراد شرکت‌کننده در این حزب کارگرانی مانند اسماعیل بخشی‌ها و رفیق شاهرخ زمانی‌ها باید باشند، نه عده‌ای «روشنفکر» خارج از طبقه در اتاق‌های در بسته و آنهم عمدتاً در خارج از کشور که به «تأسیس» حزب کارگری دست می‌زنند. این چنین جریاناتی هیچ ارتباطی با مبارزات طبقه کارگر و همچنین مواضع کلیدی لنین ندارند. حزبی که لنین آن را مطرح می‌کند یک حزب اخص است که شامل دهها و صدها هزاران نفر از اسماعیل بخشی‌ها و شاهرخ زمانی‌هاست، البته روشنفکران انقلابی هم در این حزب وجود دارند، اما، آنها بایستی در عمل مورد پذیرش این پیشروان کارگری قرار گرفته باشند، نه اینکه هر روشنفکری ادعای انقلابی بودن کند و بگوید طبقه کارگر باید به من بپیوندد، این مسئله اصلاً عملی نیست و تاریخ چهل ساله ما هم نشان داده است که رهبری عملی از بالا بوجود نمی‌آید. حزب لنینی حزبی است از مجرب‌ترین و آگاه‌ترین کارگران که رهبری آن از پایین شکل می‌گیرد، و از طرف دیگر این حزب باید حزبی مخفی باشد و در غیر این صورت نمی‌تواند وظیفه اش را درست انجام دهد، به عنوان مثال ما در ایران فردی مجرب، آگاه و از خود گذشته و شجاعی مانند اسماعیل بخشی داریم، ولی به دلیل نبود تشکیلات مخفی دستگیر شده است و این نشان می‌دهد که هر اعتصاب خوبی در واقع نیاز به یک تشکیلات در پشت خود دارد تا بتواند اهداف خود را به فرجام برساند. عملی نیست که افراد بسیار غیور و شجاعی بیایند و به تنهایی یک اعتصاب را سازمان دهند و نهایتاً به پیروزی برسند. واضح است که موفق نمی‌شوند! این تجربه اخیر هم نشان می‌دهد که ما باید یک حزب مخفی (زیرزمینی) از افراد مجرب داشته باشیم که مجهز به برنامه‌ای انقلابی و سوسیالیستی باشند. که شامل تمام تجارب بین‌المللی و تاریخی جنبش کارگری باشد. این جنبه مهمی است که لنین در مقاله «در مورد اعتصاب» از آن یاد می‌کند. تجربه تاریخی انقلاب اکتبر که در شرایط خاصی رخ داد، این درس را

به کل جنبش کارگری داد، که باید حزب اخص طبقه کارگر ساخته شود تا بتوان انقلاب را سازماندهی کرد، وگرنه طغیان ها، اعتراضات، اعتصابات عمومی صرفاً نمی توانند منجر به سرنگونی نظام سرمایه داری شود. ما در انقلاب ۱۳۵۷ اعتصابات عمومی مهمی داشتیم و میلیون ها نفر به خیابان ها آمدند و شاه را سرنگون کردند، ولی بعدش چه شد؟ نتیجه آن بود که کسی بدتر از شاه سرکار آمد. در واقع مسئله اصلی همین است، مسئله اصلی تشکیلات مخفی است که پیشا انقلاب برای تدارک انقلاب بوجود آید. این همان چیزی که ما در رابطه با اعتصابات هفت تپه کمبودش را احساس می کنیم، نبود یک حزب پیشتاز کارگری!

بنابراین جوانان سوسیالیست در داخل ایران، باید در جستجوی ساختن چنین حزبی باشند، در واقع تدارک ساختن یک حزب پیشتاز کارگری همراه ده ها و صدها اعضای مانند اسماعیل بخشی ها و شاهرخ زمانی ها، که به هنر یا علم ادغام فعالیت مخفی و علنی، مسلح شده باشند، می بایستی در دستور کار کلیه کارگران پیشتاز و جوانان انقلابی قرار گیرد. دوران پیشا تشکیل این حزب مستلزم ایجاد هسته های مخفی کارگری در کارخانه ها و محلات کارگری است. هسته هایی که با بکارگیری علم کار مخفی و علنی، اعتصابات و اعتراضات را سازمان داده و کمترین هزینه را پرداخت کنند. بنابراین، درسی که ما از اعتصابات اخیر می گیریم که متکی است به بحثهای لنین و تجربه پیروزمند اولین انقلاب سوسیالیستی در جهان (اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه)، اینست که لازمه توفیق حتی یک اعتصاب در یک کارخانه وجود چنین حزبی است.

متن پیاده شده بخشی از سخنان **مازیار رازی**  
در تالار مارکسیسم انقلابی- ۵ آذر ۱۳۹۷  
تلگرام @MarxLeninTrotsky



در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

## گاهی به پیش، ضرورت جهشی فراتر

مازیار رازی

تلگرام: @MarxLeninTrotsky

مازیار رازی

اعتصاب آبان ۱۳۹۷ کارگران نیشکر هفت تپه گامی مهم به پیش است! دست تمام این عزیزان و خانواده هایشان را که زیر بیشترین فشارهای مالی، جسمانی و روحی به مبارزه علیه سرمایه داری ادامه داده (و می دهند)، به گرمی می فشاریم! کارگران هفت تپه فصل نوینی در مبارزات اخیر کارگری گشوده که درس های بسیاری برای سایر کارگران در راستای تدارک برای به حاکمیت رسیدن کارگران، به ارمغان آورده است. مروری بر این درس ها برای تداوم موفق آمیز اعتصابات کارگری در ایران ضروری است.

### شناخت ماهیت و نقش واقعی دولت

گرچه سال پیش یکی از مطالبات اصلی کارگران نیشکر هفت تپه علیه خصوصی سازی ها، بازگشت به «دولتی» کردن شرکت نیشکر هفت تپه بود، اما تجربه عملی مبارزات کارگری و تداوم اعتصابات همراه با مذاکرات با نهادهای دولتی، به کارگران هفت تپه نشان داد که دولت برخلاف ادعای خود یک نهاد «بی طرف» و «دلسوز»، از یکسو برای سرمایه داران، و از سوی دیگر برای کارگران نیست! دولت فرای دو طبقه قرار نگرفته و نقش قاضی را ایفا نمی کند.



هیچ دولت سرمایه داری در جهان چنین نقشی ندارد. دولت های سرمایه داری از جمله دولت ایران نماینده و حافظ منافع اقلیت استثمارگران یعنی سرمایه داران است. کارگران نیشکر هفت تپه نیز در عمل تجربه کردند که دولت فقط نماینده یک طبقه است و آنها سرمایه داران، مدیران و صاحبان شرکت هفت تپه.

در سخنرانی ۱۷ آبان ۱۳۹۷ اسماعیل بخشی به این موضوع به وضوح اشاره می کند. او می گوید:

« دولت هم در این مقصر است و می بایست خود دولت محکوم شده و به ما غرامت بپردازد. و به کارگر هفت تپه پاسخ دهد. همه جا رقتیم. دولت اعلام می کند که ما با کارگران هستیم اما ما از کجا می فهمیم که دولت همراه با سرمایه داران است؟ همه آن آقایان رفته اند و هیچ کس هم در این مورد بحثی نکرده بلکه خود نمایندگان کارگران و کارگران دریافتند که جریان از چه قرار است. با پیگیری نمایندگان بود که دریافتیم که آقایان نیستند و اختلاس کرده و تحت تعقیب اند و بعضی از آن ها هم دستگیر شده اند. با مراجعه به دولت سوال کردیم که این آقایان کجا هستند؟ آیا زندانی هستند؟ یا فراری اند و تحت تعقیب؟ و دلیل اصلی آن چیست؟ درحالی که دولت هیچ پاسخی نمی دهد. چرا؟ چون پای خودش هم گیر است. خودش این ها را آورده. تف سر بالاست اگر بخواد با آنها برخورد کند. حاصل سیستم اقتصادی و کار خودش چنین کسانی است... اگر امید شما به دولت است یا به بخش خصوصی و یا اگر به آمدن شخصی دیگر امید بسته اید خیالتان را راحت کنم که این داستان و وضعیت به همین شکل باقی می ماند. همین آس و همین کاسه است. » (۱) (رجوع شود به ضمیمه).

این ارزیابی صحیح کارگران مبارز هفت تپه را بر سر دو راهی قرار می دهد: یا ادامه مذاکره با دولت به عنوان یک نهاد بی طرف (که نیست) و یا اقدام مستقیم برای به دست گرفتن حاکمیت کارخانه به دست خود. به سخن دیگر، اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع!

اسماعیل بخشی در سخنرانی خود به شکلی این دو راهی را برای کارگران توضیح می دهد:

« دو راه حل وجود دارد که در نهایت خودتان بایست در مورد آن تصمیم بگیرید. یکی آن است که هفت تپه کاملاً به دست کارگران اداره شود. کمیته ای تشکیل خواهیم داد و شورایی هفت تپه را اداره می کنیم. نگران نباشید. تمام تخصص ها را داریم. مگر تا امروز چه کسی هفت تپه را اداره کرده؟ اعتماد به نفس داشته باشید. به خود ایمان داشته باشید. می توانیم هفت تپه را خودمان اداره بکنیم. این آرزوی من است که روزی بتوانیم هفت تپه را خودگردان اداره کنیم. راه حل دیگر اینکه فرض کنیم که اجازه اداره خودگردان هفت تپه را به ما ندهند و یا شرایط لازم وجود ندارد. گرچه ما تشکل شورایی خود را حفظ می کنیم. در

این صورت اگر دولت قصد دارد که شرکت را بگیرد دیگر نه همچون گذشته، بلکه دولت باید صفر تا صد امور را زیر نظر شورای کارگری و زیر نظر عموم کارگران کار کند. مگر نمایندگان دولت با این حضرات چه فرقی دارند؟ آنها هم می‌توانند شرکت را برای چندمین بار به نابودی بکشانند و ما دوباره روز از نو روزی از نو. *آلترناتیو ما شورا و نظر جمعی است*». (۱)

سؤالی که مطرح می‌شود اینست که چنانچه دولت به مثابه نماینده سرمایه داران و بخش خصوصی، به این مطالبه تن ندهد چه؟ در این زمان تنها یک راه در مقابل کارگران باقی می‌ماند: اعمال کنترل بر تولید و توزیع و مقاومت در مقابل دولت. اما، این اقدام نیاز به تدارکات لازم را دارد. یکی از تدارکات ایجاد اتحاد میان کارگران و خانواده‌شان است (نمونه این اتحاد در تظاهرات ۲۲-۲۳ آبان ۱۳۹۷ جلوی درب فرماندهی شوش مشاهده شد). اقدام مهم‌تر تدارک برای جلب حمایت سایر کارخانه‌ها در خوزستان و سراسر ایران است (حمایت کارگران فولاد اهواز راه را برای این حمایت سراسری نشان داد. شعار آنها: «فولاد، هفت تپه، اتحاد اتحاد!»). و نهایتاً جلب حمایت بین‌المللی از همقطاران خود در سراسر جهان (کارزار بین‌المللی شاهرخ زمانی در بریتانیا خبر رسانی اعتصابات و اعتراضات اخیر را به گوش همقطاران کارگران ایران رسانده است حمایت‌هایی جلب کرده است. این روشی است که در سراسر جهان توسط نیروهای مترقی در خارج از کشور تداوم یابد). اما در ایران، در دراز مدّت، برای تحقق اقدامات دائمی و سراسری نیاز به سراسری کردن کمیته‌های مخفی اعتصاب است (مخفی به این علت که امر تدارکات و تداوم اعتصاب مورد تهاجم نمایندگان بخش خصوصی و همچنین ابزار سرکوب دولت سرمایه‌داری قرار نگیرد). به سخن دیگر، ضرورت ایجاد یک تشکیلات مخفی سیاسی سراسری در دستور کار کارگران پیش‌تاز قرار می‌گیرد.

## ضرورت فعالیت از پائین

یکی از روش‌های مؤثر برای تداوم اعتصابات کارگری سازماندهی از پائین در میان کارگران است. موفقیت این روش را دمکراسی کارگری تضمین می‌کند. به سخن دیگر تصمیم‌گیری جمعی با مشورت کارگران و به شکل دمکراتیک تنها ضامن موفقیت اعتصاب خواهد بود. این روش از سازماندهی را اسماعیل بخشی در سخنرانی خود به درستی تأکید می‌کند:

«همیشه دستور از بالا آمده، ما امروز تصمیم گرفتیم حکم از پایین به بالا برود. ما برای دولت تعیین تکلیف کنیم، ما فرد محور نیستیم، فرد طلب نیستیم، فرد طلبان و

ناسیونالیست ها نژاد پرستان مرتجعین خود را به ما نچسبانند. آلترناتیو ما شورا های کارگری است. یعنی جمعی تصمیم میگیریم برای سرنوشت خودمان از پایین حکم صادر می کنیم. هرچه از بالا توی سرمان زدند بس است. حالا ما تعیین تکلیف می کنیم.... الان آمدیم تا شوراها را تمرین کنیم. ما شکل آن را درست کردیم. در هر اداره ای نماینده انتخاب کردیم. الان یک تصمیم عمومی است. گاهی در بخش ها و ادارات خود این فضا را به وجود بیاورید. جمع شوید و درباره مشکلات خود با نمایندگان صحبت کنید. هفت تپه را اینگونه اداره کنیم. شورا ها را تمرین کنیم. شورا را زندگی کنیم. بهترین روش همین است. در نظر گرفتن منافع جمعی، نه فردی. همه برای همدیگر هستند نه همه برای یکی. حال این وضعیت است که به وجود آمده. دیگر بخش خصوصی نباید وارد شود. ما می خواهیم برای اداره هفت تپه تصمیم بگیریم. دولت هم اگر می خواهد بیاید صفر تا صد امور دست کارگران است و اگر تولیدی داشت، حق بردن آن را ندارد. سود هم متعلق به کارگران است.» (۱)

## ضرورت اتحاد کارگران

بدیهی است در درون کارگران اعتصاب کننده همواره نظریات متفاوتی برای پیشبرد وظایف کارگران شکل می گیرد. اما، این اختلاف نظرها در سیاست ها و تعیین روش مبارزاتی الزاماً به چند دستگی نباید منجر شود. حفظ «اتحاد عمل» کارگران با نظرگاه های مختلف بر محور عمل مشخص برای پیشبرد مبارزات ضد سرمایه داری حیاتی است. این موضوع را اسماعیل بخشی در سخنرانی اخیر خود به درستی توضیح می دهد:

«.. خواهشی که از شما دارم این است که صحیح است که اختلاف نظر داریم ولی این ها نباید به دو دستگی و اختلاف میل شود. جمع خواهیم شد و این موضوعات را با مشورت حل می کنیم اما این آلترناتیو است... و این همبستگی اتحادتان را حفظ کنید و اشکال ندارد که اختلاف نظر داشته باشیم. الان جمع شده ایم همفکری کنیم. اندیشه های خود را روی هم بگذاریم تا به یک نتیجه برسیم...» (۱)

## اهمیت تداوم اعتصاب

یکی از درس های مهم اعتصاب کارگران نیشکر هفته تداوم در سازماندهی اعتصابات بوده است. کارگران نیشکر هفت تپه به درستی دریافته اند که مدیران کارخانه، سرمایه داران و نهادهای وابسته به دولت هیچ زبانی را جز اخلال در تولید از طریق اعتصاب کارگری درک نمی کنند. تنها با مختل کردن تولید

و به صفر رساندن سود سرمایه داران است که آنها وارد میز مذاکره می شوند. اما در یکسال گذشته نشان داده شد که اعتصابات باید همواره تا کسب مطالبات نهایی کارگران بی وقفه ادامه یابد. ترفندهای مدیران، سرمایه داران و دولت با قول و قرارهای دروغین برای بازگشت کارگران به سر کار عملکرد خود را از دست داده است. کارگران نیشکر هفت تپه در عمل دریافته اند که نباید به تزویر و دروغ های مدیران و دولت گوش فرا دهند.

اسماعیل بخشی، نماینده کارگران نیشکر هفت تپه در سخنرانی سال پیش (آذر ۱۳۹۶) اهمیت اعتصاب را با اخطار به مدیران و دولت چنین بیان کرد که چنانچه حتی تمام مطالبات کارگران به آنها داده شود اما یکی از کارگران دستگیر و زندانی شود، «اعتصاب ادامه خواهد یافت!» شناخت از ماهیت قدرت کارگری و استفاده از ابزار مبارزاتی مانند اعتصاب یکی از دستاوردهای مهم کارگران نیشکر هفت تپه بوده است.

لازم به ذکر است که هر مبارزه ی کارگری ای که فرای هدف های محدود اقتصادی و سیاسی برود، حامل شکل ها و نطفه های اولیه «قدرت کارگری» است. قدرتی که در مقابل «قدرت سرمایه داران» قرار گرفته و آنرا مورد سؤال بنیادین قرار می دهد. به قول یکی از وزرای سرمایه داری اروپایی "هر اعتصاب کارگری نطفه یک انقلاب را در «خود» دارد!"

گرچه، سازماندهی یک اعتصاب محلی با هدف اقتصادی جزئی آغاز می شود، اما بخشی از قدرت سرمایه داری را زیر سؤال می برد. اعتصاب، عملی است که کارگران را رودر رو در مقابل مدیریت قرار می دهد. کارگران با این اقدام به مدیریت می گویند که: "هر چه دلش خواست نمی تواند انجام دهد!" همچنین کارگران با این عمل کل حقوق دولت بورژوازی را در اعمال کنترل در کارخانه، مورد سؤال قرار می دهند. یک اعتصاب بر محور یک سلسله مطالبات جزئی، کل «قوانین» سرمایه داری را نیز بی اعتبار اعلام می کند. قوانینی نظیر «آزادی کار» که توسط مبلغان دولت سرمایه داری موعظه می شود، در عمل به قوانین «آزادی استثمار» کارگران توسط سرمایه داران ترجمه می شود. زیرا که به محض وقوع یک اعتصاب ساده، مدیریت کارخانه با توسل به نیروی ضربتی دولت سرمایه داری کلیه حقوق ابتدایی، از جمله حق رفت و آمد به کارخانه را از کارگران سلب می کند. تنها لحظاتی پس از آغاز یک اعتصاب، کارگران در می یابند که تبلیغات «آزادی کار» توسط دولت سرمایه داری قلابی است. کارگران بلافاصله درک می کنند که «قوانین کار» بورژوازی سراپا کذب است. نه تنها حق اعتراض به محیط نامساعد و وضعیت کار از کارگران سلب می شود، که حتی رهبران آنان اخراج، دستگیر و شکنجه و اعدام نیز می گردند. پس از هر اعتصابی کارگران بلافاصله مفهوم واقعی «آزادی کار» و «قانون کار» را درک می کنند: «آزادی سرمایه» برای خرید «نیروی کار» در هر

وضعیت و شکلی که مورد علاقه و نیاز آنان است؛ «قانون سرمایه» که کارگران را مبنی بر معیارهایی، با اعمال زور، مجبور به پذیرش کلیه شرط های آنان می کند!

اما در صورت بروز یک اعتصاب گسترده تر، سراسری و عمومی، تضاد بین «کار» و «سرمایه» در شکل عریان تر و واضح تری ظاهر می گردد. برای نمونه چنانچه یک اعتصاب از کارخانه ئی آغاز گشته و به محلات، کارخانه ها و ادارات مجاور گسترش یابد؛ زمانی که اعتصاب کارخانه از یک اعتصاب عادی (دست از کار کشیدن) فراتر رود و کارگران، کارخانه را نه تنها به اشغال خود گیرند، بلکه بطور «فعال» امر مدیریت آن را بر عهده گیرند، اعتصاب به نتیجه منطقی و نهایی خود می رسد و یک سؤال محوری طرح می گردد: چه کسی «ارباب» کارخانه، اقتصاد و دولت است، کارگران یا سرمایه داران؟

کارگران، در عمل در می یابند که خود آنها «ارباب» کارخانه هستند و نه مدیران و سرمایه داران. اما، تنها راه تضمین تداوم این وضعیت، سازماندهی کارگری است. ایجاد «کمیته اعتصاب» سنتاً پاسخگوی این نیاز مقطعی کارگران است. «کمیته اعتصاب» نقش ایجاد جمع آوری منابع مالی، خوراک و پوشاک و غیره را برای اعتصاب کنندگان بر عهده می گیرد. اما اینها تنها کار «کمیته اعتصاب» نیست. این کمیته به کمیسیون های متعددی بر اساس نیاز مادی، معنوی و سیاسی و تشکیلاتی کارگران تقسیم می شود. ما در این مقطع شاهد نخستین نطفه های «قدرت کارگری» خواهیم بود. کمیسیون های مالی، خوراک، پوشاک، اطلاعات، تفریح و حتی «اطلاعات مخفی» به وجود می آیند. چنانچه «اعتصاب»، عمومی گردد، بلافاصله بخش های تولیدی، برنامه ریزی اقتصادی، امور خارجی نیز به دنبال کمیسیون ها شکل می گیرند. در اینجا کارگران نخستین آزمایش «قدرت» را تجربه می کنند. کمیته اعتصاب برای از میان برداشتن «تقسیم کار» تحمیلی جامعه بورژوایی بین «برنامه ریزان» و «مجریان»، به شکل روزانه جلسات عمومی گذاشته تا تمام کارگران و خانواده های آنان در کلیه امور تصمیم گیری قرار گیرند.

چنین تشکل دمکراتیک و مبارزی نه تنها مطالبات اعتصاب کنندگان را تحقق خواهد بخشید که نخستین گام را برای رهایی کارگران از اعمال زور و اجحافات مدیریت و مسئولان کارخانه، بر خواهد داشت. یعنی نخستین گام در راستای الغاء «از خود بیگانگی» و رهایی از شر «قوانین بازار» و «سرمایه».

زمانی که یک اعتصاب محلی، برای سازماندهی خود، دست به ایجاد کمیته اعتصاب دمکراتیکی می زند؛ زمانی که این قبیل کمیته ها نه تنها در یک کارخانه که در یک منطقه به وجود بیاید؛ زمانی که این کمیته ها از طریق هیئت نمایندگی این نهادها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و مرکزیت بیابند؛ در آن

صورت ما شاهد تولد شوراهای کارگری خواهیم بود. این نطفه اولیه دولت کارگری آتی است.

در ایران نیز در دوره پیشا انقلابی قیام بهمن ۱۳۵۷، سازماندهی کمیته های اعتصاب به بارزترین نحوی چنین نطفه هایی را به وجود آورد. کارگران و کارکنان صنایع نفت با چنین سازماندهی قادر شدند که شیرهای نفت را بسته و ستون فقرات رژیم شاه را بشکنند. این اقدامات منجر به سرنگونی نهایی رژیم شاه شد.

در تاریخ هم مواردی مشابه ای رُخ داده است. برای نمونه شورای «پتروگراد» در ۱۹۰۵ در روسیه به چنین شکلی تولد یافت و چند سال بعد رهبری انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه را بدست گرفت.

### «آگاهی» و انقلاب کارگری

گرچه هر اعتصاب گسترده و دراز مدت، حامل نطفه های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز است. زیرا که تفاوت مهمی بین تهاجم بالقوه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران وجود دارد. آنچه این دو وضعیت را بهم پیوند می دهد سطح «آگاهی» سیاسی درون جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم گیری آگاهانه، هیچ اعتصابی به خودی خود رژیم سرمایه داری را تهدید بنیادین نمی کند. هیچ «کمیته اعتصاب» ی به شکل خودجوش به یک «شورا» تبدیل نمی شود.

یکی از خصوصیات بارز انقلاب های کارگری نیز در همین امر نهفته است. بر خلاف کلیه انقلاب های اجتماعی گذشته که قدرت سیاسی به طبقاتی انتقال یافتند که صاحب ثروت جامعه بودند (طبقات دارا)، طبقه کارگر تنها طبقه ئی در تاریخ است که صرفاً پس از قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی دست خواهد یافت. بدون کنارگذاری بنیادین دولت سرمایه داری، طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه ها نخواهد بود. بدون خلع ید از دولت سرمایه داری کنترل بر مناسبات مادی تولیدی غیرممکن خواهد بود.

اما، کنارگذاری دولت سرمایه داری نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی برنامه اقتصادی و برنامه ریزی شده و اجتماعی شده، نیاز به اقدامات حساب شده است. بنابراین انقلاب کارگری تنها یک قیام توده ئی خود جوش نیست (البته در هر انقلابی چنین حرکت هایی ضروری است و بدون آنها انقلابی آغاز نمی گردد)، بلکه حرکت مشخص برنامه ریزی شده

نی است که مانند زنجیری بهم پیوند خورده اند. هر گسستی در این سلسله عملیات، انقلاب را می تواند با فاجعه روبرو کند.

به سخن دیگر، انقلابی که قرار است کارگران «از خود بیگانه شده» را به انسان های «آزاد شده» نی که سرنوشت خود را در دست خواهند گرفت، تبدیل کند؛ باید توسط کارگران «آگاه» و سازمان یافته، در وضعیت عینی نی که توده ها آمادگی داشته باشند، صورت پذیرد.

بدیهی است که پس از هر اعتلای انقلابی، اعتصاب عمومی و قیام توده نی، مسئله ی «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می گردد: «قدرت سرمایه داری» یا «قدرت کارگری». وضعیت عینی نی که منجر به اعتلای انقلابی در دوره پیشا انقلابی، در راستای تسخیر قدرت توسط کارگران می گردد از این قرار است: بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کساد، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران سیاسی در درون هیئت حاکم (کشمکش های درونی، بی اعتمادی به رهبریت، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای خرده بورژوا و زحمتکشان)؛ بی اعتمادی طبقه کارگر به سیاستمداران سرمایه داری، اعتماد به نفس طبقه ی کارگر در نتیجه مبارزات ضد رژیم پیروزمند، پیگیر و دراز مدت؛ شکل گیری پیشروی کارگری منسجم و متعهد با اعتماد به نفس کافی، و مهم تر از همه وجود یک حزب پیشتاز کارگری است.

چنانچه اغلب وضعیت عینی ذکر شده ایجاد گردد، هر چه جرعه نی در جامعه منجر به انفجار توده نی می گردد. هر اعتصابی که از مطالبات اقتصادی جزئی آغاز گردد، بلافاصله به «دروازه» طرح مسئله «قدرت دوگانه» می رسد. البته فرا رفتن از این «دروازه»، بستگی به آمادگی پیشروی کارگری و به ویژه وجود یک «حزب پیشتاز کارگری» در جامعه دارد. حزبی که پیشاپیش، اعتبار سیاسی در درون پیشروی کارگری یافته باشد. در قیام بهمن ۱۳۵۷ زحمتکشان و کارگران ایران از این دروازه عبور کردند، اما به علت نبود «رهبری» در جنبش کارگری، با استقرار ضد انقلاب سرمایه داری متکی به سلسله مراتب شیعه، از این مرز عقب رانده شدند. اعتصابات کارگری اخیر (از جمله اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، معلمان و غیره)، نمایانگر آمادگی وضعیت عینی برای عبور طبقه ی کارگر از این «دروازه» است. مسئله اصلی بر سر تدارک و سازماندهی انقلاب کارگری آتی ایران است.

دولت سرمایه داری نه تنها با ارباب و اعمال زور نظام سرمایه داری پوسیده را پا بر جا نگه می دارد که همراه با اصلاح طلبان رنگارنگ در درون جنبش کارگری، و تشکیل بدیل های قلابی (مانند آنچه این روزها در سندیکای شرکت واحد رُخ داده)، مبادرت به تعویق انداختن انقلاب اجتماعی می کند. تبلیغات ایدئولوژیک این عده در درون طبقه کارگر و زحمتکشان تأثیراتی هر چند ناچیز

می‌گذارد. چنانچه طبقه‌ی کارگر تحت تأثیر ایدئولوژی سرمایه‌داری و تبلیغات سرمایه‌داری قرار نمی‌گرفت، نظام سرمایه‌داری یک روز هم دوام نمی‌آورد! حاکمیت سرمایه‌داری تنها از طریق زور و تبلیغات ایدئولوژیک (رسانه‌های عمومی، مساجد، مدارس و غیره) نیز اعمال نمی‌گردد، بلکه از طریق حاکمیت بر بازار اقتصادی، اعمال استثمار و «استثمار مضاعف» بر کارگران، بیکار سازی و اخراج و ایجاد وضعیتی که کارگران قادر نباشند به جهان بینی خود دست یابند، صورت می‌گیرد. دولت سرمایه‌داری عامل اصلی ایجاد «ایدئولوژی کاذب» در جامعه است که اکثر مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در جوامع غربی، نظام سرمایه‌داری تنها در وضعیت بسیار بحرانی متوسل به اعمال زور متداول می‌گردد، وگرنه با تحمیل قوانین بازار، به اندازه کافی کارگران و زحمتکشان را ارباب می‌کند، تا توان مقاومت را از آنها سلب کند. کارگران (حتی آگاه‌ترین آنها) نهایتاً می‌پذیرند که برای کسب «بیک لقمه نان» و یا برای «سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان» بایستی «نیروی کار» خود را به فروش برسانند و به قوانین بازار تمکین کنند. این اقدام به عنوان یک امر «طبیعی» قلمداد می‌شود. تنها در وضعیت بحرانی است که کل نظام سرمایه‌داری به زیر سؤال رفته و قیام‌های توده‌ئی در دستور روز قرار می‌گیرد. در ایران، طی چهار دهه گذشته، وضعیت سیاسی همواره بحرانی و دائمی بوده و رژیم با توسل به اعمال زور و اختناق حرکت‌های توده‌ئی را سرکوب کرده است. اما همان رژیم می‌تواند، تحت وضعیت نوینی، زیر لوای «اصلاحات»، ارباب زحمتکشان را به شکل دیگری اعمال کند.

کارگران تنها متکی بر نیروی خود و در نتیجه‌ی مبارزات ضد سرمایه‌داری، می‌توانند علیه تبلیغات رژیم موضع اعلام کنند. آنها در مبارزه روزمره خود بر محور مطالبات «کنترل کارگری» در کف کارخانه متوجه می‌شوند که خود «ارباب» کارخانه اند (همانطور که امروزه در شرکت هفت تپه مشاهده شده است). در اینجا نطفه‌ی اولیه قدرت کارگری شکل گرفته و زمینه برای حکومت کارگری فراهم می‌آورد.

این اقدامات اولیه توسط کارگران نیشکر هفت تپه در سطح محلی به مورد اجرا قرار گرفته است. اتحاد کارگران فولاد اهواز و نهایتاً سایر کارگران و معلمان و دانشجویان با کارگران نیشکر هفته تپه شرایط را برای دگرگونی اجتماعی و به حاکمیت رسیدن کارگران و زحمتکشان هموار می‌کند.

شیوه سازماندهی جنبش کارگری



برای درک صحیح شیوه سازماندهی می توان از مکانیسم یک اهرم استفاده جست. یک اهرم از سه جزء پیوند خورده تشکیل یافته که با فشار یک نیروی کوچک در یک انتها و اتکا به یک تکیه گاه یک حجم اعظیم می تواند ارتقا یابد. اگر حجم بزرگ توده های کارگران و زحمتکشان باشند، نقطه اتکا رهبران عملی کارگران و بخش فشار دهنده حزب پیشتاز کارگری است. بنابراین در وضعیت انقلابی و آغاز اعتلای انقلابی و بحران اقتصادی و سیاسی در جامعه که حاکمیت دچار بحران است و توده ها در اعتراض و اعتصاب هستند و قدرت دوگانه در جامعه وجود داشته باشد، این سه جزء در پیوند با یکدیگر پیروزی انقلاب کارگری را تضمین می کند.

بنابراین، سازماندهی حزب پیشتاز کارگری (گام اول)، پیوند همزمان این حزب با رهبران عملی کارگران (گام دوم) لازمه تدارک انقلاب کارگری (گام سوم) است.

در وضعیت کنونی ما شاهد ظهور رهبران عملی طبقه کارگر در کمیته های مخفی بوده ایم.

ما شاهد اعتصابات و اعتراضات توده ای بوده ایم، اما هنوز حزب پیشتاز کارگری که پیوند خود را به کمیته های مخفی برقرار کند، وجود ندارد. امروزه تدارک برای ساختن حزب پیشتاز کارگری یکی از وظایف اصلی کارگران پیشتاز است.

### کمیته های مخفی کارگری

در این امر تردیدی نیست که کارگران پیشتاز (رهبران عملی کارگران) که در سازماندهی اعتصابات نقش تعیین کننده ای ایفا کرده اند، قادر به فعالیت علنی نیستند. چنانچه رژیم نتواند مخالفان سیاسی خود را در درون هیئت حاکم تحمل کند، بدیهی است که فعالیت علنی کارگران پیشتاز را قطعاً نمی تواند تحمل کند. در نتیجه فعالیت متشکل کارگران پیشتاز تنها می تواند یک ساختار مخفی داشته باشد.

کمیته های مخفی کارگری نهادهایی هستند که به وسیله کارگران پیشتاز (رهبران عملی کارگران) برای تدارک مبارزه ضد رژیمی شکل می گیرند (ما شاهد این کمیته ها مخفی در اعتصابات کارگری بوده ایم). در درون این کمیته ها کارگران با نظریات و عقاید مختلف شرکت می کنند. زیرا که وجه اشتراک آن ها نه برنامه ای و نه ایدئولوژیک است. کارگران در نهادهای مخفی تنها برای مقابله با مدیران کارخانه به دور یک اقدام مشخص صنفی فعالیت را آغاز می کنند. اما در مراحل بعدی همین اقدامات صنفی اولیه به مطالبات سیاسی مبدل می

گردد. به سخن دیگر، وجه اشتراک تمام شرکت کنندگان در کمیته های مخفی، مبارزات ضدّ رژیم و ضدّ سرمایه داری است و نه صرفاً اشتراک عقیدتی. تجربه گذشته نشان داده است که این قبیل نهادها توسط عده معدودی از کارگران پیشناز (رهبران عملی کارگران) با افراد مورد اعتماد خود شکل می گیرد. اکثر اعتصاب های کارگری و تظاهرات و جاده بستن ها در دوره گذشته، توسط این قبیل محافل خود انگیخته سازمان یافته اند. سازماندهی کمیته های مخفی و تضمین تداوم آن نیز به نوبه خود می تواند در راستای سراسری کردن اعتصاب های مقطعی و محلی کمک رساند. چنانچه تجربه اعتصاب در یک کارخانه به چند کارخانه مجاور منتقل گردد و هماهنگی آن ها در راستای اعتصاب عمومی سازمان یابد، نطفه های اولیه قدرت کارگری برای تسخیر قدرت سیاسی یعنی انقلاب کارگری می تواند ظاهر گردد.

اما، این گونه کمیته ها اغلب پس از یک سلسله فعالیت های مشخص محلی به کار خود خاتمه می دهند و فعالان آن پراکنده می گردند. رهبران این کمیته ها توسط وزارت اطلاعات شناسایی شده یا دستگیر و اراغاب می شوند. یا فعالیت های آنها تحت نظارت قرار گرفته و نهایتاً خسته و دلسرد می شوند. در واقع امروزه آن چه بیش از هر چیز کمبودش در درون جنبش کارگری احساس شده، عدم وجود تداوم و پیگیری مبارزات در کارخانه های منفرد و همچنین عدم سراسری شدن اعتصابات در کارخانه های ایران بوده است. به سخن دیگر، کمیته های خود انگیخته مخفی کارگری به علت نداشتن سازماندهی و تجربه کافی برای تداوم و گسترش اعتصابات پس از دوره ای خاموش گشته و تجربه شان به فراموشی سپرده می شود. تنها راه تضمین تداوم مبارزات در کارخانه ها وجود یک حزب پیشناز کارگری سراسری است.

### هسته های مخفی سوسیالیستی

امروز آن چه تداوم و سازماندهی کارگران در کارخانه ها را می تواند تضمین کند، تشکیل هسته های مخفی به محور یک برنامه اقدام کارگری است. تنها راه تضمین تداوم کار کمیته های مخفی کارگری وجود این هسته ها به مثابه ستون فقرات آن هاست. این هسته های سوسیالیستی می توانند زمینه را برای ارتباط گیری کمیته های مخفی و سراسری کردن آن فراهم آورند و نهایتاً حزب پیشناز کارگری را همراه با آنها پی ریزی کنند.

این گونه هسته ها وظایف متعددی را در مقابل خود قرار می دهند:

اول، فعالیت سازمان یافته شده برای پیوند خود با رهبران عملی طبقه کارگر. این اقدام می تواند از طریق حضور در مراکز اعتصابات کارگری و تلاش برای ارتباط گیری با کارگران پیشناز (با رعایت اکید مسایل امنیتی) صورت بگیرد.

و در صورت امکان دخالت در کمیته های عمل کارگری که سنتاً در درون کارخانه ها توسط کارگران پیشرو برای پیشبرد امر مبارزاتی شکل گرفته اند. بدیهی است که این کمیته ها الزاماً متشکل از کارگران سوسیالیست نمی باشند. در درون این کمیته ها حتی کارگران مسلمان و غیر سوسیالیستِ ضدّ رژیم نیز شرکت می کنند و سازماندهی اعتصاب و یا اعتراض انجام می گیرد. شرکت هسته های سوسیالیستی در چنین تشکل های مخفی به مثابه شرکت در یک اتحاد عمل صورت می گیرد.

دوم، برقراری ارتباط مرتب سیاسی و بحث و تبادل نظر به ویژه در دو مورد مسأله خاص: مسایل جاری سیاسی روز ایران و تجارب بین المللی. سوم، ترتیب جلسات آموزشی درباره اصول اولیه مارکسیسم، مفاهیم سوسیالیسم و تجارب جنبش کارگری در سطح جهانی.

چهارم، انتشار بولتن های کارگری برای توزیع میان کارگران کارخانه. پنجم، کمک رسانی به سازماندهی و تدارک اعتراض های کارگری در کارخانه و محلات. دخالت سیاسی و تشکیلاتی در فعالیت های خود انگیخته کارگران علیه رژیم و مدیران کارخانه.

ششم، مداخله در نهادهایی که کارگران پیشتاز در آن ها شرکت دارند (انجمن های صنفی مستقل، سندیکاهای کارگری مستقل و غیره). البته دخالت در این نهادها مستلزم وجود دمکراسی درونی و استقلال واقعی آن ها از رژیم است. هفتم، تدارک تیم اطلاعاتی علیه جاسوسان رژیم در کارخانه ها. بدون تردید یکی از روش های مؤثر رژیم در سرکوب فعالیت های کارگران پیشرو در کارخانه ها، وجود جاسوسان و گروه های ضربت وزارت اطلاعات و حراست است. مداخله سیاسی کارگران سوسیالیست در کارخانه ها برای تأثیرگذاری و تبلیغات در میان کارگران، بدون شناسایی، افشا و خنثی کردن عملیات مخرب جاسوسان رژیم امکان پذیر نیست. تنها هسته های مخفی کارگران سوسیالیست قادرند که چنین سدی را از میان بردارند. خبرچین ها و جاسوسان رژیم بدون مبارزه کارگران پیشرو علیه آن ها، از کارخانه ها طرد نمی گردند.

## کمیته اقدام کارگری ایران (۲)

برخی از فعالان کارگری و روشنفکر کارگران بر محور برنامه اقدام کارگری گرد آمده تا وظایف ذکر شده را انجام دهند. کمیته اقدام کارگری ایران که بیش از یک دهه پیش در ایران پی ریزی شد و در ادامه فعالیت هایش یکی از همکاران برجسته آن رفیق شاهرخ زمانی بود، که به شکل پیگیر و مستمر در میان کارگران پیشرو به فعالیت های ضد سرمایه داری و حمایت از زندانیان سیاسی ادامه داده است. نشریه «کارگر پیشتاز» به پیشنهاد و پیگیری رفیق

شاهرخ زمانی در واپسین دوره حیات خود از درون زندان رژیم سرمایه داری حاکم است. این نشریه به مثابه ارگان سازماندهی کمیته اقدام کارگری ایران جهت انتقال و تبادل نظر با پیشروان جنبش کارگری منتشر می شود. این کمیته همچنین با کارزار بین المللی شاهرخ زمانی هماهنگی هایی در راستای جلب حمایت بین المللی از کارگران ایران اقدامات مؤثری در حمایت از کارگران ایران انجام داده است.

زیر نویس:

(۱) سخنرانی اسماعیل بخشی ۱۷ آبان ۱۳۹۷

با سلام خدمت همگی

مسائلی وجود دارد که همه به آن مستحضرید و می خواهیم در این مورد یک نظر سنجی برگزار کنیم. اما پیش از نظر سنجی و اخذ رای شورایی درباره اقداماتمان، لازم است حرف هایی گفته شود و اطلاعاتی که ما به عنوان نمایندگان کارگری پیگیری کردیم را فارغ از دست یابی به نتیجه به اطلاع شما برسانیم. چرا که ما امروز اینجا هستیم تا برای خودمان تصمیم بگیریم. وقتی می گوئیم شورای کارگری یعنی همین. یعنی تجمع، تصمیم گیری و عمل. برای خود و آینده و سرنوشتمان تصمیم میگیریم و اقدام خواهیم کرد. ولی پیش از آن اگر بخواهیم مسئله اختلاس و فساد ارزی که انجام گرفته و مشخص هم نیست که عاملین آن کجا هستند. ما می بایست مسائلی دیگر را بررسی کنیم یعنی از روزی که این حضرات آمده اند. از روزی که این آقایان آمده اند بد آمدند و وقتی که کاری را بد شروع کرد، بدتر هم تمام می شود. از روز اول مشغول اعتراض کردن به دولت هستیم که این آقایان دارند از برند هفت تپه، یعنی آن کارت تجاری هفت تپه سوء استفاده می کنند. حال با واردات خود را به نام این شرکت انجام می دهند یا وام ها و تسهیلات ارزی خود را به نام شرکت اخذ می کنند. از روز اول ما در حال گفتن این به دولت هستیم که کارخانه متعلق به ما کارگران و مردم اینجا بوده است. با چه قرارداد و شرایطی کارخانه را به بخش خصوصی واگذار شده؟ ما دولت را هم مقصر قلمداد می کنیم و دلیل هم این است. به هر بخشی که رجوع می کردیم و خواستار نشان دادن قرارداد واگذاری، فروش و یا این که این آقایان اینجا مالک اند؟ موجد اند؟ و یا اصلاً شاید شرکت به نام کس دیگری است؟ ما تا وزارت کشور هم رفتیم اما کسی این را به ما نشان نداد. و هر جا هم که می رفتیم از سرمایه داران حمایت می شد. من به عنوان نماینده شما با وزیر، استاندار، فرماندار، سازمان اطلاعات، نمایندگان استان، نمایندگان شهرستان، از طرف همه شما صحبت کردیم. منتها علیه سخنان آنها که حمایت از سرمایه

داران است. و چون ما نظام را نظام سرمایه‌داری استثمارگر معرفی می‌کنیم، آنها نام کارآفرین را برای آن می‌گذارند. چه کارآفرینی؟ شرکت مهیا بوده است. همه ما آماده بودیم. و آنها بر سر مالی آماده حاضر شده‌اند. پس چه کارآفرینی‌ای رخ داده است؟ از طرفی هم میلیاردها تومان پول گرفته‌اند به نام هفت‌تپه، به نام ما کارگران. هر چه ما زحمت کشیدیم، هر چه ما داخل مزارع، کارخانه، بخش تجهیزات و قسمت‌های مختلف جان‌کندیم توسط آنها به راحتی دزدیده شد. از میلیاردها و میلیون‌ها دلاری که تسهیلات گرفتند یک ریال آن سر سفره کارگر هفت‌تپه نیامده. سه سال است که اعتراض می‌کنیم که این آقایان نه صنعتگر هستند و نه تولیدکننده و مشخص نیست که واقعا چه هستند. اصلا اطلاع ندارند که نیشکر گیاه است یا درخت و با آمدنشان با هفت‌تپه کارگران را بیچاره کردند. دولت هم در این موضوع مقصر است و می‌بایست خود دولت محکوم شده و به ما غرامت بپردازد. و به کارگر هفت‌تپه پاسخ دهد. همه‌جا رفتیم. دولت اعلام می‌کند که ما با کارگران هستیم اما ما از کجا می‌فهمیم که دولت همراه با سرمایه داران است؟ همه آن آقایان رفته‌اند و هیچ کس هم در این مورد بحثی نکرده بلکه نمایندگان کارگران و خود کارگران دریافتند که جریان از چه قرار است. با پی‌گیری نمایندگان بود که دریافتیم که آقایان نیستند و اختلاس کرده و تحت تعقیب‌اند؛ و بعضی از آن‌ها هم دستگیر شده‌اند. با مراجعه به دولت سوال کردیم که این آقایان کجا هستند؟ آیا زندانی هستند؟ یا فراری‌اند و تحت تعقیب؟ و دلیل اصلی آن چیست؟ درحالی که دولت هیچ پاسخی نمی‌دهد. چرا؟ چون پای خودش هم گیر است. خودش این‌ها را آورده. تف سربالاست اگر بخواهد با آنها برخورد کند. حاصل سیستم اقتصادی و کار خودش چنین کسانی است. هر کجا هم که اعتراض می‌کردیم حاصل آن حمایت از کارفرما به نام حمایت از تولید بود. حال آقای استاندار چه جوابی دارد؟ آن همه ما در استانداری تهدید به بازداشت شدیم تا اجباری بر سر میز مذاکره بیاییم. گرچه ما نترسیدیم و سر میز مذاکره هم حاضر شدیم. منتها ما امروز جمع شدیم تا معنی آن شوراها را مستقل کارگری که از آن صحبت می‌کنیم را دریابیم. اگر امید شما به دولت است یا به بخش خصوصی و یا اگر به آمدن شخصی دیگر امید بسته‌اید خیالتان را راحت کنم که این داستان و وضعیت به همین شکل باقی می‌ماند. همین آش و همین کاسه است. امروز ما آمده‌ایم تا برای خودمان تصمیم بگیریم. همیشه دستور از بالا آمده. ما امروز تصمیم گرفتیم حکم از پایین به بالا برود. ما برای دولت تعیین تکلیف کنیم. ما دلمان برای شرکت می‌سوزه. اما خواهشی از شما دارم این است که صحیح است که اختلاف نظر داریم ولی این‌ها نباید به دو دستگی و اختلاف مبدل شود. جمع خواهیم شد و این موضوعات را با مشورت حل می‌کنیم اما این آلت‌ناتیو است... خطاب به دولت اعلام می‌کنیم که این آلت‌ناتیو است و دیگر بخش خصوصی در اینجا جایی ندارد. دوراه حل وجود دارد که در نهایت

خودتان بایست در مورد آن تصمیم بگیرید. یکی آن است که هفت‌تپه کاملاً به دست کارگران اداره شود. کمیته‌ای تشکیل خواهیم داد و شورایی هفت‌تپه را اداره می‌کنیم. نگران نباشید. تمام تخصص‌ها را هم داریم. مگر تا امروز چه کسی هفت‌تپه را اداره کرده؟ اعتماد به نفس داشته باشید. به خود ایمان داشته باشید. می‌توانیم هفت‌تپه را خودمان اداره بکنیم. این آرزوی من است که روزی بتوانیم هفت‌تپه را خودگردان اداره کنیم. راه حل دیگر اینکه فرض کنیم که اجازه اداره خودگردان هفت‌تپه را به ما ندهند و یا شرایط لازم وجود ندارد. گرچه ما تشکل شورایی خود را حفظ می‌کنیم. در این صورت اگر دولت قصد دارد که شرکت را بگیرد دیگر نه همچون گذشته، بلکه دولت باید صفر تا صد امور را زیر نظر شورای کارگری و زیر نظر عموم کارگران کار کند. مگر نمایندگان دولت با این حضرات چه فرقی دارند؟ آنها هم می‌توانند شرکت را برای چندمین بار به نابودی بکشانند و ما دوباره روز از نو روزی از نو. آلترناتیو ما شورا و نظر جمعی است. ما فرد محور نیستیم. فردطلب نیستیم. فردطلبان و ناسیونالیست‌ها و نژادپرستان و مرتجعین خود را به ما نچسبانند. آلترناتیو ما شوراهای کارگری است. یعنی جمعی تصمیم می‌گیریم برای سرنوشت خودمان. از پایین حکم صادر می‌کنیم. هر چه از بالا توی سرمان زدند بس است. حالا ما تعیین تکلیف می‌کنیم. سه سال شرکت را چاپیدند. دولت با تمام قدرت پشتش بوده. دیگر بس است. الان آمده‌ایم تا شوراها را تمرین کنیم. ما شکل آن را درست کردیم. در هر اداره‌ای نماینده انتخاب کردیم. الان یک تصمیم عمومی است. گاهی در بخش‌ها و ادارات خود این فضا را به وجود بیاورید. جمع شوید و درباره مشکلات خود با نمایندگان صحبت کنید. هفت‌تپه را اینگونه اداره کنیم. شوراها را تمرین کنیم. شورا را زندگی کنیم. بهترین روش همین است. در نظر گرفتن منافع جمعی، نه فردی. همه برای همدیگر هستند نه همه برای یکی. حال این وضعیتی است که به وجود آمده. دیگر بخش خصوصی نباید وارد شود. ما می‌خواهیم برای اداره هفت‌تپه تصمیم بگیریم. دولت هم اگر می‌خواهد بیاید، اما صفر تا صد امور در دست کارگران است و اگر تولیدی داشت، حق بردن آن را ندارد. سود هم متعلق به کارگران است. تمام مدیران و آنهایی که به کارفرماهای اختلاس‌گر وصل بودند دیگر نباید پایشان را توی هفت‌تپه بگذارند. تمام. این سیستم، سیستم اقتصادی کشور این است که اگر بخواهد کسی را از بخش خصوصی بیاورد باز هم این داستان است. پس روی این فکر نکنید. شرکت نباید تحت مالکیت خصوصی باشد. خودمان اداره‌اش می‌کنیم و این همبستگی و اتحادتان را حفظ کنید؛ و اشکال ندارد که اختلاف نظر داشته باشیم. الان جمع شده‌ایم همفکری کنیم. اندیشه‌های خود را روی هم بگذاریم تا به یک نتیجه برسیم.

زنده باد همه شما  
اسماعیل بخشی

(۲) کمیته اقدام کارگری از تمامی روشنفکر -کارگران و کارگر-روشنفکران دعوت می کند که برای سازماندهی جنبش کارگری و تدارک ایجاد حزب پیشتاز کارگری همراه با رهبران عملی کارگران به این کمیته بپیوندند.  
برای تماس گیری با کمیته اقدام کارگری با نشانی تلگرام تماس بگیرید:  
**@Komitehe1Eghdam**



تقدیم به کارگران مبارز نیشکر هفت تپه

## پیش به سوی کنترل کارگری!

در باره مفاهیم کنترل کارگری و مدیریت کارگری  
مازیار رازی



در حاشیه اعتصاب مجدد کارگران نیشکر هفت تپه آبان ماه ۱۳۹۷ و اظهارات اخیر سخنگوی کارگران، اسماعیل بخشی، در ۱۷ آبان ۱۳۹۷ که توضیحاتی می دهد مبنی بر اینکه که بخش خصوصی، مدیران کنونی و دولت بهم مرتبط بوده و در مقابل کارگران تنها دو راه وجود دارد. اول، اینکه کارگران به شکل شورایی امور اجرای کارخانه را مستقیماً خود بدست بگیرند و از تخصص خود در راه بالا بردن تولیدات استفاده کرده و سود حاصله از فروش کالاها را به شکل شورای بین خود تقسیم کنند (که مورد تایید اسماعیل بخشی است). دوم،

اینکه چنانچه دولت مدیرانی به جای نمایندگان بخش خصوصی بفرستد، تمامی آنها باید تحت نظارت شورای کارگری عمل کنند.

مواضع کارگران اعتصاب کننده هفت تپه بار دیگر بحث در مورد مفاهیم کنترل و مدیریت کارگری را در میان کارگران پیشتاز باز می کند. بلا تردید در مقابل پیشنهادات کارگران هفت تپه ترفندهای دولت سرمایه داری از قبیل طرح «مشارکت کارگری» به جای «کنترل کارگری» طرح خواهد شد. از اینرو به نکات محوری این مبحث اشاراتی کوتاه می شود.

قدمت این بحث به بیش از دو دهه پیش بر می گردد. در آن دوره مقاله ای تحت عنوان «شوراها و توهم کنترل کارگری» توسط سعید رحمان در «کارمزد» (جلد سوم) در ایران انتشار یافت. مقاله ظاهراً به منظور توضیح مفهوم کنترل کارگری در این نشریه منتشر شده بود. نویسنده پس از یک برخورد تاریخی به ظهور شوراها در ایران، به تعریف مفهوم «کنترل کارگری» پرداخت. به اعتقاد وی «شوراهای کار با نقش کنترل کارگری به مفهوم مطلق آن، یعنی کنترل تولید، مدیریت و توزیع، به تنهایی توسط کارگران هرگز و در هیچ جا عملی نشده است. آن چه... اتفاق افتاده، اشکال و درجات مختلف دموکراسی صنعتی و مشارکت کارگری بوده است... می توان ادعا کرد که دموکراسی صنعتی تنها شیوه عملی و مقبولی است که در آن، طبقه ی کارگر حداقل در مقطع کنونی از تحول جامعه ی بشری، می تواند از حقوق خود دفاع کند...» (ص ۵۲). او در همانجا ادامه می دهد که «در مرحله بالاتر یعنی مرحله ی «مشاوره»، مدیریت با کارگران در اتخاذ تصمیمات مشاوره می کند... و بالاخره در بالاترین سطح مشارکت یعنی «خودگردانی» کارگران در سطوح مختلف امور را به عهده می گیرند... این خودگردانی در واقع چیزی جز کنترل کارگری نیست.» (ص ۵۳-۵۴).

به سخن دیگر مسئله کنترل کارگری که قرار است کسب قدرت کارگری برای تشکیل حکومت کارگری را زمینه ریزی کند، به زعم نویسنده چنین خلاصه می شود که از آنجایی که هیچ کجا کنترل کارگری اعمال نشده پس کارگران باید به خدمت بورژوازی در آمده و دست «دوستی» به سوی مدیران دراز کرده و متحداً با آنها در سطوح عالی تر به «مشارکت» و سپس «خودگردانی» که همانا «کنترل کارگری» است نایل آیند! البته چنانچه این سخنان از سوی سخنگویان دست دوم و سوم سرمایه داران و یا خادمان آنها در درون اتحادیه های کارگری زرد اروپایی، به زبان آورده می شد تعجبی نداشت، اما این سخنان «نخبگان» کارگری ایران آن دوره بود که در نشریه ای با نام «کارمزد»



انتشار یافت! بدیهی است که اینگونه عقاید در نظریات اصلاح طلبانه و مآشات جویانه با بورژوازی ریشه دارد. برای توضیح این مطالب در سایه تحولات اخیر در ایران، به ویژه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه که مدیریت کارخانه را زیر سؤال بردند، باید به ریشه این استدلال ها و مفهوم واقعی «کنترل کارگری» و «مدیریت کارگری» نزد کارگران پیشرو، اشاره شود.

ریشه نظری «مدیریت»، یا «مشاورت» و «خودگردانی» کارگری همراه با مدیران و نظارت دولت بورژوایی، در یکی از حیلہ های قدیمی سرمایه داران برای کنترل بر امور کارگری است. نه تنها دولت های سرمایه داری غربی و آمریکای شمالی چنین سیاست هایی را سال هاست طرح و در مواردی به اجرا گذاشته اند، که حتی رژیم جمهوری اسلامی نیز در پیش با این نظر همسویی نشان داده است. برای نمونه، دو دهه پیش مهندس رزازی، مدیر عامل شرکت نورد و تولید فولادی قطعات فولاد در سمینار دومین سالگرد طرح بسیج صنعتی اعلام کرد: «از امسال به موازات طرح بسیج صنعتی، طرح دیگری به نام نظام کنترل کیفیت جامع به اجرا در آمده که در واقع مکمل طرح قبلی است. تکیه این طرح بر سازماندهی کارکنان در گروه های مشخص می باشد که در واقع هر یک از این گروه ها در قسمت های مختلف کارخانه نقش مدیریت را ایفا می کنند... مدیریت به اساس همفکری و مشارکت کارکنان در مسایل مربوط به تولید، پیشرفته ترین نظام مدیریتی در دنیای امروز است...». تشابه نظریات یکی از مدافعان نظام سرمایه داری (رزازی) و یکی به اصطلاح مدافع نظام کارگری (رهنما) قابل توجه است!

طرح مشارکت کارگری توسط نمایندگان سرمایه داری و خادمان آنها در جنبش کارگری مطلب نوینی نیست. اینگونه طرح ها در هیچ قسمت جهان به نفع کارگران نبوده و تنها زنجیرهای اسارات آنها را تقویت کرده است. کافی است به عملکرد این قبیل طرح ها در نظام جمهوری اسلامی نظر افکنده شود. پس از بیش از دو دهه از طرح مشارکت و مدیریت کارگری، نه تنها سهمی از تولید نصیب کارگران نشده که حتی حقوق های عقب افتاده نیز به آنها داده نمی شود. این چه مشارکت و مدیریتی است که کارگران حتی موفق به دریافت دستمزد ناچیز خود در ازای کار مشقت بار نمی شوند؟ طبعاً چنین سیاستی در کشوری نظیر ایران آزمایش خود را پس داده است. اما در کشورهایی که در آنها دمکراسی بورژوایی حاکم است چه؟

بحث پیرامون این موضوع در میان رفرمیست های اروپایی از یک سو و مارکسیست های انقلابی از سوی دیگر بیش از یک قرن است که در جریان

است. برای نمونه در دهه بیست در بحیوچه اشغال کارخانه ها در ایتالیا توسط کارگران، طرح لایحه پیشنهادی «مشارکت کارگران در مدیریت» کارخانه توسط یکی از نمایندگان پارلمان (جیولیتی) ارائه داده شد. این طرح مورد استقبال بسیاری از رفرمیست های درون جنبش کارگری نیز قرار گرفت. هدف اصلی طرح لایحه مسدود کردن مبارزات کارگری برای کسب قدرت سیاسی بود. در مقابل این نظریات رفرمیستی، آنتونیو گرامشی در این مقطع در جبهه موضع مارکسیزم انقلابی قرار گرفته و نوشت:

«برای کمونیست ها برخورد به مسئله کنترل همچون برخورد به مهم ترین مسئله عصر کنونی است. یعنی برخورد به مسئله اعمال قدرت کارگری بر وسایل تولید و در نتیجه دستیابی به قدرت دولتی. از چنین دیدگاهی، طرح لایحه، تصویب آن و به اجرا در آمدنش در چارچوب دولت بورژوایی، مسائلی ثانوی هستند. تنها دلیل وجود و منشاء قدرت کارگری در درون طبقه کارگر است، در توانایی سیاسی این طبقه، در قدرت عملی که این طبقه در اختیار دارد به مثابه عامل تعیین کننده و غیرقابل تغییر در تولید و به عنوان نیروی سازمانده سیاسی و نظامی» (۱)

همچنین بحث های مشابه ای در سال ۱۹۳۹ در مورد «نظارت کارگری» بر صنایع ملی شده در مکزیک در جریان بود که در این دوره نیز حزب استالینیستی مکزیک مواضع رفرمیستی اتخاذ کرده بود و مارکسیست های انقلابی در مقابل مواضع فرصت طلبانه و فرقه گرایانه موجود در جنبش کارگری موضع اعلام کردند. (۲) موارد بسیاری نیز در تاریخ جنبش کارگری مشاهده شده که همواره رفرمیست های درون جنبش کارگری، تحت لوای «مشارکت» کارگری خواهان مامشات با بورژوازی شده اند. امر مسلم اینست که در هیچ موردی این قبیل «مشارکت» ها به نفع کارگران تمام نشده و همواره آنها را ضعیف تر از پیش کرده است. چرا؟

علت آن ساده است. تاریخ بارها نشان داده است که طبقه کارگر برای تحقق خواست های ریشه ایش نیاز به قدرت سیاسی دارد. رشد نیروهای مولده و شکوفایی اقتصادی و حل تکالیف دمکراتیک و سوسیالیستی در جامعه تنها می تواند با براندازی ریشه ای نظام بورژوایی (که مسدود کننده رشد نیروهای مولده است) تحقق یابد. طبیعی است که طبقه کارگر نمی تواند همراه با طبقه ای که خواهان استثمار، سرکوب و ارباب آن باشد همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد. هرگونه همزیستی و آشتی (موقت و دائمی)، به نفع قدرت حاکم تمام می شود و امر به قدرت رسیدن طبقه کارگر را به تعویق می اندازد.

اما، تدارک برای این قدرت سیاسی یک روزه و بلافاصله پس از براندازی طبقه سرمایه دار بدست نمی آید. طبقه کارگر برای اعمال قدرت سیاسی، نیاز به تجربه کافی و لازم در امور مدیریت (کارگری) دارد. در نظام سرمایه داری تمام ابزار تولیدی و مراکز اداری و نظارت و کنترل از طبقه کارگر سلب شده و به دست نمایندگان سرمایه داری سپرده شده است. مسئله بر سر آنست که چگونه می توان، در درون نظام سرمایه داری و پس از آن، این تدارکات اولیه و ضروری را برای کسب تجربه کافی بدست آورد؟

پاسخ رفرمیست ها به این مسئله روشن است: «مشارکت» و «خودگردانی» یا کنترل بورژوازی! پاسخ کارگران پیشرو، اما، «کنترل کارگری» است!

اما پیش از پرداختن به توضیح مفهوم «کنترل کارگری» در دوره پیشاسرنگونی نظام سرمایه داری، می بایست به مفهوم کلاسیک آن پرداخت. مارکسیست های انقلابی بر این باورند که بلافاصله پس از براندازی نظام سرمایه داری توسط قدرت کارگری، جامعه وارد یک فاز انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم می گردد که به قول کارل مارکس<sup>(۳)</sup> وجه تولید غیرکاپیتالیستی در جامعه حاکم شده اما وجه توزیع کماکان بورژوازی باقی می ماند، زیرا انقلاب سوسیالیستی از بطن جامعه سرمایه داری متولد شده و بسیاری از ناهنجاریهای بورژوازی، تا رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی، برای دوره ای باقی خواهد ماند. همچنین صاحبان قدرت نوین، طبقه کارگر، از آنجایی که آمادگی اعمال مدیریت کارگری نداشته کماکان برخی از مناسبات جامعه بورژوازی را بلاجبار بایستی حفظ کند. نباید تصور شود که روز پس از انقلاب کارگری می توان با جایگزینی مدیران «بورژوا» با مدیران «کارگر» در کارخانه ها تمام مسایل حل می گردد. کارگران برای اعمال مدیریت کارگری بایستی تجربه و آمادگی قبلی داشته باشند. در جامعه بورژوازی، کارگرانی که بیش از ۱۰ ساعت در روز (به اضافه ایاب و ذهاب) کار کرده و هیچ امکان سازماندهی امور تولیدی را نداشته، نمی توانند به صرف سازماندهی انقلاب بلافاصله تمام امور را به صورت حرفه ای خود بدست گیرند (البته در برخی از کارخانه ها همانند هفت تپه که مبارزه برای این اقدامات از پیش انجام گرفته شرایط برای کنترل مستقیم کارگری هموار می شود). از اینرو نیاز به دوره ای است که کارگران به اعمال مدیریت و گردانی آشنایی پیدا کنند. در این مورد نیز نیاز به یک دوره انتقالی است. اما در این دوره انتقالی کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد. این عمل، «کنترل کارگری» نام گرفته است. حکومت کارگری در بسیاری از ادارات و کارخانه ها و مؤسسات از همان مدیران و افراد با تجربه ای که پیش از انقلاب کارخانه ها را می چرخاندند، استفاده خواهد کرد، اما تحت «کنترل

کارگری». کارگران در این دوره وقت تنفس یافته تا در تمام سطوح کار اداری و مدیریت آشنایی پیدا کرده و پس از آن تمام امور را بدست خود گیرند، بدون اینکه لطمات اقتصادی جبران ناپذیر، به علت عدم آمادگی اداره امور، به طبقه کارگر و جامعه نوین سوسیالیستی، تحمیل گردد. (۴)

اما در جامعه سرمایه داری چه؟ (مثلا در وضعیت کنونی کارگران نیشکر هفت تپه)، همان مفهوم از «کنترل کارگری» و همان مضمون می تواند در جامعه سرمایه داری نیز طرح گردد. کارگران از طریق اعمال یک سلسله مطالبات انتقالی (مطالباتی که توسط دولت سرمایه داری قابل تحقق نبوده و منجر به تشدید رودرویی کارگران و دولت سرمایه داری می گردد) در عمل تجربه کنترل کارگری کرده و خود را برای حکومت آتی خود آماده می کنند. به سخن دیگر، طبقه کارگر برای تدارک اعمال مدیریت کارگری، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری، ضروری است که سازماندهی تولید و توزیع را در درون نظام سرمایه داری نیز تجربه کند. برای این امر، آنها بایستی در وهله نخست اعتماد به نفس لازم را کسب کنند. آنها بایستی سازماندهی راه اندازی چرخ های اصلی صنایع را بدست گرفته و به خود و سایرین در عمل نشان دهند که صاحبان اصلی ابزار تولید، خود آنها هستند. این نکاتی است که در آبان ۱۳۹۷ از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه شنیده می شود.

نخستین گام در این راه نیز اعمال کنترل و نظارت مستقیم (و بدون دخالت آقا بالا سر) بر تولید در سطح هر کارخانه و کارگاه هست. تجربه حاصله از یک اعتصاب و یا یک اشغال کارخانه و گرفتن امور اداری و تولید بر دست خود، زمینه اولیه کنترل کارگری را فراهم می آورد.

در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته به دولت (افراد یا احزاب وابسته) صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب دولتی، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد و همه و همه بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» و

طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، گند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد.

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک ها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند- اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای برآید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

عمل مستقیم کارگری برای بدست گرفتن کنترل، زنگ خطری است برای کل نظام سرمایه داری و خادمان آن در جنبش کارگری. بیهوده نیست که امروز تمام این نهادها بر علیه ایجاد تشکل های مستقل دشمن ورزی می کنند. کینه ورزی گرایش های اصلاح طلب نسبت به مبارزات مستقل کارگری و کارگران پیشرو به این علت است. آنها نیک می دانند که با رشد و گسترش تشکل های مستقل جاه و مقام و آتیه آنها در درون نظام سرمایه داری نیز به خطر می افتد.

در مقابل عملکرد مخرب و اشاعه نظریات اصلاح طلبان، کارگران پیشرو برای تداوم مبارزات خود در راستای کسب اعتماد به نفس و تجربه کنترل کارگری و ایجاد تشکل مستقل کارگری، بایستی از این نمایندگان قلابی و رفرمیست و مماشات طلب کارگری فاصله گرفته و آنها را در هر جا و مکانی در انظار

کارگران در سطح کارخانه ها افشا کرده و اجازه ندهند که این وپروس ها به درون پیشتاز کارگری نفوذ کنند.

تجربه آبان ۱۳۹۷ (و آذر - دی ۱۳۹۶) کارگران نیشکر هفت تپه به درستی شیوه مبارزه برای احقاق مطالبات کارگران را نشان داد. این تجربه را باید گسترش داد و خود و کارگران را برای تدارک اعتصاب عمومی آماده کرد. تدارک برای اعتصاب عمومی نیاز به حزب پیشتاز کارگری دارد که در وضعیت کنونی به یکی از نکات استراتژیک پیشتازان کارگری و روشنفکر کارگران مبدل شده است.

**پیش به سوی اعمال کنترل کارگری!**

**اسرار معاملاتی سرمایه داران افشا باید گردد!**

**دفترها دخل و خرج کارخانه باز باید گردد!**

**پیش به سوی اعتصاب عمومی!**

**پیش به سوی تدارک حزب پیشتاز کارگری!**

۲۱ آبان ۱۳۹۷

**تلگرام @MarxLeninTrotsky**

زیر نویس:

۱- نظم نوین ۱۰ فوریه ۱۹۲۱، منتخب آثار سیاسی گرامشی ۱۹۲۶-۱۹۲۱ انتشارات. Lawrence & Wishart

۲- رجوع شود متن انگلیسی آثار لئون تروتسکی ۱۳۹۹-۱۹۳۸ انتشارات. Pathfinder Press.

۳- کارل مارکس، نقدی بر برنامه گوتا

۴- رجوع شود به دوره نخستین انقلاب سوسیالیستی و تشکیل اولین حکومت شورایی در تاریخ، یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کتاب ای اچ کار.



## اعتصاب: نطفه های اولیه قدرت کارگری

اعتراضات توده ای در شهرهای ایران را به عصیان علیه سرمایه داری میدل کنیم  
گرایش مارکسیست های انقلابی ایران



به دنبال اعتصاب اخیر کارگران نیشکر هفت تپه آذر ۱۳۹۶، مروری بر مواضع مارکسیستی در باره جایگاه اعتصاب در جنبش کارگری و پیوند آن با مسئله قدرت گیری طبقه کارگر، اهمیت پیدا می کند.

هر مبارزه ی کارگری ای که فرای هدف های محدود اقتصادی و سیاسی برود، حامل شکل ها و نطفه های اولیه «قدرت پرولتری» است. قدرتی که در مقابل «قدرت بورژوایی» قرار گرفته و آنرا مورد سؤال بنیادین قرار می دهد. به قول یکی از وزرای بورژوا اروپایی "هر اعتصاب کارگری نطفه یک انقلاب را در «خود» دارد!"

گرچه، سازماندهی یک اعتصاب محلی با هدف اقتصادی جزئی آغاز می شود، اما بخشی از قدرت سرمایه داری را زیر سؤال می برد. اعتصاب، عملی است که کارگران را رودر رو در مقابل مدیریت قرار می دهد. کارگران با این اقدام به مدیریت می گویند که: "هر چه دلش خواست نمی تواند انجام دهد!" همچنین کارگران با این عمل کل حقوق دولت بورژوازی را در اعمال کنترل در کارخانه، مورد سؤال قرار می دهند. یک اعتصاب بر محور یک سلسله مطالبات جزئی، کل «قوانین» سرمایه داری را نیز بی اعتبار اعلام می کند. قوانینی نظیر

«آزادی کار» که توسط مبلغان دولت سرمایه داری موعظه می شود، در عمل به قوانین «آزادی استثمار» کارگران توسط سرمایه داران ترجمه می شود. زیرا که به محض وقوع یک اعتصاب ساده، مدیریت کارخانه با توسل به نیروی ضربتی دولت سرمایه داری کلیه حقوق ابتدایی، از جمله حق رفت و آمد به کارخانه را از کارگران سلب می کند. تنها لحظاتی پس از آغاز یک اعتصاب، کارگران در می یابند که تبلیغات «آزادی کار» توسط دولت سرمایه داری قلبی است. کارگران بلافاصله درک می کنند که «قوانین کار» بورژوازی سراپا کذب است. نه تنها حق اعتراض به محیط نامساعد و وضعیت کار از کارگران سلب می شود، که حتی رهبران آنان اخراج، دستگیر و شکنجه و اعدام نیز می گردند. پس از هر اعتصابی کارگران بلافاصله مفهوم واقعی «آزادی کار» و «قانون کار» را درک می کنند: «آزادی سرمایه» برای خرید «نیروی کار» در هر وضعیت و شکلی که مورد علاقه و نیاز آنان است؛ «قانون سرمایه» که کارگران را مبنی بر معیارهایی، با اعمال زور، مجبور به پذیرش کلیه شرط های آنان می کند!

اما در صورت بروز یک اعتصاب گسترده تر، سراسری و عمومی، تضاد بین «کار» و «سرمایه» در شکل عریان تر و واضح تری ظاهر می گردد. برای نمونه چنانچه یک اعتصاب از کارخانه ئی آغاز گشته و به محلات، کارخانه ها و ادارات مجاور گسترش یابد؛ زمانی که اعتصاب کارخانه از یک اعتصاب عادی (دست از کار کشیدن) فراتر رود و کارگران، کارخانه را نه تنها به اشغال خود گیرند، بلکه بطور «فعال» امر مدیریت آن را بر عهده گیرند، اعتصاب به نتیجه منطقی و نهایی خود می رسد و یک سوال محوری طرح می گردد: چه کسی «ارباب» کارخانه، اقتصاد و دولت است، کارگران یا سرمایه داران؟ کارگران، در عمل در می یابند که خود آنها «ارباب» کارخانه هستند و نه مدیران و سرمایه داران. اما، تنها راه تضمین تداوم این وضعیت، سازماندهی کارگری است. ایجاد «کمیته اعتصاب» سنتاً پاسخگوی این نیاز مقطعی کارگران است. «کمیته اعتصاب» نقش ایجاد جمع آوری منابع مالی، خوراک و پوشاک و غیره را برای اعتصاب کنندگان بر عهده می گیرد. اما اینها تنها کار «کمیته اعتصاب» نیست. این کمیته به کمیسیون های متعددی بر اساس نیاز مادی، معنوی و سیاسی و تشکیلاتی کارگران تقسیم می شود. ما در این مقطع شاهد نخستین نطفه های «قدرت کارگری» خواهیم بود. کمیسیون های مالی، خوراک، پوشاک، میلیسیای مسلح، اطلاعات، تفریح و حتی «اطلاعات مخفی» به وجود می آیند. چنانچه «اعتصاب»، عمومی گردد، بلافاصله بخش های تولیدی، برنامه ریزی اقتصادی، امور خارجی نیز به دنبال کمیسیون ها شکل می گیرند. در اینجا کارگران نخستین آزمایش «قدرت» را تجربه می کنند. کمیته اعتصاب برای از میان برداشتن «تقسیم کار» تحمیلی جامعه بورژوازی بین «برنامه



ریزان» و «مجریان»، به شکل روزانه جلسات عمومی گذاشته تا تمام کارگران و خانواده های آنان در کلیه امور تصمیم گیری قرار گیرند. چنین تشکل دمکراتیک و مبارزی نه تنها مطالبات اعتصاب کنندگان را تحقق خواهد بخشید که نخستین گام را برای رهایی کارگران از اعمال زور و اجحافات مدیریت و مسئولان کارخانه، بر خواهد داشت. یعنی نخستین گام در راستای الغاء «از خود بیگانگی» و رهایی از شر «قوانین بازار» و «سرمایه». زمانی که یک اعتصاب محلی، برای سازماندهی خود، دست به ایجاد کمیته اعتصاب دمکراتیکی می زند؛ زمانی که این قبیل کمیته ها نه تنها در یک کارخانه که در یک منطقه به وجود بیاید؛ زمانی که این کمیته ها از طریق هیئت نمایندگی این نهادها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و مرکزیت بیابند؛ در آن صورت ما شاهد تولد شوراهای کارگری خواهیم بود. این نطفه اولیه دولت کارگری آتی است.

شورای «پتروگراد» در روسیه به چنین شکلی تولد یافت و رهبری انقلاب اکتبر را بدست گرفت. در ایران نیز در دوره پیشا انقلابی قیام بهمن ۱۳۵۷، سازماندهی شوراها و کمیته های اعتصاب به بارزترین نحوی چنین نطفه هایی را به وجود آورد. کارگران و کارکنان صنایع نفت با چنین سازماندهی قادر شدند که شیرهای نفت را بسته و ستون فقرات رژیم شاه را بشکنند. این اقدام منجر به سرنگونی نهایی رژیم شاه شد.

### «آگاهی» و انقلاب پرولتاری

گرچه هر اعتصاب گسترده و دراز مدت، حامل نطفه های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز است. زیرا که تفاوت مهمی بین تهاجم بالقوه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران وجود دارد. آنچه این دو وضعیت را بهم پیوند می دهد سطح «آگاهی» سیاسی درون جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم گیری آگاهانه، هیچ اعتصابی به خودی خود رژیم سرمایه داری را تهدید بنیادین نمی کند. هیچ «کمیته اعتصاب» ی به شکل خودجوش به یک «شورا» تبدیل نمی شود.

یکی از خصوصیات بارز انقلاب های سوسیالیستی کارگری نیز در همین امر نهفته است. بر خلاف کلیه انقلاب های اجتماعی گذشته که قدرت سیاسی به طبقاتی انتقال یافتند که صاحب ثروت جامعه بودند (طبقات دارا)، طبقه کارگر تنها طبقه ئی در تاریخ است که صرفاً پس از قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی دست خواهد یافت. بدون سرنگونی بنیادین دولت بورژوایی، طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه ها

خواهد بود. بدون «سر به نیست» کردن دولت سرمایه داری کنترل بر مناسبات مادی تولیدی غیرممکن خواهد بود.

اما، سرنگونی قدرت و دولت بورژوازی نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی برنامه ی اقتصادی برنامه ریزی شده و اجتماعی شده نیاز به اقدامات حساب شده است. بنابراین انقلاب سوسیالیستی تنها یک قیام توده ئی خود جوش نیست (البته در هر انقلابی چنین حرکت هایی ضروری است و بدون آنها انقلابی آغاز نمی گردد)، بلکه حرکت مشخص برنامه ریزی شده ئی است که مانند زنجیری بهم پیوند خورده اند. هر گسستی در این سلسله عملیات، انقلاب را می تواند با فاجعه روبرو کند.

به سخن دیگر، انقلابی که قرار است کارگران «از خود بیگانه شده» را به انسان های «آزاد شده» ئی که سرنوشت خود را در دست خواهند گرفت، تبدیل کند؛ باید توسط پرولتاریای «آگاه» و سازمان یافته صورت پذیرد. البته تنها «آگاهی» نیز کافی نیست، باید وضعیت عینی نیز در سطح جامعه آماده باشد.

بدیهی است که پس از هر اعتلای انقلابی، اعتصاب عمومی و قیام توده ئی، مسئله ی «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می گردد: قدرت بورژوازی یا قدرت پرولتری. وضعیت عینی ئی که منجر به اعتلای انقلابی در دوره پیشا انقلابی، در راستای تسخیر قدرت توسط پرولتاریای آگاه، می گردد از این قرار است: بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کساد، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران سیاسی در درون هیئت حاکم (کشمکش های درونی، بی اعتمادی به رهبریت، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای خرده بورژوا و زحمتکشان)؛ بی اعتمادی طبقه کارگر به سیاستمداران بورژوا، اعتماد به نفس طبقه ی کارگر در نتیجه مبارزات ضد رژیم پیروزمند، پیگیر و دراز مدت؛ شکل گیری پیشروی کارگری منسجم و متعهد با اعتماد به نفس کافی.

چنانچه اغلب وضعیت عینی ذکر شده ایجاد گردد، هر چه جرقه ئی در جامعه منجر به انفجار توده ئی می گردد. هر اعتصابی که از مطالبات اقتصادی جزئی آغاز گردد، بلافاصله به «دروازه» طرح مسئله «قدرت دوگانه» می رسد. البته فرا رفتن از این «دروازه»، بستگی به آمادگی پیشروی کارگری و به ویژه وجود یک «حزب پیشتاز انقلابی» در جامعه دارد. حزبی که پیشاپیش، اعتبار سیاسی در درون پیشروی کارگری یافته باشد. در قیام بهمن ۱۳۵۷ زحمتکشان و کارگران ایران از این دروازه عبور کردند، اما به علت نبود «رهبری» در جنبش کارگری، با استقرار ضد انقلاب سرمایه داری آخوندی، از این مرز عقب رانده شدند. اعتصابات اخیر (از جمله اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه)، نمایانگر آمادگی وضعیت عینی برای عبور طبقه ی کارگر از این «دروازه» است. مسئله اصلی بر سر تدارک و سازماندهی انقلاب آتی ایران است.

دولت سرمایه داری نه تنها با ارباب و اعمال زور نظام سرمایه داری پوسیده را با پر جا ننگه می دارد که همراه با رفرمیست های رنگارنگ در درون جنبش کارگری، مبادرت به تعویق انداختن انقلاب اجتماعی می کند. تبلیغات ایدئولوژیک این عده در درون طبقه کارگر و زحمتکشان تأثیرات خود را می گذارد. چنانچه طبقه ی کارگر تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی و تبلیغات سرمایه داری قرار نمی گرفتند، نظام سرمایه داری یک روز هم دوام نمی آورد! حاکمیت بورژوائی تنها از طریق زور و تبلیغات (رسانه های عمومی، مساجد، مدارس و غیره) نیز اعمال نمی گردد، که از طریق حاکمیت بر بازار اقتصادی، اعمال استثمار و «استثمار مضاعف» بر کارگران، بیکار سازی و اخراج و ایجاد وضعیتی که کارگران قادر نباشند به جهان بینی خود دست یابند، صورت می گیرد. بورژوازی عامل اصلی ایجاد «ایدئولوژی کاذب» در جامعه است که اکثر مردم را تحت تأثیر قرار می دهد.

در جوامع غربی، نظام سرمایه داری تنها در وضعیت بسیار بحرانی متوسل به اعمال زور متداوم می گردد، وگرنه با تحمیل قوانین بازار، به اندازه کافی کارگران و زحمتکشان را ارباب می کند، تا توان مقاومت را از آنها سلب کند. کارگران (حتی آگاه ترین آنها) نهایتاً می پذیرند که برای کسب «یک لقمه نان» و یا برای «سیر کردن شکم خود و خانواده شان» بایستی «نیروی کار» خود را به فروش برسانند و به قوانین بازار تمکین کنند. این اقدام به عنوان یک امر «طبیعی» قلمداد می شود. تنها در وضعیت بحرانی است که کل نظام سرمایه داری به زیر سؤال رفته و قیام های توده نی در دستور روز قرار می گیرد.

در ایران، طی دو دهه گذشته، وضعیت سیاسی همواره بحرانی و دائمی بوده و رژیم با توسل به اعمال زور و اختناق حرکت های توده نی را سرکوب کرده است. اما همان رژیم می تواند، تحت وضعیت نوینی، زیر لوای «اصلاحات»، ارباب زحمتکشان را به شکل دیگری اعمال کند.

در ایران توده های مردم توهمی به این رژیم نداشته و ندارند و به اشکال مختلف به مبارزه ادامه داده اند (گرچه مقطعی، محلی و کوتاه مدت). بدیهی است که چنانچه مقاومت آنان علیه رژیم، متکی بر یک تشکیلات سیاسی، ادامه یابد و خواهان تغییرات بنیادین نظام شوند، کل «نظم» بورژوایی در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. کارگران تنها متکی بر نیروی خود و در نتیجه ی مبارزات ضد سرمایه داری، می توانند علیه تبلیغات رژیم موضع اعلام کنند. آنها در مبارزه روزمره خود بر محور مطالبات «کنترل کارگری» در کف کارخانه متوجه می شوند که خود «ارباب» کارخانه اند. در اینجا نطفه ی اولیه قدرت پرولتری شکل گرفته و زمینه برای حکومت کارگری فراهم می شود.



## سرنگونی رژیم یا سرنگونی دولت سرمایه داری؟

در حاشیه اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری ۱۳۹۶



مقدمه:

به دنبال اعتراضات خیابانی دیماه ۱۳۹۶ و تداوم اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در آذر ۱۳۹۶، دو میزگرد زنده رو به ایران ترتیب داده شد. اول، برنامه پرگار - تلویزیون بی بی سی (۱۶ دی ۹۶ با شرکت مازیار رازی و سعید برزین)، و دوم برنامه پنجره گفتگو - تلویزیون دیدگاه (۲۷ دی ۹۶ با شرکت مازیار رازی و رامین کامران).

این میزگردهای تلویزیونی که توسط تعداد بیشماری از علاقمندان به مسایل ایران مشاهده شد، و سؤالاتی از سوی برخی از دوستان طرح شد. در توضیح مفهوم شعار «سرنگونی»، در حاشیه اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری (مشخصاً اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در آذر ۱۳۹۶)، اشاراتی به اهمیت شناخت ماهیت دولت سرمایه داری ایران و نقش محوری امپریالیسم و ضرورت سرنگونی دولت سرمایه داری، شد.

برای باز کردن این مبحث مهم در سایه طرح سوالات عده ای از ناظران برنامه های تلویزیونی، لازم دیدم تحلیل های مارکسیست های انقلابی در مورد ماهیت دولت سرمایه داری و اهمیت سرنگونی و آلترناتیو دولتی را طرح کنم.

\*\*\*\*\*

بحث در مورد آلترناتیو دولتی از چند لحاظ حائز اهمیت هست. اول، اینکه بدانیم دولت بعدی که ما مارکسیست های انقلابی برای تحقق آن مبارزه می کنند، چگونه دولتی هست؟ دوم، این که چنانچه نیروهای سیاسی سرنگون طلب بر محور ارزیابی از دولت آتی توافقات نظری داشته باشند، این امر می تواند زمینه ی اولیه را برای اتحادهای اصولی میان نیروهای انقلابی در اپوزیسیون، جهت دخالت گیری در جنبش های اجتماعی و به ویژه طبقه کارگر، را فراهم آورد. به سخن دیگر، نیروی های سرنگون طلب را از بحران و افتراق کنونی خارج کند و جبهه قوی تری در مقابل گرایش های راست گرا و وابسته به امپریالیسم اپوزیسیون ایجاد کند.

برای ارزیابی آلترناتیو دولتی باید به چهار جزء به هم پیوند خورده اشاره کرد. توافق بر تمام اجزاء باید صورت بگیرد، تا درک کامل از این مقوله حاصل شود.

به این چهار جزء اشاره می کنم:

اول، ماهیت طبقاتی دولت چیست؟ (دولت کنونی حافظ منافع چه طبقه اجتماعی است؟)

دوم، ماهیت طبقاتی انقلاب چیست؟ (پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، چه نوع انقلابی در دستور کار قرار می گیرد؟)

سوم، ماهیت رهبری این انقلاب کدام است؟ (چه نیروی اجتماعی در جامعه به عنوان نیروی سازنده قرار هست دولت سرمایه داری را سرنگون کند و انقلاب را سازمان دهد؟)

چهارم، ابزار تدارک انقلاب چیست؟ (چه تشکیلاتی برای تدارک انقلاب و سرنگونی دولت نیاز است؟)

اول، **ماهیت طبقاتی دولت چیست؟** به نظر ما دولت ایران، یک دولت سرمایه داری است. اما، نه به شکل دولت سرمایه داری ای که امروزه در کشورهای مختلف اروپایی دیده می شود. در ایران دولت سرمایه داری توسط امپریالیسم عموماً در اواخر دوران صفویه به بعد، به جامعه ما تحمیل شد. به سخن دیگر، این دولت، یک دولت سرمایه داری ای نیست که محصول مبارزات طبقاتی ضد فئودالی بوده باشد. این دولت خصلتی ناقص الخلقه و محدود دارد. در جامعه ایران، اما کماکان یک وجه تولید سرمایه داری حاکم است. به ویژه از زمان قاجار، دوران رضا شاه و محمد رضا شاه و هم چنان دوران خمینی- خامنه ای، ما شاهد یک وجه تولید سرمایه داری هستیم. اما، وجه تولیدی سرمایه

داری در ایران ویژه گی خاصی دارد که ناشی از مداخله امپریالیستی است\*.  
در ایران (و سایر جوامع مشابه که دولت های سرمایه داری از بالا توسط  
امپریالیسم بر جامعه تحمیل شده است)، برخلاف جوامع سرمایه داری اروپایی  
در کنار مناسبات سرمایه داری ما همچنان شاهد مناسبات پیشا سرمایه داری و  
شبه سرمایه داری نیز هستیم که با مناسبات سرمایه داری پیوند خورده است.  
بنابراین، ما در سطح جامعه خود تناقض آشکاری را همواره مشاهده می کنیم:  
از یک سو، وجود تکنولوژی پیشرفته وارداتی از غرب، و از سوی دیگر،  
روابط و مناسبات قدیمی و پیشا سرمایه داری موجود هست. مشاهده این مناسبات  
پیشا سرمایه داری ما را نباید به این نتیجه برساند که دولت سرمایه داری در جامعه  
وجود ندارد. اقتصاد جامعه ما کماکان سرمایه داری هست (سرمایه داری وارد  
شده از بالا توسط امپریالیسم) و دولت هم منطقی یک دولت سرمایه داری است  
که نظام سرمایه داری را سازماندهی می دهد.

در این جا باید به یک نکته مهم اشاره شود. عموماً در اپوزیسیون، تمایز ما  
بین «حکومت» (رژیم) و دولت قائل نمی شود. نیروهای اپوزیسیون معمولاً  
صحبت از «سرنگونی رژیم» می کنند. ظاهراً این نیروها روشن نمی کنند که  
دست آخر باید «رژیم جمهوری اسلامی» یا «دولت سرمایه داری جمهوری  
اسلامی ایران» سرنگون شود؟ از منظر مارکسیستی، مسئله دولت و حکومت  
را باید از هم متمایز کرد. تردیدی نیست که حکومت (یا رژیم) بخشی از کل  
دولت هست، اما کل دولت نیست. دولت اصولاً یک پدیده پایدار تاریخی هست  
که از زمان صفویه به تدریج تا به امروز ادامه داشته است. دولت دائمی است،  
اما حکومت ها تغییر می کنند. مثلاً رژیم شاه سرنگون شد و رژیم خمینی بجایش  
آمد، اما دولت سرمایه داری دست نخورده باقی ماند. معمولاً دولت های  
سرمایه داری با رژیم های مختلف سازماندهی و هدایت می شوند. در تاریخ نشان  
داده شده است که مثلاً رژیم های فاشیستی می توانند دولت سرمایه داری را  
بچرخانند، یا رژیم های پارلمانی سبک اروپایی می توانند در رأس دولت سرمایه  
داری قرار گیرند، یا رژیم های دیکتاتوری نظامی مانند برخی از کشورهای  
آمریکای لاتین می توانند دولت سرمایه داری را بچرخانند، یا در مورد ایران  
رژیم متکی به سلسله مراتب شیعه، در چنین موقعیتی می تواند قرار گیرد.  
بنابراین وقتی ما از منظر مارکسیستی صحبت از «سرنگونی» می کنیم،  
سرنگونی نظام و کل دولت سرمایه داری را مد نظر داریم (که البته رژیم هم  
بخشی از آنست).

**دوم، ماهیت طبقاتی انقلاب چیست؟** نظر مارکس این بود که برای تعیین ماهیت  
انقلابی آتی در یک جامعه، باید از ماهیت دولت موجود آغاز کرد. چنانچه دولت  
فئودالی متکی بر اشرافیت و پادشاهان باشد، انقلاب آتی، یک انقلاب بورژوا  
دمکراتیک است. چنانچه دولت سرمایه داری باشد، ماهیت انقلاب، سوسیالیستی

(ضد سرمایه داری) است. در وضعیت کنونی، به علت مداخلات امپریالیستی دولت های غیر سرمایه داری یا پیشا سرمایه داری در جهان وجود ندارد. چنانچه دولت در ایران نیز سرمایه داری باشد (که چنین هست)، واضح هست که انقلاب آتی باید یک انقلاب کارگری باشد، که آغاز انقلاب سوسیالیستی را نشان می دهد. این یکی از مسائل کلیدی و مرتبط با آلترناتیو دولت آتی است. باید تاکید داشت که زمانی انقلابی در جامعه ای رخ می دهد، الزاما تنها برای تغییر رژیم صورت نمی گیرد. هدف انقلاب در اساس به منظور حل یک سلسله تکالیفی هست که در مقابل توده ها قرار گرفته و راه را برای پیشرفت هموار می کند. به قول مارکس، تضاد بین رشد نیروی های مولده و مناسب تولیدی بوجود می آید. برای نمونه، در انقلاب بورژوا دمکراتیک، هدف اصلی، حل تکالیف دمکراتیک است. مانند «حل مسأله ارضی»، «مسأله ملی»، «مسأله دمکراسی» و غیره. ما شاهد به قدرت رسیدن بورژوازی بقدرت برای حل این تکالیف بودیم.

در ایران از آنجایی که دولت سرمایه داری از بالا توسط امپریالیسم به جامعه حفته شده، ما هرگز شاهد دولت های رزمنده ضد فئودالی نبوده ایم. از این زاویه در جامعه ای نظیر ایران (و برخی کشورهای دیگر) انقلاب های بورژوا دمکراتیک رخ نداده است. در نتیجه کماکان یک سلسله تکالیف عقب افتاده ی بورژوا دمکراتیک در جامعه وجود دارد. به سخن دیگر، در یک قرن گذشته «مسأله ارضی»، «مسأله ملی»، «مسأله دمکراسی» و «مسأله زنان» هنوز حل نشده اند. این تکالیف بر دوش دولت بعدی، یعنی دولت کارگری افتاده است. اما، از آنجایی که دولت سرمایه داری تحمیلی توسط امپریالیسم است، یک سلسله تکالیف ضد سرمایه داری نیز همراه با سایر تکالیف بورژوا دمکراتیک در دستور کار قرار می گیرد. از جمله، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، توسط کارگران، سازماندهی اقتصاد با برنامه و غیره بخشی از تکالیف سوسیالیستی است که باید توسط دولت کارگری حل گردند. به سخن دیگر، دولت کارگری پس از تسخیر قدرت سیاسی، دوران گذاری را نشانه می زند از سرمایه داری به سوسیالیسم. دورانی که تحت عنوان «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» توسط کارل مارکس معرفی شده است.

**سوم، ماهیت رهبری این انقلاب کدام است؟** رهبری انقلاب محققا الزاما باید بدست پرولتاریا باشد. برای نمونه در ایران، در جامعه سه طبقه تا کنون مشاهده می شود: طبقه سرمایه دار که کاملا ارتجاعی است. تمامی گرایشات راست و میانه و برخی از چپ (که حتی مخالف رژیم کنونی باشند) چنانچه نکات بالا را در نظر نگیرند، خواه ناخواه خواهان حفظ نظام سرمایه داری از مدافعین سرمایه داری محسوب می شوند. اینها در آتیه به هیچوجه پاسخگوی خواسته های توده مردم نخواهند شد.

از طرف دیگر یک طبقه «خرده بورژوا» داریم که معمولاً به طیف فوقانی و تحتانی تقسیم می‌شوند. طیف فوقانی از نیروهای ضربت دولت سرمایه‌داری هستند و در مقابل انقلاب قرار خواهند گرفت، و بخش تحتانی هم بطور طبیعی در ارتباط با طبقه کارگر و در اردوگاه کار قرار گرفته‌اند. بنابراین در اردوگاه کار ما تمامی اقشار تحت ستم را می‌بینیم. انواع و اقسام گرایش‌ها و جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش زنان، و جنبش‌های دانشجویی و جوانان و همچنان روشنفکرانی که در این جامعه تحت ستم قرار گرفته‌اند. منتها رهبری این اردوگاه توسط طبقه کارگر که آگاهی سیاسی بالاتری برخوردارند، در انقلاب آتی متمرکز می‌شود. این یکی از نکات اساسی است که ما در بحث‌های خود تأکید داریم، که تمرکز اصلی ما در واقع برای قدرت رساندن طبقه کارگر باید باشد.

**چهارم، ابزار تدارک انقلاب چیست؟** انقلابی که نهایتاً دولت سرمایه‌داری را سرنگون کرده و دولت کارگری را مستقر می‌کند، و در صدر رهبری آن طبقه کارگر آگاه و سوسیالیست قرار گرفته شامل متحدین مختلفی که در این انقلاب ذی‌نفع هستند، خواهد بود. برای نمونه، جنبش‌های ملی و اقشار تحت ستم جامعه. حال سوال این است تشکیلاتی که این قشرهایی که اکثریت توده‌های زحمتکش را به مرحله انقلاب سوسیالیستی می‌رساند چه گونه نهادی است؟ در اینجا لازم به ذکر است که در مورد ابزار رسیدن به انقلاب یک سری اختلاف‌هایی در طیف اپوزیسیون وجود دارد که مایل هستم بیشتر سر این موضوع متمرکز شوم و بحث بیشتری انجام بدهیم، زیرا این موضوع نقطه افتراق و مشاجره میان نیروهای اپوزیسیون هست.

در مورد این موضوع دو انحراف اصلی وجود دارد. اول، «انحراف قیم‌آبانه»، و دوم، انحراف تخیل‌گرایانه است. راجع به دو بیشتر توضیح می‌دهم.

انحراف اول، «انحراف قیم‌آبانه»، عموماً در احزاب و سازمانهایی است که به نیابت از طبقه کارگر، دست به ساختن احزابی با اسامی و لقب‌های پرطمطراق می‌زنند، مانند «حزب کمونیست»، «حزب کمونیست کارگری» و غیره و رهبرشان را از طرف طبقه کارگر انتخاب کرده (رهبرانی که عموماً در خارج کشور هستند)، و تنها کاری که انجام می‌دهند آنست که از طبقه کارگر و زحمتکشان می‌خواهند به آنها بپیوندند. برنامه‌ای هم تدوین کرده‌اند و معتقدند که کارگران باید بیایند و این برنامه‌ها را که توسط این «لیدرها» و رهبران تنظیم شده، بپذیرند. به وضوح روشن است که این انحرافی که در چند دهه گذشته شاهدش بودیم، نتوانسته تأثیراتی روی پیشروهای کارگری در داخل ایران بگذارد. تصور اینها از تدارک انقلاب اینست، که گویا انقلاب قرار است انقلابی از بالا و توسط این رهبران صورت گیرد. به سخن دیگر، به زعم آنها یک



حزب «کمونیستی» با یک «برنامه» و «برای یک دنیای بهتر» تدوین شده، و سپس بتدریج توده‌ها را جلب می‌کند. در انتها، این حزب قرار است دولت آتی را شکل داده و پس از سرنگونی رژیم بر مسند قدرت بنشیند. این انحرافی است که ما سالهاست با آن مرزبندی داشتیم و هنوز هم داریم و تجربه سی و چند سال گذشته نشان داده که ارزیابی ما و انتقاداتی که به این گرایش‌ها داشتیم، کاملا صحیح بوده است.

انحراف دوم، «انحراف تخیل‌گرایانه»، از طرف گرایش‌های آنارشویست و شبه آنارشویست ارائه داده می‌شود. این گرایش‌ها در درون جنبش کارگری، سال‌هاست ظهور و فعالیت‌های متفرق داشته‌اند (البته متشکل نبوده و انواع و اقسام نظرات مختلفی در میان آن وجود دارد). ضدیت آنان با حزب پیش‌تاز کارگری یا حزب لنینی در این است که با مشاهده کجروی‌های احزاب سنتی استالینیستی در ایران و دوران انحطاط استالینیستی در شوروی، به این نتیجه می‌رسند، که حزب پیش‌تاز به درد طبقه کارگر نمی‌خورد. کارگران باید مستقیما «شورا» بسازند یا نبرد برای «لغو کار مزدی» را تحقق دهند! این نظریات از این لحاظ تخیل‌گرایانه است که مسأله‌ی تدارکات انقلاب را کاملا نادیده می‌گیرد. تصور می‌شود که طبقه کارگر ساعقه وار یک روز معین تسخیر قدرت می‌کند، بدون نیازی به حزب و بالا بردن آگاهی خود. آنها تصور می‌کنند که کارگران به دوره تدارکات و سازماندهی و کسب آگاهی سوسیالیستی برای انقلاب، نیاز ندارند. این روش از تفکر، از لحاظ تاریخی کاملا یک پروژه تخیلی است، چون هیچ اتفاقی در هیچ جای جهان نیافته که نشان دهد که شوراها الزما می‌توانند قدرت را بلافاصله خود راسا بدون تدارکات قبلی بدست بگیرند. و اگر هم چنین کرده باشند انقلاب سوسیالیستی تحقق نیافته است. این گرایش‌ها، در رد ایجاد یک حزب انقلابی، استدلال و شواهد تاریخی کذبی را مطرح می‌کنند، که مثلا گویا استالینیزم از دل لنینیزم بیرون آمده و اصولا ایجاد یک حزب منجر به بروکراسی و منجر به اعمال اختناق و خشونت علیه طبقه کارگر می‌شود. و این داده‌ها و آمار ارقام در ارتباط با انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ که منجر به قدرت رسیدن شوراهای کارگری شد، بیشتر تحریفات و غلوهای آنارشویست‌هاست. برای پرهیز از برداشت مغرضانه یا متعصبانه در مورد وقایع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نیاز به بررسی همه جانبه آن است. پس از آن باید نشان دهیم علل اصلی انحراف چه بوده و چگونه انقلاب به جبراه رفته است، درس‌های لازم، با بکارگیری از نکات مثبت و کنار گذاشتن نکات منفی، باید گرفته شود. واضح است که اشتباهاتی حتی از جانب خود لنین و تروتسکی صورت گرفته و باید نقد شود، اما در مجموع ابزاری که تدارک آن از سال ۱۹۰۳ ریخته شد و نهایتا در ۱۹۱۷ به تسخیر قدرت توسط شوراهای کارگری انجامید، درست بوده است و برای انقلاب آتی ایران هم قابل استفاده است. درسی

که از این انقلاب می توان گرفته شود این است که بدون حزب و بدون این تدارکات پیش از انقلاب، ما الزاماً وارد سرنگونی دولت سرمایه‌داری و تحقق و استقرار دولت کارگری نخواهیم شد، تاریخ نشان داده که چنین امری واقعی نیست و تخیل گرایانه است.

برای تدارک انقلاب آتی و برای تدارک انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی دولت سرمایه‌داری ما به حزب بلشویکی نیاز داریم. این حزب دارای مؤلفه‌ها است که به آن اشاره می‌کنم.

**مؤلفه اول،** آنست که حزبی که می‌خواهیم بسازیم، حزب توده‌ای نیست؛ یعنی حزب توده‌ای کارگری و با حزب تمام کارگران نیست، و واضح است چرا نمی‌تواند باشد. امروز ما وارد ساختن حزب توده‌ای در شرایط اختناق‌آمیز ایران نمی‌توانیم بشویم به‌این دلیل که اولاً اختناق حاکم است و دوماً عقاید رفرمیستی و عقاید مآشات‌طلبانه با رژیم بسیار قوی و پرنفوذ است. چون ایدئولوژی هیئت حاکمه، ایدئولوژی متعلق به نیروی در قدرت است (دولت سرمایه‌داری) و این ایدئولوژی تأثیرات خودش را در جامعه و همچنین میان کارگران می‌گذارد. بنابراین، ما شاهد نظرات مآشات‌جو و نظرات رفرمیستی هستیم. این عقاید بسیار پرنفوذ هستند و توسط مثلاً لیبرال‌ها، سوسیال‌دمکرات‌ها، سندیکالیست‌ها، از طریق رادیو و تلویزیون‌های ۲۴ ساعته تحت کنترل دول امپریالیستی از خارج از ایران پخش می‌شوند. متأسفانه تأثیرات مخرب خود را میان کارگران و زحمتکشان ایران می‌گذارد.

از این زاویه، حزبی که باید بوجود آید یک حزب متشکل از رزمنده‌ترین، متعهدترین و شجاع‌ترین افراد جامعه کارگری باید باشد. به سخن دیگر حزب متشکل از کارگران سوسیالیست باید باشد. حزبی است که مخفیانه تدارکات انقلاب را ببیند. زیرا تدارک حتی یک اعتصاب کوچک به شکل علنی به سرعت توسط وزارت اطلاعات و ابزار سرکوب رژیم مسدود و متلاشی می‌شود. در نتیجه تدارکات یک اعتصاب کارگری سراسری و غیره مستلزم وجود یک تشکیلات مخفی زیر زمینی است که ما آنرا حزب پیشنهاد کارگری می‌نامیم.

**مؤلفه دوم،** اینست که این حزب از ابتدا باید حزبی کاملاً دمکراتیک باشد یعنی حق گرایش به رسمت شمرده شود. گرایشهای مختلف و نظرات مختلف باید بتوانند آزادانه در درون این حزب تبلیغ کنند و همچنین نظراتشان را رد و بدل کنند. الگوسازی‌ها و پیشواسازی‌ها را کاملاً مردود اعلام کند و از طریق دخالت‌های روزمره برنامه خود را با مبارزات رومزه کارگران تطبیق دهد. بنابراین دمکراسی درونی از نقطه نظر ما بسیار اهمیت دارد و در واقع موجب پیشرفت این حزب است. حزبی که رهبرانش بنشینند یک سلسله دستورالعمل‌هایی صادر کنند و کوچکترین اختلافی که بوجود آید بلافاصله با اخراج و ارباب

پاسخ دهند، آن حزبی نیست که مد نظر ماست بنظر ما این نوع احزاب بلافاصله منحل خواهند شد.

**مؤلفه سوم**، این است که این حزب باید کاملاً رادیکال باشد یعنی در میان توده‌ها فعالیت داشته باشد و در مبارزات روزمره طبقه کارگر باید شرکت داشته باشد و یک ستاد خارج از طبقه کارگر نباشد. به سخن دیگر، حزبی که نقش اصلی اش جلب رهبران جنبش کارگری به خود است. گرچه روشنفکرانی هم در حزب وجود دارند. در واقع این حزب، ترکیبی از دو نیرو است: از یکسو، «کارگر-روشنفکرها»؛ یعنی مغزهای متفکر جنبش کارگری که در راس مبارزات ضد سرمایه‌داری بوده‌اند و از سوی دیگر، «روشنفکر-کارگران»، روشنفکرانی که خودشان را در خدمت جنبش کارگری قرار داده‌اند و توسط کارگران شناخته شده هستند و مورد اعتماد آنها قرار گرفته‌اند. به این ترتیب حزب باید بطور روزمره در جنبش کارگری شرکت مستمر داشته باشد، تا بتواند رهنمود دهد و مسائل روزمره طبقه کارگر را سازماندهی کند. بخشی از برنامه این حزب متکی است به تجارب خود کارگران است. به این ترتیب عقاید و نظریات یا «خط مشی»، در درون این حزب و جامعه در رفت و شد است. حزب تنها دستور العمل صادر نمی کند که نظریات تکامل یافته اعضایش در درون جنبش کارگری را نیز بازتاب می دهد.

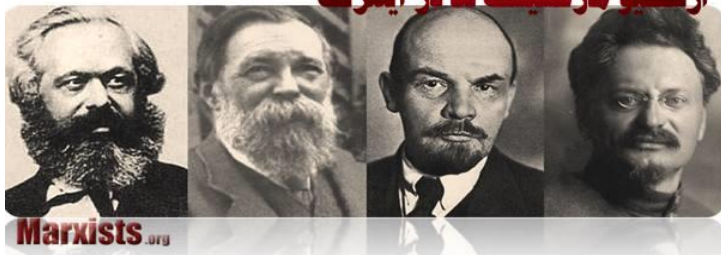
**مؤلفه چهارم**، اینست که این حزب باید حتماً متکی به یک برنامه سوسیالیستی باشد؛ برنامه‌ای که باید خود فعالین حزب و بخشهای عمده پیشروهای کارگری در تدوینش سهیم باشند. این برنامه در واقع معیار اصلی برای عضوگیری و هم چنین دخالتگری در جنبش کارگری است.

۲۹ دی ۱۳۹۶

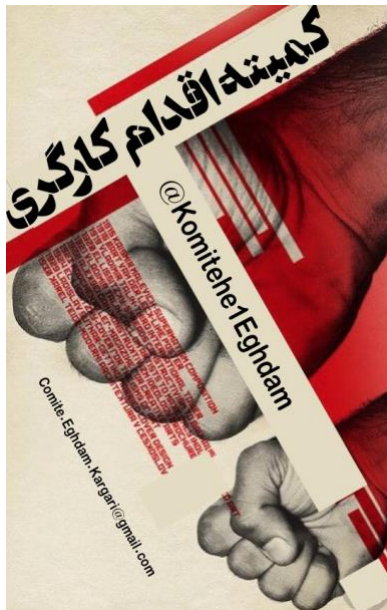
\*رجوع شود به مقاله: نکاتی در باره اقتصادی جهانی و ساختار اقتصادی ایران (تناقضات مرتضی محیط)

<http://militaant.com/?p=2336>

### آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت



## چگونگی پیوند هسته های سوسیالیستی با کمیته های اعتصابات کارگری



انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با رسیدن به مرحله اعتصابات عمومی کارگران (در مرکز آن کارگران شرکت نفت) و شرکت میلیونی افسار تحت ستم جامعه در اعتراضات خیابانی به سرنگونی یکی از نزدیک ترین متحدان امپریالیسم در منطقه (رژیم شاه) منتهی شد. اما به علت نبود یک تشکیلات سیاسی اخص (حزب پیشتاز کارگری) به مثابه حزب رهبری کننده انقلاب برای به قدرت

رساندن شوراهای کارگری و تشکیل دولت کارگری، انقلاب پیروزمند کارگران و سایر جنبش های اجتماعی، توسط یک رژیم ارتجاعی ر بوده شد! به سخن دیگر، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر به دست به دست شدن از یک رژیم سرمایه داری، به یک رژیم سرمایه داری دیگر و با حفظ دولت سرمایه داری شد. در نتیجه، یکی از درس های محوری انقلاب ۱۳۵۷ سازماندهی و تدارک انقلاب آتی در وضعیت انقلابی است. این سازماندهی نیز تنها توسط یک نهاد اخص سیاسی به حزب پیشتاز کارگری عملی است. کارگران پیشتاز اعتصاب کننده در کارخانه ها و جوانان و قشرهای مختلف معترض در خیابان های سراسر ایران، باید توجه کنند که انقلاب پیروزمند آتی که خواهان پاسخ گویی ریشه ای به تمام مطالبات قشرهای تحت ستم و کارگران است، باید یک انقلاب برنامه ریزی شده و هدفمند باشد. تجربه تاریخی قرن بیستم نشان داد که برنامه ریزی و تدارک این انقلاب، تنها توسط یک حزب اخص سیاسی، حزب پیشتاز کارگری، عملی است. هدف این انقلاب نیز تحقق جامعه سوسیالیستی از طریق تسخیر قدرت دولتی توسط شوراهای کارگری است. به سخن دیگر، هدف ما تدارک انقلابی است که خواهان سرنگونی کامل ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار یک دولت کارگری است که این خود آغاز یک انقلاب سوسیالیستی و گسست کامل از امپریالیسم را نشانه می زند. هیچ اعتراض، طغیان و عصیان در شهرهای ایران به تنهایی قادر به تغییرات بنیادین در جامعه نخواهد شد. هیچ اعتصابی به تنهایی در یک کارخانه منجر به کسب مطالبات ریشه ای و درازمدت کارگران نخواهد شد.

### شیوه سازماندهی جنبش کارگری

برای درک صحیح شیوه سازماندهی می توان از مکانیسم یک اهرم استفاده جست. یک اهرم از سه جزء پیوند خورده تشکیل یافته که با فشار یک نیروی کوچک در یک انتها و اتکا به یک تکیه گاه یک حجم اعظیم می تواند ارتقا یابد. اگر حجم بزرگ توده های کارگران و زحمتکشانشان باشند، نقطه اتکار هبران عملی کارگران و بخش فشار دهنده حزب پیشتاز کارگری است. بنابراین در وضعیت انقلابی و آغاز اعتلای انقلابی و بحران اقتصادی و سیاسی در جامعه که حاکمیت دچار بحران است و توده ها در اعتراض و اعتصاب هستند و قدرت دوگانه در جامعه وجود داشته باشد، این سه جزء در پیوند با یکدیگر پیروزی انقلاب کارگری را تضمین می کند. بنابراین، سازماندهی حزب پیشتاز کارگری (گام اول)، پیوند همزمان این حزب با رهبران عملی کارگران (گام دوم) لازمه تدارک انقلاب کارگری (گام سوم) است.

در وضعیت کنونی ما شاهد ظهور رهبران عملی طبقه کارگر در کمیته های مخفی بوده ایم.

ما شاهد اعتصابات و اعتراضات توده ای بوده ایم، اما هنوز حزب پیشتاز کارگری که پیوند خود را به کمیته های مخفی برقرار کند، وجود ندارد (گرچه تدارکات اولیه آن آغاز شده است- رجوع شود به بخش کمیته اقدام کارگری).

## کمیته های مخفی کارگری

در این امر تردیدی نیست که کارگران پیشتاز (رهبران عملی کارگران) که در سازماندهی اعتصابات نقش تعیین کننده ای ایفا کرده اند، قادر به فعالیت علنی نیستند. چنانچه رژیم نتواند مخالفان سیاسی خود را در درون هیئت حاکم تحمل کند، بدیهی است که فعالیت علنی کارگران پیشتاز را قطعاً نمی تواند تحمل کند. در نتیجه فعالیت متشکل کارگران پیشتاز تنها می تواند یک ساختار مخفی داشته باشد.

کمیته های مخفی کارگری نهادهایی هستند که به وسیله کارگران پیشتاز (رهبران عملی کارگران) برای تدارک مبارزه ضد رژیمی شکل می گیرند (ما شاهد این کمیته ها مخفی در اعتصابات کارگری بوده ایم). در درون این کمیته ها کارگران با نظریات و عقاید مختلف شرکت می کنند. زیرا که وجه اشتراک آن ها نه برنامه ای و نه ایدئولوژیک است. کارگران در نهادهای مخفی تنها برای مقابله با مدیران کارخانه به دور یک اقدام مشخص صنفی فعالیت را آغاز می کنند. اما در مراحل بعدی همین اقدامات صنفی اولیه به مطالبات سیاسی مبدل می گردد (برای نمونه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه آذر ۱۳۹۶). به سخن دیگر، وجه اشتراک تمام شرکت کنندگان در کمیته های مخفی، مبارزات ضد رژیمی و ضد سرمایه داری است و نه صرفاً اشتراک عقیدتی. تجربه گذشته نشان داده است که این قبیل نهادها توسط عده معدودی از کارگران پیشتاز (رهبران عملی کارگران) با افراد مورد اعتماد خود شکل می گیرد. اکثر اعتصاب های کارگری و تظاهرات و جاده بستن ها در گذشته، توسط این قبیل محافل خود انگیخته سازمان یافته اند. سازماندهی کمیته های مخفی و تضمین تداوم آن نیز به نوبه خود می تواند در راستای سراسری کردن اعتصاب های مقطعی و محلی کمک رساند. چنانچه تجربه اعتصاب در یک کارخانه به چند کارخانه مجاور منتقل گردد و هماهنگی آن ها در راستای اعتصاب عمومی سازمان یابد، نطفه های اولیه قدرت کارگری برای تسخیر قدرت سیاسی یعنی انقلاب کارگری می تواند ظاهر گردد.

اما، این گونه کمیته ها اغلب پس از یک سلسله فعالیت های مشخص محلی به کار خود خاتمه می دهند و فعالان آن پراکنده می گردند. رهبران این کمیته ها

توسط وزارت اطلاعات شناسایی شده یا دستگیر و ارباب می شوند. یا فعالیت های آنها تحت نظارت قرار گرفته و نهایتاً خسته و دلسرد می شوند. در واقع امروزه آن چه بیش از هر چیز کمبودش در درون جنبش کارگری احساس شده، عدم وجود تداوم و پیگیری مبارزات در کارخانه های منفرد و همچنین عدم سراسری شدن اعتصابات در کارخانه های ایران بوده است. به سخن دیگر، کمیته های خود انگیخته مخفی کارگری به علت نداشتن سازماندهی و تجربه کافی برای تداوم و گسترش اعتصابات پس از دوره ای خاموش گشته و تجربه شان به فراموشی سپرده می شود.

### هسته های مخفی سوسیالیستی

امروز آن چه تداوم و سازماندهی کارگران در کارخانه ها را می تواند تضمین کند، تشکیل هسته های مخفی سوسیالیستی به محور یک برنامه اقدام کارگری است. تنها راه تضمین تداوم کار کمیته های مخفی کارگری وجود این هسته ها به مثابه ستون فقرات آن هاست. این هسته ها می توانند زمینه را برای ارتباط گیری کمیته های مخفی و سراسری کردن آن فراهم آورند و نهایتاً حزب پیشتاز کارگری را همراه با آنها پی ریزی کنند.

این گونه هسته ها وظایف متعددی را در مقابل خود قرار می دهند:

اول، فعالیت سازمان یافته شده برای پیوند خود با رهبران عملی طبقه کارگر. این اقدام می تواند از طریق حضور در مراکز اعتصابات کارگری و تلاش برای ارتباط گیری با کارگران پیشتاز (با رعایت اکید مسایل امنیتی) صورت بگیرد. و در صورت امکان دخالت در کمیته های عمل کارگری که سنتاً در درون کارخانه ها توسط کارگران پیشرو برای پیشبرد امر مبارزاتی شکل گرفته اند. بدیهی است که این کمیته ها الزاماً متشکل از کارگران سوسیالیست نمی باشند. در درون این کمیته ها حتی کارگران مسلمان و غیر سوسیالیست ضد رژیم نیز شرکت می کنند و سازماندهی اعتصاب و یا اعتراض انجام می گیرد. شرکت هسته های سوسیالیستی در چنین تشکل های مخفی به مثابه شرکت در یک اتحاد عمل صورت می گیرد.

دوم، برقراری ارتباط مرتب سیاسی و بحث و تبادل نظر به ویژه در دو مورد مسأله خاص: مسایل جاری سیاسی روز ایران و تجارب بین المللی.

سوم، ترتیب جلسات آموزشی درباره اصول اولیه مارکسیسم، مفاهیم سوسیالیسم و تجارب جنبش کارگری در سطح جهانی.

چهارم، انتشار بولتن های کارگری برای توزیع میان کارگران کارخانه.

پنجم، کمک‌رسانی به سازماندهی و تدارک اعتراض‌های کارگری در کارخانه و محلات. دخالت سیاسی و تشکیلاتی در فعالیت‌های خود‌انگیخته کارگران علیه رژیم و مدیران کارخانه.

ششم، مداخله در نهادهایی که کارگران پیش‌تاز در آن‌ها شرکت دارند (انجمن‌های صنفی مستقل، سندیکا‌های کارگری مستقل و غیره). البته دخالت در این نهادها مستلزم وجود دمکراسی درونی و استقلال واقعی آن‌ها از رژیم است.

هفتم، تدارک تیم اطلاعاتی علیه جاسوسان و نفوذی‌های حزب‌اللهی رژیم در کارخانه‌ها. بدون تردید یکی از روش‌های مؤثر رژیم در سرکوب فعالیت‌های کارگران پیش‌رو در کارخانه‌ها، وجود جاسوسان و گروه‌های ضربت حزب‌الله و وزارت اطلاعات و حراست است. مداخله سیاسی کارگران سوسیالیست در کارخانه‌ها برای تأثیرگذاری و تبلیغات در میان کارگران، بدون شناسایی، افشا و خنثی کردن عملیات مخرب جاسوسان رژیم امکان‌پذیر نیست. تنها هسته‌های مخفی کارگران سوسیالیست قادرند که چنین سدی را از مقابل فعالیت کارگران بردارند. خبرچین‌ها و جاسوسان رژیم بدون مبارزه کارگران پیش‌رو علیه آن‌ها، از کارخانه‌ها طرد نمی‌گردند.

### کمیته اقدام کارگری

برخی از فعالان کارگری و روشنفکر کارگران بر محور برنامه اقدام کارگری گرد آمده‌اند تا وظایف ذکر شده را انجام دهند. کمیته اقدام کارگری که بیش از یک دهه پیش در ایران پی‌ریزی شد و در ادامه فعالیت‌هایش یکی از همکاران برجسته آن رفیق شاهرخ زمانی بود، که به شکل پیگیر و مستمر در میان کارگران پیش‌رو به فعالیت‌های ضد سرمایه‌داری و حمایت از زندانیان سیاسی ادامه داده است. نشریه کارگر پیش‌تاز به پیشنهاد و پیگیری رفیق شاهرخ زمانی در واپسین دوره حیات خود از درون زندان رژیم سرمایه‌داری حاکم است. این نشریه به مثابه ارگان سازماندهی کمیته اقدام کارگری جهت انتقال و تبادل نظر با پیش‌روان جنبش کارگری منتشر می‌شود.

کمیته اقدام کارگری از تمامی روشنفکر-کارگران و کارگر-روشنفکران دعوت می‌کند که برای سازماندهی جنبش کارگری و تدارک ایجاد حزب پیش‌تاز کارگری همراه با رهبران عملی کارگران به این کمیته بپیوندند.

برای تماس‌گیری با کمیته اقدام کارگری با نشانی تلگرام تماس بگیرید:

@Komitehe1Eghdam

بهمن ۱۳۹۶



## سخنی با کارگران پیشنهاد

در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

### در مورد اتحاد کمیته های مخفی کارگری

در حاشیه آغاز مجدد اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه ۲۵ دی ۱۳۹۶ ضرورت سازماندهی سراسری کمیته های مخفی اعتصاب در محور سازماندهی آتی کارگران پیشنهاد قرار می گیرد. از اینرو بررسی نکاتی برای تبادل نظر میان فعالان کمیته اقدام کارگری و کارگران هفت تپه (و سایر کمیته های اعتصاب در دوره آتی) حائز اهمیت است. طرح راه حل برای مسائل کارگران پیشنهاد می باید حداقل حاوی سه محور اساسی باشد.

کارگران را یک گام به پیش ببرد.

\* مبلغ یک گام مشترک و هماهنگ کننده برای جلب وسیعترین تعداد کارگران باشد.

\* مطالبات محوری و بسیج کننده را در هر زمان تعیین و برجسته کند. اول؛ موضوع «کمیته های مخفی کارگری» همواره در درون جنبش کارگری وجود داشته و امروز نیز به شکل مؤثر تر از پیش وجود دارد. کارگران پیشنهاد برای سازماندهی خود در وضعیت اختناق می باید گرد هم آمده و به اشکال مختلف تشکیلاتی (گاه مخفی و گاه علنی) از مطالبات بر حق خود (گاه صنفی و گاه دموکراتیک و گاه انتقالی)؛ دفاع کنند. در واقع این نهادهای کوچک یا «اتحاد عمل» های کارگری بر محور فعالیت های مشخصی بوده و هستند، که وضعیت اختناق حاکم بر «پیشنهاد کارگری» تحمیل کرده است. این نهادها در واقع همان «مغز های متفکر» کارگران بوده اند که در نزدیک به چهار دهه پیش به سازماندهی اعتراضات؛ تظاهرات و اعتصابات کارگری پرداخته اند. بدون وجود این نهادهای کارگری سازماندهی کارگری غیر قابل تصور می بود. گرچه در جامعه قیام ها و طغیان های خود جوشی نیز بوقوع پیوسته (از جمله اعتراضات خیابانی دی ۱۳۹۶)؛ اما اغلب حرکت های کارگری در کارخانه ها توسط این نوع تشکل های کارگری شکل گرفته و خود را مرتبط به اعتراضات خیابانی نکرده اند.

اما از آنجایی که این «کمیته های مخفی» پراکنده بوده و هیچگاه سراسری نشدند؛ به سخن دیگر افراد تشکیل دهنده آن متغییر بوده اند؛ دوام دائمی نداشته و پس از پایان یک اقدام کارگری مشخص (چه موفق و چه نا موفق) آن کمیته خاص از بین رفته و کمیته دیگر جدید بدون تداوم تجارب پیشین در پیوند با فعالیت دیگری شکل گرفته است.

با توجه به تغییرات در روابط اقتصادی و سیاسی بین المللی و ممانشات هر دو جناح دولت سرمایه داری با دول غربی بر محور «برجام» و تحولات آتی ناشی از آن؛ از جمله دخالت های احتمالی «سازمان بین المللی کار» در ایران و احتمال ایجاد اتحادیه کارگری وابسته به سازمان بین المللی کار و غیره؛ گام بعدی تشکیلاتی کارگران پیشنهاد؛ فرا رفتن از نهادهای کوچک کارگری (محافل کارگری و کمیته های کارگری) است. مبارزه برای سراسری کردن و پیوند دادن تمامی نهادهای موجود کارگری در دستور روز کارگران پیشنهاد قرار گرفته است. بدیهی است که برای تحقق این امر می باید مبادرت کرد به تشکیل یک اتحاد عمل سراسری بر مبنی یک برنامه اقدام کارگری. از این طریق کارگران هم خود را متشکل تر از پیش کرده و به مبارزه مشترک دامن می زنند و هم به تبادل نظر با یکدیگر در راستای یافتن راههای سیاسی برای تدارک تشکل مستقل کارگری در مقابل اقدامات دولت دامن می زنند.

دوم؛ تشکیل اتحاد عمل سراسری؛ عمل مشترک و متمرکز کارگران را به دنبال می آورد. یکی از مشکلات فعالیت های کارگری در دوره پیش غیر متمرکز بودن (پراکندگی) فعالیت های آنان بوده است. بدیهی است که عدم تمرکز در فعالیت های کارگری تأثیرات آن را کاهش داده و شکست پذیری کارگران در سطح سراسری را بیشتر می کند (حتی اگر در یک کارخانه یا چند کارخانه موفقیت هایی کسب شود). حرکت های تک سلولی (کارخانه ای) با ایجاد یک اتحاد عمل سراسری به حرکت های توده ای و متمرکز می تواند مبدل گردد. و تأثیرات سیاسی آن به مراتب مهم تر و عمیق تر خواهد بود. در دوره پیش دست از کار کشیدن چند دقیقه ای و اعتصابات چند روزه برای کسب مطالبات کارگری در برخی از کارخانه را تجربه کرده ایم. اما چرا نباید دهها کارخانه، در مورد مسائل کارگری حداقل یک روز دست از کار بکشند؟ برای نمونه چرا کارگران ایران ترانسفو، ایران خودرو و پتروشیمی و غیره که در سالهای پیش خود در گیر سازماندهی اعتصابات بوده اند، در حمایت از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در آذر ۱۳۹۶ دست از کار نمی کشند؟ علت عدم انجام این اقدامات مسلما نمی تواند نبودن «کمیته مخفی کارگری» چند نفری در کارخانه ها و یا بی توجهی به اعتصابات کارگران هفت تپه باشد. علت اصلی در عدم اتحاد سراسری کارگران است. اگر در میان کارگران یک اتحاد عمل کارگری سراسری وجود می داشت و اعتراضات کارگری تا حد یک اعتصاب یک روزه پیش می رفت؛ مسئله اجحافات دائمی بر کارگران هفت تپه (و سایر کارخانه ها) توسط مدیران بی لیاقت مانند افشار ها و اسد بیگ ها نمی توانست عملی شود. کارگران ایران باید به قدرت خود باور داشته باشند و نشان دهند که دولت سرمایه داری تنها در مواردی که در میان کارگران افتراق وجود داشته باشد، می تواند زورگویی علیه کارگران را اعمال کند. به محض انجام یک عمل

سراسری، متحد و برنامه ریزی شده؛ دولت ناچار به عقب نشینی شده و این باعث کسب اعتماد به نفس در درون کارگران شده و در دوره آتی کارگران پیشنهاد را در موقعیت قوی تری قرار خواهد داد.

سوم؛ نقش کارگران پیشنهاد اینست که از میان مطالبات طرح شده؛ محوری ترین آنها را انتخاب کرده و آن را میان کارگران برجسته کند. در هر زمانی یک مسئله محوری می شود که تضاد کار و سرمایه را تشدید می کند. آن مسئله محوری می تواند یک شعار صنفی و یا مطالبه سیاسی و یک درخواست دموکراتیک باشد. برای نمونه در موارد بسیاری درخواست کارگران حقوق های عقب افتاده شان بوده است. با این مطالبه مرکزی وارد مقابله با نمایندگان دولت شده و به خیابان ها آمدند. زمانی که عده ای از آنها دستگیر شده و به زندان فرستاده شدند؛ مطالبه کارگران به آزادی زندانیان سیاسی مبدل گشته است. در عرض چند هفته مطالبه محوری کارگران بنابر وضعیت مبارزاتی تغییر کرده است. زیرا آزادی کارگران بازداشت شده می توانست راه را برای تحقق خواست های دیگر هموار کند.

«کارگران پیشنهاد» باید درک کنند که امروز با روش و موقعیت دیروز؛ نمی توان به کارگران رهنمود داد. مبارزه تنها در یک کارخانه بدون چشم انداز فرا رفتن از موقعیت کنونی و طرح شعارهای محوری و سازماندهی و ارتباط گیری با سایر کارگران (به ویژه آنان که در دوره پیش خود اعتصابات سازمان داده اند)، نه تنها تناسب قوا را به نفع کارگران تغییر نمی دهد، که آنها را با کمی تغییرات جزئی در وضعیت موجود ننگه می دارد. ایجاد «مغز های متفکر» در یک کارخانه دیگر کفایت نمی کند. راه غلبه بر پراکندگی کنونی صرفاً درگیر کردن خود کارگران در عمل مشترک و سراسری است. کارگران باید در موقعیتی قرار گیرند که خود از طریق فعالیت مشترک به ضرورت سازماندهی برسند. کارگران پیشنهاد در یک کارخانه علاوه بر موارد سازماندهی کارگران و مبارزه در کارخانه مشخص خود باید مبلغ تدارکات اتحاد عمل سراسری و طرح مطالبات عمده کارگری باشند، در غیر این صورت مبارزات کمیته کارخانه در همان کارخانه محصور شده و دولت سرمایه داری بر بدنه متفرق اعتصاب کنندگان لطمه وارد می آورد.

- پیش به سوی وحدت کمیته های مخفی کارگری!
- پیش به سوی اتحاد عمل های سراسری کارگری!
- پیش به سوی اعتصاب عمومی!

مازیار رازی

سخنگوی گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۲۵ دی ۱۳۹۶



## چگونگی پیوند هسته های سوسیالیستی با کمیته های اعتصابات کارگری



ما در آستانه سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ قرار گرفته ایم. انقلاب بهمن با رسیدن به مرحله اعتصابات عمومی کارگران (در مرکز آن کارگران شرکت نفت) و با شرکت میلیونی افسار تحت ستم جامعه در اعتراضات خیابانی به سرنوشتی یکی از نزدیک ترین متحدان امپریالیسم در منطقه (رژیم شاه) منتهی شد. اما، با تاسف به علت نبود یک تشکیلات سیاسی اخص (حزب پیشتاز کارگری) به مثابه حزب رهبری کننده انقلاب برای به قدرت رساندن شوراهای کارگری و تشکیل دولت کارگری، انقلاب پیروزمند کارگران و سایر جنبش های اجتماعی، توسط یک رژیم ارتجاعی ربوده شد! به سخن دیگر، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر به دست به دست شدن از یک رژیم سرمایه داری، به یک رژیم سرمایه داری دیگر و با حفظ همان دولت سرمایه داری پیشین شد. در نتیجه، یکی از درس های محوری انقلاب ۱۳۵۷ ضرورت و اهمیت تدارک و سازماندهی انقلاب آتی است. این سازماندهی نیز تنها توسط یک تشکل اخص سیاسی یعنی حزب پیشتاز کارگری عملی است. امروزه کارگران پیشتاز اعتصاب کننده در کارخانه ها و جوانان و قشرهای مختلف معترض در خیابان های سراسر ایران، باید توجه کنند که انقلاب پیروزمند آتی که خواهان پاسخ گویی ریشه ای به تمام مطالبات قشرهای تحت ستم و کارگران است، باید یک انقلاب برنامه ریزی شده و هدفمند باشد. تجربه تاریخی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نشان داد که برنامه ریزی و تدارک پیشین این انقلاب، تنها توسط یک حزب

اخص سیاسی، حزب بلشویکی، عملی گشت. بدیهی است هم در دوران انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و هم امروز هدف نهایی مارکسیست های انقلابی، تحقق جامعه سوسیالیستی از طریق تسخیر قدرت دولتی توسط شوراهای کارگری است. به سخن دیگر، هدف ما تدارک انقلابی است که خواهان سرنگونی کامل ماشین دولتی سرمایه داری و استقرار یک دولت کارگری باشد که این خود آغاز یک انقلاب سوسیالیستی و گسست کامل از امپریالیسم را نشانه می زند. هیچ اعتراض، طغیان و عصیان در شهرهای ایران به تنهایی قادر به تغییرات بنیادین در جامعه نخواهد شد. حتی هیچ اعتصاب کارگری محلی به تنهایی منجر به کسب مطالبات ریشه ای و درازمدت کارگران نخواهد شد. برای رسیدن به این هدف باید دید شیوه سازماندهی انقلاب چگونه باید باشد.

### شیوه سازماندهی انقلاب

برای درک صحیح شیوه سازماندهی می توان از مقایسه مکانیسم یک اهرم با شکل سازماندهی استفاده جست. همانطور که می دانیم، یک اهرم از سه جزء پیوند خورده تشکیل یافته که در یک انتها با فشار یک نیروی کوچک در یک انتها و یک حجم اعظیم را رد انتهای دیگر ارتقا می دهد. البته با استفاده از یک جز تعیین کننده دیگر که تکیه گاه اهرم است. اگر حجم بزرگ همان توده های کارگران و زحمتکشان در جامعه باشند، نقطه اتکا مسلما رهبران عملی کارگری اند، و بخش فشار دهنده نیروی حزب پیشتاز کارگری است. در وضعیت انقلابی و آغاز اعتلای انقلابی و بحران اقتصادی و سیاسی در جامعه که حاکمیت دچار بحران می شود و توده ها در اعتراضات و اعتصابات بسر می برند، و قدرت دوگانه در جامعه وجود می یابد، این سه جزء در پیوند با یکدیگر پیروزی انقلاب کارگری را تضمین می کند.

به سخن دیگر، تشکیل حزب پیشتاز کارگری، در پیوند همزمان این حزب با رهبران عملی کارگران لازمه تدارک انقلاب کارگری است.

در وضعیت کنونی ما شاهد ظهور نطفه های اولیه کمیته های مخفی در کارخانه ها (هر چند پراکنده) بوده ایم.

هچنین حرکت های توده ای و اعتراضات خیابانی و اعتصابات پراکنده کارگری را مشاهده کردیم، اما هنوز حزب پیشتاز کارگری بوجود نیامده است. مساله امروزی ما فائق آمدن بر این کمبود است. به عبارت دیگر، ایجاد پیوند هسته های مخفی سوسیالیستی (که نطفه های اولیه آن در حال شکل

گیری است) با رهبران عملی کارگری مساله اصلی تدارک انقلاب آتی است. این دواخش از اهرم (کمیته ها مخفی کارگری و هسته های مخفی سوسیالیستی) را بیشتر بررسی می کنیم.

### اول: وضعیت کمیته های مخفی کارگری

کمیته های مخفی کارگری نهادهایی هستند که به وسیله کارگران پیشنهاد (رهبران عملی کارگران) برای تدارک مبارزه ضد رژیم توسط کارگرانی که بهم اعتماد دارند شکل می گیرند (ما شاهد این کمیته ها مخفی در اعتصابات کارگری مانند ایران ترانسفو و کارگران نیشکر هفت تپه بوده ایم). در درون این کمیته ها، کارگران با نظریات و عقاید مختلف شرکت می کنند. وجه اشتراک آن ها نه اشتراک برنامه ای و سیاسی و نه ایدئولوژیک است. کارگران در نهادهای مخفی تنها برای مقابله با مدیران کارخانه به دور یک یا چند اقدام مشخص صنفی فعالیت را آغاز می کنند. اما در مراحل فوری بعدی، به علت انفجاری بودن وضعیت سیاسی در ایران، همین اقدامات صنفی اولیه به مطالبات سیاسی مبدل می گردند و به مرحله بالاتر مبارزاتی ارتقا پیدا می کنند.

اما، تجربه نشان داده است که این گونه کمیته های مخفی کارگری متاسفانه اغلب پس از یک سلسله فعالیت های مشخص محلی به کار خود خاتمه می دهند و فعالان آن پراکنده می گردند. یا رهبران این کمیته ها توسط وزارت اطلاعات شناسایی شده دستگیر و ارباب می شوند یا فعالیت های آنها تحت نظارت قرار گرفته و نهایتاً خسته و دلسرد می شوند و یا رادیکالیسم پیشین را از دست می دهند.

در واقع امروزه آن چه بیش از هر چیز کمبودش در درون جنبش کارگری احساس شده، عدم وجود تداوم و پیگیری مبارزات در کارخانه های منفرد و همچنین عدم سراسری شدن اعتصابات در کارخانه های ایران بوده است. به سخن دیگر، کمیته های خود انگیخته مخفی کارگری به علت نداشتن سازماندهی و تجربه کافی برای تداوم و گسترش اعتصابات پس از دوره ای خاموش گشته و تجربه شان به فراموشی سپرده می شود. از اینجا ضرورت پیوند این کمیته ها با هسته مخفی سوسیالیستی نشات می گیرد.

### دوم، چگونگی سازماندهی هسته های مخفی سوسیالیستی

امروز آن چه تداوم و سازماندهی کارگران در کارخانه ها را می تواند تضمین کند، تشکیل هسته های مخفی سوسیالیستی بر محور یک برنامه اقدام کارگری است. تنها راه تضمین تداوم فعالیت کمیته های مخفی کارگری وجود این هسته ها به مثابه ستون فقرات آن هاست. این هسته ها می توانند زمینه را برای ارتباط گیری کمیته های مخفی و سراسری کردن آنها فراهم آورند و نهایتاً حزب پیشتاز کارگری را همراه با کارگران پیشتاز پی ریزی کنند.

این گونه هسته ها وظایف متعددی را در مقابل خود قرار می دهند:

اول، فعالیت سازمانیافته شده برای پیوند خود با رهبران عملی طبقه کارگر. این اقدام می تواند از طریق حضور در مراکز اعتصابات کارگری و تلاش برای ارتباط گیری با کارگران پیشتاز (با رعایت اکید مسایل امنیتی) صورت بگیرد.

دوم، برقراری ارتباط مرتب سیاسی و بحث و تبادل نظر در درون هسته ها در مورد مسایل جاری سیاسی روز ایران و درس گیری از تجارب بین المللی.

سوم، ترتیب جلسات آموزشی درباره اصول اولیه مارکسیسم، مفاهیم سوسیالیسم، انقلاب و برنامه و تجارب جنبش کارگری در سطح جهانی.

چهارم، انتشار بولتن های کارگری برای توزیع میان کارگران کارخانه و نهایتاً درگیر کردن کارگران پیشتاز در نگارش و توزیع بولتن های کارگری.

پنجم، کمک رسانی به سازماندهی و تدارک اعتراض های کارگری در کارخانه و محلات. دخالت سیاسی و تشکیلاتی در فعالیت های خود انگیخته کارگران علیه رژیم و مدیران کارخانه و تشکیل تعاونی ها برای کمک رسانی به خانواده های کارگران در اعتصاب.

ششم، ایجاد تیم های اطلاعات علیه جاسوسان و نفوذی های رژیم در کارخانه ها و خنثی سازی آنها.

### **چگونگی پیوند هسته های سوسیالیستی با کمیته های مخفی کارگری**

تجربه ما در یک دهه گذشته نشان داده که لازمه پیوند یافتن هسته های سوسیالیستی با رهبران عملی و سازمانده های اصلی اعتصاب کنندگان در کارخانه (یعنی پیوند بین نیروی فشار و تکیه گاه اهرم) وجود یک «تسمه نقاله»

است. تسمه نقاله ای که این اقدامات مهم و اساسی را به درون کارگران پیشتاز برده و کانالی برای پیوند روشنفکر-کارگران (هسته های سوسیالیستی) با کارگر- روشنفکران (رهبران عملی کارگری) ایجاد کند. بدون این تسمه نقاله، اقدامات تبلیغاتی، افشاگری ها و اطلاع رسانی ها و در سطح مجازی یک امر فرعی است و تأثیرات اساسی و تعیین کننده نمی گذارد. از اینرو این اقدامات مجازی و تبلیغات باید به ایجاد و تداوم تسمه نقاله کمک رسانی کند. استفاده از رسانه های جمعی و عمومی صرفاً یک بخش فرعی از کار اصلی است. اینها مکمل کار اصلی هستند می به خودی خود جای کار اصلی را پر نمی کنند.

اگر این استدلال را بپذیریم سوال بعدی که باید پاسخ بدهیم اینست که آیا این «تسمه نقاله» در جنبش کارگری وجود دارد؟ برخی ادعا می کنند که کمیته هایی که در سالهای پیش نظیر «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری» یا «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری» و غیره در پیش نقش این تسمه نقاله را ایفا کرده اند. این استدلال درست نیست، زیرا تسمه نقاله ای که می باید پیوند ارگانیک بین هسته های سوسیالیستی و رهبران عملی را ایجاد کند باید از مدار اقدامات رفرمیستی و علنی کاری خارج شده شده و متکی بر یک برنامه مشخص با جهت گیری ضد سرمایه داری و تشکیلات مخفی باشد.

اما در سالهای گذشته ما یک تجربه در این راستای داشته ایم. بخشی از فعالان کارگری و مارکسیست ها انقلابی حدود یک دهه پیش تلاش به ساختن آن تحت عنوان «کمیته اقدام کارگری» کردند. این کمیته بر محور یک «برنامه اقدام کارگری» با جهت گیری اخص ضد سرمایه داری ایجاد شد و پس از سالها دخالتگری در ایران موفق به جلب برخی از کارگران پیشتاز کمونیست شد. کمیته اقدام کارگری مبادرت به انتشار بولتن کارگری به نام «کارگر پیشتاز» زده و تا کنون در دوره اخیر بیش از ۲۰ شماره از آن انتشار یافته و در میان کارگران توزیع گشته است.

کمیته اقدام کارگری همواره از تمامی روشنفکر سوسیالیست و کارگر- روشنفکران دعوت به همکاری با آن کرده است. به اعتقاد من تنها روش صحیح برای رسیدن ساختن حزب پیشتاز کارگری در آینده و پیوند خوردن دو بخش از اهرم یعنی هسته های سوسیالیستی و کمیته مخفی کارگری ضرورت چنین تسمه نقاله ای است.

\*این بحث در نالار «اتحاد و همبستگی» تلگرام ۹ بهمن ۱۳۹۶ ارائه داده ش



## سخنی کوتاه با کارگران ایران در حاشیه وقایع اخیر



### کارگران شریف و غیور ایران

ما امروز وارد مرحله نوینی از حرکت های توده ای در تقابل با اجحافات و ارعاب های دولت سرمایه داری شده ایم. شما عزیزان بیش از هر فشار اجتماعی دیگری، اجحافات و سرکوب های دولت سرمایه داری ایران را در طی نزدیک به چهار دهه تجربه کرده اید. به جرأت می توان گفت که امروز در ایران، هیچ نیروی اجتماعی که به اندازه شما طعم تلخ فشارهای شکننده اقتصادی و روحی را چشیده باشد، وجود ندارد.

شما تنها نیروی اجتماعی در ایران بوده اید که علی رغم پرداخت هزینه های سنگین، به مبارزات ضد دولت سرمایه مصرانه ادامه داده اید. اعتصابات شما در کارخانه های مختلف در مقابل فشارهای ابزار سرکوبگر دولت سرمایه داری -مانند دسته های حراست در کارخانه ها، خانه کارگر و شورای اسلامی کار و غیره- مورد ستایش میلیون ها کارگر در سطح جهانی بوده است. مبارزات مستمر و بی وقفه شما، روزنه های امید را در قلب میلیون ها تن از اقشار تحت ستم ایران همواره زنده نگاه داشته است.

## کارگران شریف ایران !

شما تنها نیروی اجتماعی در ایران هستید که بی عراق، تجربه تاریخی بسیار غنی تری نسبت به سایر اقشار اجتماعی داشته اید. شما، با سازماندهی و تکیه بر نیروی خود، یکی از بزرگترین متحدان امپریالیسم آمریکا، یعنی رژیم شاهنشاهی را سرنگون کردید. اعتصابات کارگران صنایع و کارخانجات بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع فولاد، مس و غیره در سرنگونی شاه نقش تعیین کننده ای داشت. تمام جهانیان نیک می دانند که ستون فقرات رژیم شاه را نه تظاهرات توده ای خیابانی شکاند و نه شعر خوانی های "شب های شعر" و اقدامات روشنفکران سازمان های سیاسی، بلکه اعتصاب عمومی کارگران آن را در هم شکست. از این نقطه نظر، متحدان جهانی شما اذعان دارند که شاید پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بزرگترین دستاورد طبقه کارگر در سطح جهانی را شما کارگران ایران کسب کرده و به سایرین انتقال داده اید. شما در عرض چند هفته بزرگترین شوراهای کارگری را سازمان دادید و کل ابزار دولت سرکوبگر شاه را از میان برداشتید. از این رو دولت ها و حکومت های سرمایه داری در ایران خوب درک کرده اند که با دستگیری فعالان کارگری، شلاق زدن ها و ارباب ها و فشارهای اقتصادی نمی توانند شما را به سادگی به زانو در آورند. درود بر شما!

## کارگران شریف ایران!

شما اکنون در موقعیت ادای سهم تاریخی خود، یعنی رهبری کردن جنبش توده ای قرار گرفته اید. حرکت های اخیر مردم ایران چنان چه فاقد رهبری باشد، در نهایت با شکست مواجه خواهد شد. به سخنان اخیر حسن روحانی توجه نکنید! او در خدمت خامنه ای است و با او تیبانی خواهد کرد و برای مدتی طولانی، رخوت و سرخوردگی را در درون جوانان به وجود خواهد آورد. شما عزیزان خوب می دانید که تظاهرات خیابانی در سراسر ایران در جریان است. این به اصطلاح رهبران اصلاح طلب و همتایان آنان در خارج از کشور برای حفظ منافع و مقام خود همانند همیشه در حال معامله و سازش با "بالا" هستند. به سخن دیگر حرکت های خودجوش میلیونی مردم، صرف نظر از رهبران محافظه کار و سازشکارشان، آغاز شده است؛ و این حرکت برای مدت طولانی ادامه نخواهد یافت. در صورت نبود یک رهبری کارگری با تجربه و نبود شعارهای مشخص و سازماندهی درست، در نهایت این حرکت ها از سوی رهبران کنونی خاموش خواهند شد.

از این رو است که شما کارگران باید در صحنه مبارزه حضور فعال داشته باشید. شما باید رهبری این حرکت توده ای را به دست بگیرید. توده های میلیونی به شما نیاز دارند. حضور، شرکت و رهبری شما تنها می تواند از طریق سازماندهی اعتصابات سراسری در کارخانه ها نشان داده شود. شما اکنون در مقامی هستید که می توانید با هماهنگی و در حمایت از حرکت های توده ای اخیر در مقابل حکومت حسن روحانی ایستادگی کنید. اکنون زمان آن فرا رسیده است که شما برای مطالبات خود وارد صحنه گردید.

ایجاد کمیته های مخفی اعتصاب برای هماهنگی سراسری ضروری است. این کمیته ها می توانند در هماهنگی با یکدیگر، روز و موعده اعتصابات کارخانه ها را سازمان داده و در نقاط مختلف ایران با هم دست از کار کشیده و مطالبات کارگران را طلب کنند. شما در گذشته، تجارب بسیار ارزنده ای از مبارزات خود بدست آورده اید. این تجارب باید مورد استفاده قرار گیرند. از تجربه کارگران ایران تراسفو و اخیراً کارگران نیشکر هفت تپه و همه و همه اعتصابات، می شود و باید درس گرفت.

اعتصاب حق مسلم شما است. این شعار امروز می تواند مورد اجرا قرار گیرد تا تمامی مطالبات شما تحقق یابد. مطالبات صنفی مانند: پرداخت حقوق های معوقه، حقوق بازنشستگی و غیره. مطالبات دموکراتیک مانند: آزادی تمام زندانیان سیاسی، آزادی بیان و تجمع، آزادی مطبوعات و حق اعتصاب و ایجاد تشکل مستقل کارگری و غیره. این مطالبات می تواند همراه با مطالبات انتقالی مانند، کنترل کارگری و افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم و غیره ادغام گردند. چنانچه دولت مطالبات پایه ای را بی پاسخ گذارد، می توان کارخانه ها را اشغال کرده و تحت کنترل خود کارگران در آورد و مدیران بی لیاقت را اخراج نمود. کنترل بر تولید و توزیع می تواند به دست قدرتمند خود کارگران عملی گردد. تجربه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ علیه استبداد شاهنشاهی، به کارگران اثبات کرد که در عرض چند هفته بدون تجربه پیشین قادر به ایجاد شورای کارگری و اعمال کنترل کارگری هستند. در وضعیت بحرانی کنونی که دولت سرمایه داری در انشفاق به سر برده و توده های وسیع مستقل از گرایشات هیئت حاکم در خیابان به شکل روزانه شرکت می کنند، کارگران می توانند به سرعت به خواست های خود برسند.

اقدامات شما، راه و روش مبارزات ضد دولتی را به جوانان در خیابان ها نشان خواهد داد. در صورت وجود رهبری کارگری، جوانان به سرعت جلب مطالبات رادیکال تر می گردند. حرکت شما کارگران امروز می تواند آینده حرکت کنونی

را به شکل دیگری رقم بزند. حضور فعال شما در سازماندهی اعتصاب سراسری در راستای دفاع از خود و حمایت از حقوق دموکراتیک میلیون ها تن از مردم ایران مهم ترین اقدامی است که امروز در دستور روز کارگران ایران قرار دارد.

اعتصابات می تواند توسط کارگران در هر کارخانه با تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب آغاز شده و میان کارگران مورد اعتماد در سایر کمیته ها مخفی اعتصاب، بخصوص کارخانجات بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع فولاد، مس، ایران خودرو و غیره برای تدارک اعتصاب عمومی هماهنگی ایجاد کند.

### کارگران شریف ایران!

شما می توانید در حاکمیت قرار گیرید و این دولت سرمایه داری را با دست های پرتوان خود سرنگون کنید. سرنگونی دولت سرمایه داری و استقرار دولت کارگری متکی بر شوراهاى کارگری، شما را در مقام حاکمیت جهت شکوفایی اقتصادی برای تمام اقشار تحت ستم، قرار خواهد دهد.

\*پیش به سوی تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب در کارخانه ها

\*پیش به سوی هماهنگی کمیته های اعتصاب در کارخانجات بزرگ

\*پیش به سوی اعتصاب عمومی

\*پیش به سوی سرنگونی دولت سرمایه داری و استقرار دولت کارگری

مازیار رازی - سخنگوی گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۱۲ دی ۱۳۹۶



## فعالیت مخفی و علنی

اعتصاب کارگران هفت تپه آذر ۱۳۹۶ . روش نوین کارگری برای تداوم مبارزات کارگری علیه سرمایه داری

سؤال: رفیق مازیار رازی یکی از مسائلی که امروز بسیار حائز اهمیت است مساله حزب پیشتاز انقلابی است که شما مقالاتی در این رابطه نوشته اید و یکی از سوالاتی که در این رابطه مطرح می باشد این است که:

آیا حزب در شرایط فعلی می تواند کار توده ای نماید و اساساً رابطه بین کار مخفی (که کار اقلیتی از پیشگام یا پیشتاز است) با کار توده ای چگونه می باشد؟ و اساساً این دو فعالیت را چگونه می شود با هم پیوند داد؟

مازیار رازی: در ابتدا باید ذکر کنم که: هدف اصلی هر حزب انقلابی در واقع کار میان توده های زحمتکش و توده های کارگر است، یعنی اگر حزبی فعالیت مستمر و مداوم در درون بخش های عمده توده ها نداشته باشد آن حزب در واقع فاقد ارزش می باشد. در نتیجه هدف اصلی یک حزب انقلابی فعالیت در میان توده ها است.

این یکی از موضوع های اصلی است که می خواستم به آن اشاره کنم چون در شرایط کنونی ما شاهد این هستیم که احزاب متعددی در خارج یا احیاناً در داخل در آتیه ساخته خواهد شد، که اینها احزابی هستند که ارتباط مستقیم و ارگانیک با توده های زحمتکش ندارند و از این زاویه اینها در واقع به شکل قیم مآبانه یا از بالا خواهان این هستند که رهبری توده ها را به دست بیاورند در صورتی که حزب طبقه کارگر یا حزب پیشتاز انقلابی باید فعالیت اصلی و هدف اصلی آن در میان توده ها باشد.

اعضا و فعالین این حزب باید متشکل از توده های کارگر از فعالین پیشروی طبقه کارگر باشد و از این لحاظ حزبی که ما از آن صحبت می کنیم حزب طبقه کارگر حزبی است که در میان طبقه کارگر متولد می شود و در بطن مبارزات

روزمره طبقه کارگر فعالیت خود را گسترش می دهد و از درون طبقه کارگر فعالینی را به داخل خود جلب می کند.

اما از سوی دیگر مشکلی که ما در مقابل خودمان در کشور هائی نظیر ایران داریم، این است که دولت سرمایه داری ایران یک دولت اختناق آمیز و ارباب گر می باشد که به هیچ وجه کار متشکل توده ای طبقه کارگر را اجازه نمی دهد و اگر هم تشکل هائی از طبقه کارگر یا تشکل هائی از جنبش دانشجویی بوجود آید دولت به اشکال مختلف از طریق نهادهای مختلف دخالت در این تشکل ها را به عهده می گیرد و آنها را از مسیر اصلی خود خارج می نماید.

بنابراین ما در جامعه ای نظیر ایران با یک دوگانگی و تناقض روبرو هستیم از یک سو به عنوان نیروهای انقلابی و نیروهای سوسیالیست انقلابی خواهان الحاق به توده های وسیع هستیم و خواهان تشکیل و همراهی با پیشرو کارگری برای بوجود آوردن حزب طبقه کارگر هستیم و از سوی دیگر در مقابل دولتی قرار داریم که تمام حرکت های طبقه کارگر را در نطفه خاموش می کند. رهبران را دستگیر و اعدام و در واقع امر دخالت گری را متوقف و مسدود می نماید. بنابراین مسأله ای که در برابر ما وجود دارد این است که چگونه این تضاد و تناقض را می توانیم حل کنیم.

در محور این بحث مسأله ساختن حزب پیشتاز انقلابی طرح می شود. حزب پیشتاز انقلابی، حزب توده ها نیست حزب پیشتاز انقلابی به منظور جلب توده های وسیع طبقه کارگر یا اقشار پیشرو کل جامعه بوجود نمی آید چون چنین حزبی اصولاً قادر به فعالیت سیاسی درون جامعه ای نظیر ایران نخواهد بود این حزب اگر با پایه های توده ای بوجود آید، بلافاصله مورد سرکوب و ارباب قرار گرفته و متلاشی می شود. بنابراین حزبی که مد نظر ماست (حزب پیشتاز انقلابی) حزب پیشرو طبقه کارگر است.

حزبی است که متشکل از متعهدترین و منضبط ترین عناصر طبقه کارگر بوجود می آید و آنها امر دخالت گری در طبقه کارگر را باید در خفا و به شکل غیر علنی سازمان دهند که مورد حمله و تهاجم پلیس و نیروهای انتظامی قرار نگیرند تا بتوانند ارتباطات ارگانیک خود را با طبقه کارگر برقرار کنند و برنامه ای که در دست دارند برنامه انقلابی که منتج از مبارزات طبقه کارگر در چند دهه گذشته بوده به درون طبقه کارگر برده و سازماندهی کنند.

بنابراین از یکسو ما خواهان این هستیم که با توده ها پیوند خورده و از سوی دیگر بدلیل ماهیت دولت، ماهیت ارباب آمیز دولت باید بطور مخفی و مشخصاً بطور حرکت های کاملاً جدا از توده ها سازمان دهی کنیم.

مسأله دیگری هم به دلیل شرایطی که در ایران در مقابل خود خواهیم یافت این است که در درون تشکل های توده ای و تشکل های کارگری که به شکل توده ای عمل می کنند، عقاید و ایدئولوژی هیأت حاکم به راحتی رسوخ پیدا می کند

این قابل ذکر است که دولت سرمایه داری همواره از طرق مختلف مشغول ارباب طبقه کارگر است. یکی از طرق ارباب رژیم، سرکوب مستقیم است که از طریق نیروهای انتظامی و دیگری از طریق گسترش عقاید فرمیستی به درون جنبش کارگری می باشد.

سؤال: در چنین شرایطی که شما هم ذکر کردید رژیم شروع می کند به ساختن یک سری تشکلات، مثلاً در جنبش جوانان ما شاهد این هستیم که مسأله پارلمان جوانان مطرح یا تشکلات مختلف که بیش از صدها تشکل می باشند ساخته می شود.

سؤال دیگری که اینجا مطرح می شود و سؤال مهمی نیز می باشد این است که: نیروهای انقلابی و نیروهای پیشرو یا پیشگام برای شرکت در این تشکلات باید چه مواردی را در نظر بگیرند اساساً آیا باید در این تشکلات شرکت نکنند و یا شرکت مشروط نمایند و اساساً چگونه باید با این مسأله برخورد در حالی که هنوز تشکلات سراسری مستقل بوجود نیامده برخورد کنند؟

مازیار رازی: در مورد وضعیت کنونی باید ذکر کرد که در دوره آتی ما شاهد این نوع مانورها و این نوع تحولات در داخل ایران از سوی دولت سرمایه داری ایران خواهیم بود. دوستان مطلع هستند که دول اروپائی یعنی پانزده کشور اروپائی رفت و آمدهایی را به ایران آغاز کرده اند و شروطی برای متحول کردن یا مرتبط کردن اقتصاد ایران به کشورهای اروپائی تعیین و زمینه ریزی چپاول ایران از سوی این دولت ها در ماه های گذشته ریخته شده است.

از این نقطه نظر است که یک سلسله شروطی برای دولت ایران در نظر گرفته اند که به هر حال از نقطه نظر ظاهری هم که شده شاهد تحولاتی در درون جامعه خواهیم بود و یکی از این تحولات ایجاد تشکل های به اصطلاح مستقل کارگری و یا پارلمان دانشجویی و یا تشکل های دانشجویی خواهد بود. در واقع تحت شرایط کنونی ما این وضعیت را شاهد خواهیم بود. منتهی در ارتباط با این مسأله در مقابل تحولات اخیر عموماً سه موضع گیری مطرح می شود.

موضع اول این است که توده های انقلابی اصولاً هیچ نوع ارتباطی با این تشکل ها نداشته باشند و در واقع خط مشی امتناع یا بایکوت (تحریم) این تشکل ها را اتخاذ کنند.

خط دوم این است که اصولاً بدون پیش شرط هائی می توان در درون این تشکل های دانشجویی و یا کارگری که دولت تحت فشار دولت های اروپائی ایجاد می کند شرکت کرده و از این روزه استفاده کرد و این نظر اعتقاد دارد این ابزاری هست که می تواند جنبش دانشجویی و یا جنبش کارگری را به مرحله نویی برساند. اما به اعتقاد من این دو نظر دچار انحراف و دو روی یک سکه می باشند.

مسئله ای که مطرح است این است: واضح است که اگر توده های دانشجوی در درون تشکل های مستقل و پیش ساخته ای که به هر حال از طرق مختلف ایجاد می شود شرکت بکنند، واضح است که باید خود را به این تشکلاتی که ایجاد می شود مرتبط کرد. و اما در ارتباط با جوانانی که امروز تحت فشارهای مضاعف قرار گرفته اند طبیعی است که این تشکلات جوانان و پارلمان جوانان و غیره روزنه ای ایجاد می کند و واضح است که نیروهای انقلابی باید خودشان را به این تکاملات و این تحولات مرتبط بکنند. از سوی دیگر شرکت در درون اینها بدون پیش شرط ها به نظر من آن هم دچار ایراد می باشد چون مسئله این است که دولت سرمایه داری با انگیزه ها و اهداف خود این تشکلات جوانان را بوجود می آورد و دنبال مقاصد خود می باشد.

بنابراین اگر توده های جوانان در سطح وسیع در این تشکل ها شرکت کنند می توانند به شکل مشروط شرکت خود را سازمان دهند یعنی از یکسو دچار انحراف تحریم و امتناع از آن نشوند و خود را از توده های وسیع و دانشجویانی که در آتی در این تشکلات شرکت می کنند منزوی نکنند، و از سوی دیگر هم در واقع تسلیم سیاست های رژیم و دول اروپایی نشوند. بنابر این یکی از شروطی که می توانند جوانان و جوانان سوسیالیست برای دخالت در این تشکل ها داشته باشند این است که خواهان استقلال کامل این تشکل ها از دولت و تمام نهادهای مرتبط به دولت باشند. اگر قرار باشد که دولت و یا نهادهای دانشجویی دولت به شکلی در این تشکل هائی که ساخته می شود اعمال نفوذ کنند به اعتقاد من شرکت در این تشکل ها بی فایده خواهد بود. این تشکل ها باید در واقع کاملاً مستقل از دولت باشند و گرنه مجدداً دچار انحرافات که در گذشته هم ما شاهد آن بوده ایم خواهند شد.

شرط دوم شرکت در این تشکل ها تضمین دموکراسی درونی است، یعنی این تشکل ها باید مطبوعات آزاد خود را داشته باشند، باید دسترسی به رسانه های جمعی عمومی داشته باشند باید از رادیو تلویزیون استفاده بکنند و نظرات مشخص خود را که مرتبط به مسائل صنفی دانشجویی و جوانان می باشد بدون سانسور در مطبوعات منعکس بکنند و در رادیو تلویزیون آزادانه به بحث بگذارند. همچنین در واقع این تشکل ها باید درشان به روی تمام گرایش های نظری باز باشد.

نمی تواند تشکلی بوجود آید که بگوید درب آن به روی سوسیالیست ها و یا کمونیست ها بسته است و صرفاً گرایش های مختلف اسلامی را به درون خود قبول می کند. این در واقع یک تشکل غیردموکراتیک خواهد بود بنابر این ما باید اصرار بکنیم، ما باید پافشاری بکنیم شرط ورود خود را بر این بگذاریم که این تشکل ها اولاً دموکراتیک باشند دوماً اینکه مستقل از دولت باشند و سوماً اینکه درب این تشکلات به روی تمام نظرگاه های منعکس در جامعه باز باشد



از جمله کسانی که معتقد به سوسیالیزم هستند و کسانی که معتقد به کمونیزم هستند باید بتوانند در این تشکل ها شرکت کنند. در غیر این صورت شرکت در این تشکل ها بی فایده خواهد بود.  
بخشی از مصاحبه با مازیار رازی ۱۳۸۲

در مورد ضرورت کار مخفی در جنبش کارگری سوال یکی از رفقا جوان در ایران (در تلگرام):  
رفیق آیا فعالیت عملی و زیرزمینی هم داریم؟  
پاسخ مازیار رازی:

بی تردید پاسخ به این سوال مثبت است. ما هم فعالیت عملی (چه علنی و چه غیر علنی) و هم زیر زمینی (یا مخفی به مفهوم اقدامات غیر علنی) در دستور کار داریم. اصولاً این یک موضوع اساسی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی در درون جنبش کارگری است که بسیاری از «فعالان کارگری» بدان بی توجه هستند. برخی تصور می کنند که اقدامات «عملی» محققاً باید اقداماتی «علنی» باشند، و یا اینکه اقدامات مخفی (غیر علنی) به مفهوم رد اقدامات عملی است! این برخورد کاملاً نادرست است. فعالیت عملی می تواند ترکیبی از اقدامات مخفی و علنی باشد. ما باید توجه کنیم که تداوم مبارزات کارگران علیه یک نظام سرمایه داری منزوی و منفور (که از بیم سرنگون شدن توسط توده ها خود را با چنگ و دندان مجهز به تمام وسایل امنیتی و نظامی برای سرکوب مبارزات کارگری کرده است) یک هنر است. در تاریخ جنبش کارگری به ویژه در جوامعی که توسط دیکتاتوری های نظامی اداره می شوند، یکی از هنرهای کارگران پیشتاز این است که به تدابیری دست یابند که از یکسو، وقفه ای در مبارزات آنها به علت وجود سرکوب و اختناق ایجاد نشود و از سوی دیگر هزینه ای بابت مبارزه علیه اجحافات نپردازند و به فعالیت های خود بدون دستگیری و ارباب ادامه دهند (یا هزینه را به حداقل برسانند).

این تدابیر را به عنوان دستور العمل در جزوات و کتاب های نمی شود در دسترس کارگران پیشتاز قرار داد. این تدابیری است که خود آنها در صحنه مبارزه طبقاتی به آن دست می یابند و به مورد اجرا قرار می دهند.  
در اعتراضات اخیر کارگران هفت تپه، ما شاهد اجرا شدن چنین تدابیری در میان برخی از کارگران بودیم. برای نمونه عده ای از کارگران زن و مرد با پوشاندن چهره های خود در چفیه در تظاهرات شرکت کردند. علت این تدبیر به احتمال قوی این بوده است که در تظاهرات و اعتراضات پیشین که کارگران بدون پوشش چهره خود شرکت می کردند بلافاصله پس از دوره ای بازداشت و مورد بازخواست مراکز امنیتی قرار می گرفتند و خلل در تداوم مبارزاتشان ایجاد می شد. این تدبیر اخیر کارگران را در موقعیت بهتری برای ادامه فعالیت

ها قرار می دهد. بدین ترتیب که هم با تعداد بیشتری در اعتراضات شرکت کرده و هم خود را از دستگیری و پیگرد قانونی مستقیم در امان گذاشته اند. این تجربه ای است که باید در سایر موارد از آن درس گرفت. اما تنها به این تجربه هم نباید اکتفا کرد. این تجارب باید در یک کارخانه تعمیق یافته و به سایر اعتراضات کارگری تعمیم یابد. تنها راه برای رسیدن به این امر، تشکیل هسته های کارگری مخفی در هر کارخانه و محلات کارگری است. هسته های مخفی ای که امر سازماندهی دائمی مقاومت ها و اعتراضات کارگری را سازمان داده و تجارب یک کارخانه را با کارخانه های دیگر در وضعیت مشابه به مشارکت می گذارد. در واقع این روش از سازماندهی می تواند نطفه های اولیه یک حزب پیشتاز کارگری را بنیاد نهد.

۲۴ آذر ۱۳۹۶



## مفهوم مارکسیستی مطالبات کارگری



### مازیار رازی

در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه دی و آذر ۱۳۹۶ مطالبه گرفتن کنترل تولید و توزیع تولیدات به دست خود کارگران مطرح شد. از اینرو مقاله ای از رفیق مازیار رازی در مورد مطالبات کارگری را باز انتشار می دهیم. میلیتانت

\*\*\*\*\*

در وضعیت کنونی، طرح مطالبات کارگری برای دوره آتی جنبش کارگری از دو زاویه حائز اهمیت است.

نخست، بررسی مطالبات کارگری از زاویه تحولات سیاسی که به ویژه طی یک سال اخیر در ایران به وقوع پیوسته، مهم است. تغییراتی که به برقراری پیوند نزدیک تر رژیم با دولت های غربی منجر شده است. سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سال های پیش آغاز شد؛ اما تا سال پیش به فرجام نرسید.

اما، زمینه ریزی های اخیر دولت و جذب سرمایه های خارجی به ایران به نوبه خود تغییراتی در وضعیت کارگران ایجاد خواهد کرد. احیای یک نظام سرمایه

داری «اصلاح طلب» این بار به رهبری خود خامنه ای و ریاست جمهوری حسن روحانی، مرتبط به سیاست های بانک های جهانی و نظام سرمایه داری جهانی، به مفهوم سرازیر شدن فراتر سرمایه های خارجی و همچنین دلارهای سرمایه داران ایرانی مقیم خارج، به ایران خواهد بود. سرمایه دارهای خارجی که سال ها در انتظار سرمایه گذاری های کلان در صنایع ایران بوده و به علت عدم تضمین سرمایه توسط رژیم، سرمایه های خود را در خارج از مرزهای ایران متمرکز کرده بودند، در دوره آتی با وارد کردن وسایل یدکی، تعلیم دادن تکنیسین ها و تکنوکرات ها، مدیران حرفه ای، وارد صحنه بکر اقتصادی ایران خواهند شد. نقداً بسیاری از خودروسازی های فرانسوی و آمریکایی به ایران رفته اند و بساط کار خود را پهن کرده اند.

به گردش افتادن چرخ های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی تر و منظم تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و نا امنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود تا حدودی اعتماد به نفس را در میان کارگران تقویت خواهد کرد. اما؛ این روند به این جا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سال های سال به علل و عوامل مختلف نظیر جنگ، سرکوب، سیاست های اشتباه اقتصادی و ندانم کاری های سران رژیم به ویژه در دوره احمدی نژاد از معرکه عقب افتاده بودند، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیل کرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی های «عقلایی» اقتصادی، شدت کار را در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

برای نخستین بار در بیش از سه دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهراً منطبق با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قلع و قمع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنبه بریده خواهد شد. از این رو اختلافات درونی هیئت حاکم نیز در تدارک این زمینه ریزی همه کاهش یافته اند.

دوم؛ بررسی مطالبات کارگری از زاویه پراکندگی و انشقاق

نیروهای «کمونیستی» و کارگری و عدم پیوند آن با جنبش کارگری نیز حائز اهمیت است. بدیهی است که با تحولات آتی سیاسی در درون جنبش کارگری، نقش نیروهای کمونیستی نیز در امر دخالت‌گری در درون جنبش کارگری اهمیت پیدا می‌کند. اگر تغییرات در درون جنبش کارگری از مبارزات تدافعی به مبارزات تعارضی منجر گردد؛ وضعیت کمونیست‌ها نیز از حالت «نظاره‌گری» به حالت «دخالت‌گری» می‌باید تغییر کند. بیش از نیم قرن «بحث» و «تبادل نظر» در راستای یافتن «اتحاد» در خارج از کشور بین نیروهای کمونیستی و «کمپنه» های کارگری مدافع کارگران در داخل ایران، نشان داده است که روش ایجاد اتحاد اپوزیسیون «چپ کارگری»، بدون حضور سیاسی در درون جنبش کارگری و پیوند با پیشروی کارگری، به بن‌بست رسیده است. به علت این بی‌توجهی و ندانم‌کاری‌ها و اشتباهات سیاسی جریان‌های «چپ»، در دوره پیش، کارگران پیشرو و جوان اعتماد خود نسبت به این سازمان‌ها و گروه‌ها را از دست داده‌اند. کسب اعتماد در درون کارگران تنها از طریق دخالت‌گری مؤثر کمونیست‌ها بر محور مسایل و مطالبات کنونی کارگران عملی است.

امروز تمام نیروهای راستگرا (سلطنت طلب و مشروطه خواه) و میانه‌گرا (جمهوری خواه، سوسیال‌دمکرات و غیره) در حال جبهه‌گیری و وحدت برای امر دخالت‌گری در راستای تقویت بورژوازی در ایران هستند. همچنین گرایش‌های سانترلیست با به‌یدک‌کشاندن

نام «کمونیسم» و «کارگری» مشغول خرده‌کاری همیشگی هستند و سر خود را با فعالیت‌ها حاشیه‌ای برای تقویت حزبشان، پیش می‌برند.

در صورتی که نیروهای کمونیستی کماکان در انشقاق و پراکندگی به سر می‌برند. توافق بر دخالت‌گری بر محور مطالبات کارگری تنها راه همسویی نیروهای کمونیستی با یکدیگر هست. دوران «بحث» و «تبادل نظر» و «تدوین برنامه» و «اتحاد» های بی‌پایه و بدون ارتباط با کارگران پیشرو، به پایان رسیده است. زمان دخالت‌گری و تدوین برنامه و اتحاد و ساختن حزب پیشنهاد کارگری، همراه با پیشروی کارگری، فرا رسیده است. نیروهای کمونیستی که در گفتار و کردار خواهان همسویی با طبقه کارگر هستند، می‌باید امر دخالت‌گری را جدی تلقی کنند، و در راستای تقویت جبهه ضد سرمایه‌داری در ایران کوشش کنند. و این امر بدون تدقیق و توافق بر مطالبات محوری دوره آتی طبقه کارگر امکان‌پذیر نیست.

به این دو علت بازنگری مطالبات کارگری برای دوره آتی در وضعیت کنونی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

اما؛ پیش از بررسی مطالبات محوری کارگران برای دوره آتی، باید دید که چه مطالباتی بسیج‌کننده و منطبق با وضعیت کنونی نیستند. در طیف «چپ

کارگری»، در مورد مطالبات محوری کارگری، عموماً دو انحراف وجود دارد که این‌ها دو روی یک سکه هستند.

نخست، مطالباتی است که توسط سازمان‌های سنتی بر جنبش کارگری تحمیل می‌گردد. یکی از مطالبات «رادیکال» شعار «سرنگونی رژیم» و دیگری شعار «انقلاب» است. سازمان‌های سنتی این قبیل شعارها را از گنجینه‌های خود هر زمان که نیاز آن را احساس می‌کنند، بیرون آورده و برای رادیکال جلوه دادن خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. حتی برای نشان دادن حقانیت مطالبات خود وضعیت عینی اجتماعی را به صورت غلوآمیز و بنا بر آرزوها و آمال خود و نه واقعیت‌ها، «سناریوسازی» می‌کنند. برخی استدلال می‌کنند که سرنگونی رژیم قریب الوقوع است و رهبری انقلاب (بخوانید حزب خود ساخته‌شان) آمادهٔ تسخیر قدرت است! برخی دیگر برای رهایی از دخالت‌گری در امور کارگری در مقابل هر یک از شعارهای روزمرهٔ کارگری شعار «انقلاب» را قرار می‌دهند. شعارهایی مانند «مجلس مؤسسان خیر، انقلاب آری»، «انجمن‌های صنفی خیر، انقلاب آری»! و غیره نمونه‌هایی از این گونه «دخالت‌گری»ها است. اطلاعیه صادر کردن مرتب در مورد «شعله‌ور شدن» انقلاب و انفجار «بمب شورش گرسنگان» و حمایت لفظی از کارگران هنوز از رونق بسیاری برخوردار است. این برخوردها همه نمایانگر امتناع از امر دخالت‌گری و شانه خالی کردن در مورد مسایل روزمرهٔ کارگری است و نه رادیکالیزم انقلابی! این سازمان‌ها در سطح تشکیلاتی خود را قیم کارگران دانسته و در سطح طرح مطالبات، خواسته‌های خود را جایگزین درخواست‌های کارگری می‌کنند.

در این امر تردیدی نیست که در سرلوحهٔ هر جریان کمونیستی شعار براندازی نظام سرمایه‌داری و انقلاب کارگری بایستی قرار گیرد. زیرا این شعارها از ذات خود نظام سرمایه‌داری ظاهر می‌گردند. دولت‌های سرمایه‌داری نیروی مسدودکننده و بازدارندهٔ رشد نیروی مولده و شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اند. تنها با سرنگونی قهرآمیز آن‌ها، توسط یک انقلاب کارگری (توسط کارگران؛ دهقانان فقیر، ملیت‌های تحت ستم، بخش‌هایی از زنان و جوانان) رهایی کامل انسان‌ها از بندهای سرمایه‌داری، امکان‌پذیر است. اما از این استدلال‌های درست نمی‌توان به این نتیجه رسید که این شعارهای را می‌توان هر لحظه و در هر زمانی بر جنبش کارگری تحمیل کرد. برای براندازی رژیم بایستی تدارکات لازم، حداقل در درون کارگران پیشرو، را از پیش سازمان داد. بخش تعیین‌کننده از کارگران پیشرو بایستی به ضرورت براندازی و جایگزینی آن با حکومت کارگری رسیده باشند و قدرت کارگری خود را تجربه کرده باشند. سازماندهی اعتصابات کارگری، اشغال کارخانه‌ها، به دست گرفتن

تولید و توزیع در صنایع توسط کارگران از پیش شرط های لازم برای تدارک سرنگونی نظام حاکم است.

دوم، آن روی سکه انحراف دسته اول، توسط برخی از فعالان جنبش کارگری طرح می گردد. بر خلاف دسته اول آن ها برای مرتبط کردن ارگانیک خود به کارگران مبلغ عام ترین شعارهای طبقه کارگر می شوند. آن ها استدلال می کنند که از آن جایی که کارگران در مجموع به برخی از مطالبات نرسیده و یا شرایط آماده نشده است، طرح بسیاری از مطالبات غیر ضروری است. برای نمونه در دخالتگری خود، مطالبه مرکزی «حق اعتصاب» را از قلم می اندازند یا آن را منوط به «آسیب نرساندن به اقتصاد» می کنند! از این رو سازماندهی آن ها نیز متوجه عموم کارگران است. بدیهی است که عام ترین مطالبات کارگران، شامل عقب افتاده ترین آن هاست.

اگر دسته اول خود را جایگزین کارگران می کند؛ دسته دوم، از عموم کارگران دنباله روی می کند. اگر دسته اول دچار انحراف فرقه گرایی می شود؛ دسته دوم دچار انحراف فرصت طلبی می گردد. این ها دو روی یک سکه هستند؛ زیرا وجوه مشترک با هم دارند. هر دو این انحراف ها در نهایت صحنه مبارزاتی را خالی گذاشته و راه را برای نفوذ عقاید رفرمیستی باز می کنند.

ایراد اساسی هر دو دسته در این است که وجه تمایزی مابین کارگران به مفهوم اعم کلمه و کارگران به مفهوم اخص کلمه قابل نیستند. آن ها تمایزی بین مطالبات و سطح آگاهی عموم کارگران از یک سو و مطالبات کارگران پیشرو از سوی دیگر قابل نمی شوند. در این مورد بیشتر توضیح داده می شود.

اما در میان کارگران، بخش دیگری از آگاه ترین و با تجربه ترین آن ها ظاهر شده اند. این ها کارگرانی هستند که به مطالباتی فراتر از کارگران عادی دسترسی پیدا کرده و در سازماندهی کارگران به عنوان رهبران عملی آن ها نقش مهمی در دوره پیش ایفا کرده اند. آن ها در واقع «کارگر روشنفکرانی» هستند که در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری به مبارزات مستمر و سازماندهی کارگران دامن زده اند. گرچه این قشر اجتماعی هنوز متشکل و سراسری عمل نمی کند، اما به مثابه رهبران عملی طبقه کارگر، همانند روشنفکران مجهز به مقالات و کتب و تحلیل وضعیت سیاسی هستند. این ها امر سازماندهی کارگران را در دو دهه پیش، عمدتاً در کارخانه های بحران زده برعهده داشته اند. همسویی کمونیست ها با این قشر، و تمرکز بر فعالیت ها و گسترش مطالبات این قشر اجتماعی برای پیشبرد مبارزات آتی کارگری مهم است.

برای بررسی شعارها محوری کنونی جنبش کارگری، در ابتدا باید مفهوم «مطالبات کارگری» روشن شود. مطالبات عموماً به سه دسته تقسیم می شوند: مطالبات دمکراتیک؛ مطالبات «حداقل» و

## مطالبات «انتقالی».

اول؛ مطالبات دمکراتیک آن دسته از شعارهایی هستند که الزاماً با سلطه سیاسی بورژوازی در تضاد نیستند، اما حقوق پایه ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می دهند. برای نمونه خواست هایی مانند آزادی های اجتماعی، حق بیان، حق تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس سندیکاها، کارگری؛ آموزش و پرورش مجانی و همگانی؛ لغو قوانین حقوقی و جزایی ارتجاعی موجود؛ برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح؛ آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره، «مطالبات دمکراتیک» هستند.

گرچه مبارزه برای حقوق دمکراتیک همواره یکی از مبارزات عمده کمونیست ها بوده و هست، اما در کشورهایی نظیر ایران تحقق چنین خواست هایی، مگر در وضعیت استثنایی، دشوار است. زیرا که اختناق حاکم حتی تحقق چنین خواست هایی را نمی تواند برای مخالفان خود در درون هیئت حاکم تحمل کند. با این وجود، چنین خواست هایی در برنامه و تبلیغات کارگری جای دارند؛ و تبلیغات حول آن ها باید صورت پذیرند. زیرا به علت وضعیت اختناق، گاهی نیز آن مطالبات به شعارهای محوری کارگران مبدل می گردند.

طرح شعارهای دمکراتیک از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست کارگران باید این امکان را بیابند که خود را سازمان دهند. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، کارگران قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهند بود. و همچنین طی این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت (و نه صرفاً شکل حکومت استبدادی) پی خواهند برد. علاوه بر این ها، برای آن که، طبقه کارگر بتواند کلیه قشرهای تحت ستم را که خواست هایی عمدتاً دمکراتیک دارند، به جهت مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جلب کند، مطالبات دمکراتیک را باید از «آن» خود کند. کارگران در دوره پیش بر محور برخی از مطالبات مبارزه کرده اند. به بیان دیگر، گسترش مبارزات دمکراتیک در محور برنامه کمونیست ها هم قرار گرفته است.

دوم؛ مطالبات سنتاً «حداقل»، که آن ها نیز نظام سرمایه داری را نفی نمی کنند. مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، بازنشستگی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره از جمله این خواست ها هستند. اهمیت این مطالبات در اواخر قرن نوزدهم بسیار زیاد بود. زیرا که حزب های سوسیال دمکرات می توانستند به اصلاحاتی به نفع کارگران دست یابند. اما این خواست ها، امروزه، حتی در کشورهای غربی کمرنگ شده اند، زیرا بورژوازی در حال پس گرفتن بسیاری از «اصلاحات» گذشته است. تحقق این خواست ها در کشورهایی نظیر ایران نیز (مانند مطالبات دمکراتیک) یا دشوارند و یا چنان چه بخشاً تحقق یابند، عمدتاً «اصلاحاتی» به نفع رژیم هستند و نه طبقه کارگر. اما



علی رغم این ها، مبارزه حول این شعارها نیز ضروری است. در دوره پیش این قبیل مطالبات توسط بسیاری از کارگران ایران طرح شده اند. سوم؛ مطالبات «انتقالی» اند که تحقق نهایی آن ها مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام سرمایه داری است. این مطالبات که شامل شعارهایی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری؛ باز کردن دفترهای دخل و خرج شرکت ها، کارخانه ها و بانک ها؛ نظارت مستقیم کارگری برای تدوین قوانین موجود؛ کنترل بر تولید و توزیع و غیره می باشند. از آن جایی که این مطالبات، در عصر اخیر، در پی هر حرکتی، به محور عملی مبارزات کارگری تبدیل شده است، یکی از پایه های اساسی مطالبات کارگران پیشرو را تشکیل می دهد؛ و برای دوره ای تاریخی در رأس برنامه حزب پیشتاز انقلابی آتی در ایران قرار می گیرد. مطالبات انتقالی از لحاظ کیفی با مطالبات دمکراتیک، جزئی و «حداقل» متفاوت اند، زیرا مطالبات دمکراتیک و حداقل هیچ یک نظام سرمایه داری را زیر سوال نبرده و از مطالبات محوری درازمدت طبقه کارگر نمی توانند باشند.

در عصر انقلابات، دینامیزم مبارزات طبقاتی از مبارزه حول مطالبات دمکراتیک و حداقل، فراتر می رود. برنامه طبقه کارگر ترکیبی از

مطالبات «حداقل»، «حداکثر» سنتی، «دمکراتیک» و «انتقالی» است. در رأس این برنامه، مطالبات انتقالی قرار گرفته، زیرا که رودویی روزمره «کار» و «سرمایه» را به طور پیگیر تشدید می کند و وضعیت را برای کسب اعتماد به نفس و نهایتاً تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر آماده می کند. بدیهی است که تمام شعارهای دمکراتیک، «حداقل» و «انتقالی» به طور یکسان از اهمیت سیاسی برخوردارند؛ اما در عین حال تعیین شعارهایی محوری طبقه کارگر نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا پیرامون این شعارها، کارگران می توانند به یک سلسله تجارب دست یافته و اعتماد به نفس در درون آن ها تقویت گردد و خود را برای حکومت و مدیریت کارگری آماده کنند. در ضمن مطالبات کارگری را نمی توان به صورت تصنعی و فرمول وار به طبقه کارگر تحمیل کرد. حداقل نطفه های آن مطالبات بایستی در درون خود جنبش کارگری به نقد شکل گرفته باشند. شعارهای محوری کارگری از یک سو از دل جنبش کارگری ظاهر می گردد و از سوی دیگر نقش تقویت کننده سازماندهی و برنامه ریزی درازمدت در جامعه سرمایه داری را ایفا می کند.

یکی از مطالبات «دمکراتیک» که در دوره آتی به یکی از مسایل محوری کارگران مبدل می گردد حق اعتصاب است. درک رژیم سرمایه داری و ممانشات جویان در درون طبقه کارگر، این است که اعتصاب در «قانون کار» می تواند گنجانده شود به شرطی که «آخرین راه حل کارگران باشد و

لطمه ای از جانب آن توجه نظام و اقتصاد کشور نشود» و یا «اعتصابات باید از گرایش های سیاسی به دور باشد».

به بیان دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسأله اعتصاب کارگری را به شرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج از شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند.

در عین حال، کمیته های اعتصاب می توانند نطفه های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسأله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می تواند مسأله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را در دستور روز قرار دهد.

گرچه در سال های گذشته رقم اعتصابات کارگری چشم گیر نبوده اند، اما اعتصابات در راستای تحقق خواست های کارگری اکثراً حول عدم پرداخت دستمزدها و علل مالی انجام گرفته است.<sup>1</sup>

در دوره بلاواسطه آتی با ایجاد شرایط مساعدتر مبارزاتی برای کارگران مبارزه در راستای کسب حق اعتصاب به یکی از مطالبات عمده طبقه کارگر تبدیل خواهد شد.

مطالبه محوری دیگر (یکی از مطالبات «انتقالی»)، اعمال «کنترل کارگری» است. در جامعه سرمایه داری، از آن جایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آن است، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند رامسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینک ه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چه قدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد و غیره، بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آن ها باشد، هیچ

گاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران

در «مدیریت» طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آن ها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از این روست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، ماهیت چنین رژیم هایی را به نمایش می گذارد.

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع درباره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک های داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقای کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند- اما چنین نمی کنند. از این رو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای بر آید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و به دست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزییرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

در دوره پیش شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه در پیش کارگران کارخانه کشمیر مطالبه به دست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه ها به کارگران با وام بانکی» و یا «خود کارگران می توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند» بارها در دوره اخیر در نیشکر هفت تپه، نساجی بهشهر شعار به دست گرفتن تولید و توزیع کارخانه به دست خود کارگران در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر» مطرح شد.

اشاعه و مبارزه حول این مطالبات راه را برای مقابله با نظام سرمایه داری، تشکیل حزب پیشتاز کارگری و ایجاد تشکل های مستقل کارگری در دوره آتی هموار می کند.

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!  
اعتصاب؛ اعتصاب حق مسلم ماست!  
کنترل کارگری اعمال باید گردد!  
اسفند ۱۳۹۲



منتخب مقالات و مباحثات  
مازیار رازی  
دفتر ششم - آذر ۱۳۹۷  
اعتصاب و قدرت کارگری  
نشر میلیتانت

MILITAANT.COM

تلگرام @MARXLENINTROTSKY